۱۴۲۱۷

۳۲۷/۴۲۰۵۴
د ۸۱۳ هـ

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: دام صیادان یا عبرت ایرانیان
مؤلف: ولیم هوریت
موضوع: انگلستان - روابط خارجی - هند
زبان: فارسی
سال چاپ: — محل چاپ: —
کاتب: —
طول: ۲۱/۶ عرض: ۱۴ شماره صفحه ها: ۱۷۵
شماره عمومی: ۳۳۲۵۲ کتابخانه / بخش:
وقفی / خریداری: حبیب الله ذوالقدر تاریخ:
مصور ☐ درسی ☐ گراوری ☐ افست ☐
ملاحظات

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

قدس رضوی

۳۲۷/۴۲۰۵۴
۸۱۳۶ هـ

دام صیادان
یا عبرت ایرانیان

کتابخانه آیة ا... قزوینی - مشهد
وابسته به آستان قدس رضوی
شماره ثبت ۲۵۶۱ تاریخ شهریور ۶۹

۲۵۵۱۷

دیباچه

بسم الله الرحمن الرحیم

در حقیقت شرح حال ما ایرانیان است [illegible]

یکی از کشیشان بزرگ انگلیس موسوم به (مستر ویلیم هوویت) کتابی تألیف نموده و نام آنرا (سویلیزیشن اند کالونازیشن) یعنی (تهذیب و تسخیر) گذارده است و رازهای سربستهٔ انگلیسها را افشا نموده و داد تحقیق داده و بچشم انصاف نگریسته است چونکه انگلیسان بر قطعات و ممالک مختلفه که دست تسخیر دراز کرده اند و ملل و اقوام کثیره را در تحت تابعیت خود آورده اند همه جا همین دست و بهانه زبان خود را این نموده اند که ما باید ملل و اقوام وحشی را متمدن سازیم و مهذب نمائیم ازاین سبب حق داریم که هر جا قومی وحشی یافت شود مملکت آنها را تسخیر کرده و آنها را متمدن و مهذب گردانیم چنانکه از زمان کمپانی هند شرقی هندوستان را بهمین حیله در تحت تصرف خود آوردند و چون در کار اشاعه تمدن و رواج دین مسیحی هیچ اقدامی ننمودند مستر ویلیم هوویت ازاین جهت غدر و حیله گری آنها را در کتاب خود

منتشر نمود که همه عالم بدانند چطور بمکر و فریب هندوستان را گرفته و بچه ظلم و ستمها اقدام نمودند که سراسر مخالف احکام دین مسیحی بود چنانچه در آخر کتاب غرض و مقصود از تصنیف کتاب را تصریح نموده است — اوراق ذیل از آن کتاب منتخب شده و چونکه تمام مندرجات آن صدق و مطابق واقع و مستند آن تواریخ معتبره و نوشتجات پارلمان انگلیس است ازاین سبب مضامین این کتاب تاریخی شمرده میشود

ما این کتاب را ازاین سبب از زبان انگریزی ترجمه نمودیم که برادران ما از خواب غفلت بیدار شوند و بر الفاظ نرم و چرب اجانب مغرور نشده گول نخورند و از نفاق و شقاق و وطن و ملت فروشی اجتناب نمایند ورنه حالت ایشان بدتر از حالت اهالی هندوستان خواهد شد چنانکه دوستی اجانب برای هیچیک از اقوام آسیا فایده نبخشید بلکه منتج باضرار کلی شد باهل ایران هم فایده نخواهد بخشید

ما از اهل ایران تمنا و توقع داریم که بدقت و غور و تعمق این صفحات را ملاحظه فرمایند و اگر بخت و ستاره نحس در جلو ندارند عبرت خواهند گرفت زیرا که همان رنگ پولیتیکی که یکصد و پنجاه سال قبل از این در هندوستان ریخته بودند و همان نطع شطرنج سیاسی که آنجا گسترده بودند از شصت سال قبل از این در

ایران ریخته‌اند و آتش فتنه را گسترده اند
یکصد و پنجاه سال قبل هرچه حالت اعیان و اکابر هندوستان بود
حالا بعینه در ایران موجود است ایرانیان اگر همان نادانی کنند
که هندیان کردند باید منتظر همان ثمر و نتیجه باشند بلکه ثمر و نتیجه اش
هزار مرتبه بدتر خواهد بود زیراکه چون اهالی هندوستان بتقدیر الهی از
شر اجانب محفوظ ماندند و از حضیض ذلت و بندگی دوباره
باوج عزت و آزادی راه نموده اند اگر بر آن خبط و خطائی که در
هندوستان کردند و اهالی هند را تعلیم دادند و تربیت نمودند اگر
خدای نخواسته ایران بدست اجانب افتد از تجربه هندوستان
فایده خواهند برد و بر غفلت و کوری اهل ایران خواهند افزود
و آنها را از راه خطر هستانی خواهند کرد و آنوقت ما ایرانیان بروز
سیاه خواهیم نشست

امیدواریم که این ترجمه خدمتی باشد برادران وطن خود
در ردهٔ **انگلیسیان بهندوستان با طریق تحصیل مملکت**
(در انجیل است) نابوت یزرعیلی تاکستانی در یزرعیل پهلوی
قصر اخاب پادشاه سامره داشت و اخاب نابوت را خطاب
کرده گفت تاکستان خود را بمن ده تا باغ سبزی کاری برای من شود
زیرا نزدیک بخانه منست و بعوض آن تاکستانی نیکوتر از آن بتو خواهم
داد و اگر در نظرت پسند آید قیمتش را نقره خواهم داد نابوت

باخاب گفت حاشا بر من از خداوند که ارث اجداد خود را بتو بدهم
پس اخاب بسبب سخنی که نابوت یزرعیلی باو گفته بود پریشان
حال و مغموم شده بخانه خود رفت زیرا گفته بود ارث اجداد
خود را بتو نخواهم داد و بر بستر خود دراز شده رویش بر گردانید
و طعام نخورد و زنش ایزابل نزد وی آمده ویرا گفت روح تو
چرا پریشان است که طعام نمیخوری او ویرا گفت از این جهت
که نابوت یزرعیلی را خطاب کرده گفتم تاکستان خود را بنقره بمن
بده یا اگر خواهی بعوض آن تاکستان دیگری بتو خواهم داد و او جواب
داد که تاکستان خود را بتو نمیدهم زنش ایزابل باو گفت آیا تو
الآن بر اسرائیل سلطنت میکنی برخیز و غذا بخور و دلت خوش
باشد من تاکستان نابوت یزرعیلی را بتو خواهم داد آنگاه مکتوبی
باسم اخاب نوشته آنرا بمهر او مختوم گردانید و مکتوب را نزد
مشایخ و نجبائیکه در شهرش ساکن بودند فرستاد و در مکتوب
بدین مضمون نوشت بروزه اعلان کنید و نابوت را بصدر
قوم بنشانید و دو نفر از بنی بلیعال را پیش او وادارید که بر او
شهادت داده بگویند که تو خدا و پادشاه را کفر گفتهٔ پس وی را
بیرون کشیده سنگسار کنید تا بمیرد پس اهل شهرش یعنی مشایخ و نجبائیکه
در شهروی ساکن بودند موافق پیغامیکه ایزابل نزد ایشان فرستاد
و برحسب مکتوبیکه نزد ایشان ارسال کرده بود عمل آوردند

و چون مردم اعلان کرده ناپوت را در صدر قوم نشانیدند و دو نفر
از بنی بلیعال در آمده پیش روی وی نشستند و آن مردان بلیعال بحضور
قوم بر ناپوت شهادت داده گفتند که ناپوت بر خدا و پادشاه
کفر گفته است و او را از شهر بیرون کشیده وی را سنگسار کردند
آنگه نزد ایزابل فرستاده گفتند که ناپوت سنگسار شده
و مرده است و چون ایزابل شنید که ناپوت سنگسار شده و
مرده است با آخاب گفت برخیز و تاکستان ناپوت یزرعیلی را که او
نخواست آنرا بتو بنقره بدهد متصرف شو زیرا که ناپوت زنده نیست
بلکه مرده است و چون آخاب شنید که ناپوت مرده است آخاب بر
خواسته بجهت تصرف تاکستان ناپوت یزرعیلی فرود آمد — و کلام
خداوند نزد ایلیای تشبی نازل شده گفت برخیز و برای ملاقات
آخاب پادشاه اسرائیل که در سامره است فرود شو اینک در
تاکستان ناپوت است که بآنجا فرود شد تا آنرا متصرف شود و او را
خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید آیا هم قتل نمودی و هم متصرف
شدی و باز او را خطاب کرده بگو خداوند چنین میگوید در جائی
که سگان خون ناپوت را لیسیدند سگان خون ترا نیز خواهند لیسید انتهی
آخاب یک نفر را مقتول نموده و یک تاکستان را متصرف شد
ولی اروپائیان که خود را پیرو دین مسیح میدانند در ممالک دنیا کرور
کرور مردم بیچاره را مقتول ساخته و ممالک آنها را بدون هیچ

حق

حقی متصرف شدند تا قهر خدا چه وقت بر آنها نازل شود
اگر انجیل را بدست اهالی هندوستان میدادند و میگفتند این
آن قانونی است که اجانب میگویند ما پیرو و مطیع آن هستیم
حرکات و افعال این مسیحیان در هندوستان صورتی غریب و
منظری عجیب حاصل میکرد چرا که آنها دعوی میکردند ما بر احکام
انجیل معتقدیم که بر ملک همسایه طمع نباید کرد و قتل نباید نمود و اذیت
نباید رسانید — با اینحال چقدر جای تعجب است که از تمام بنی نوع
انسان طامعتر قاتلتر ظالمتر بنظر میآیند — اگر اهل هندوستان
این کلام حضرت مسیح را که بشاگردان خود میفرماید خوانده بودند
(که اهل دنیا شما را باین میشناسند که بیکدیگر محبت میکنید و مودت
معرفی خود را مینمائید) تعجب و حیرانی اهل هندوستان دو برابر
می شد — زیرا که انسان هیچوقت این قسم نفرت و حقارت
و حسد و کینه و بغض و عداوت و انتقام کشی با یکدیگر اظهار نکرده
که این تابعین مسیح مینمایند اهالی پرتغال بلجیک فرانسه انگلیس
دانمارک همه یا در یک وقت وارد هندوستان شدند یا یکی بعد
از دیگری آمده بر قلعه جات و کارخانه جات و جهازات یکدیگر
مثل جانوران آدمخوار یا سگان شکاری افتادند و بر یک دیگر
حمله مینمودند — هر جا میرفتند عادات و خصائل یکدیگر را مذمت
میکردند و بطور بد انتشار میدادند تا در نزد اهل هندوستان

که

که نزد آنها
بر یکدیگر تفوق حاصل نمایند آنها (اهالی اروپا) با هم اتحاد و محبت
و اخلاص داشتند که با اهل هندوستان شراکت نموده یکدیگر
را مقتول میساختند و برای اخراج یکدیگر از هندوستان سعی
میکردند — از همه عجیب‌تر و غریب‌تر این بود که انگلیسان اهل
وطن خود را هم اگر بدون اجازه کمپانی تجارت که اجازه تجارت
هندوستان را داشت بهندوستان میآمد کوشش میکردند که از
هندوستان اخراجش کنند

این کینه و عداوت و ضدیتی که انگلیسان در حمله کردن بهندوستان
یا خارج نمودن یکدیگر از هندوستان نسبت بیک دیگر اظهار میکردند
خیلی زیادتر و سخت‌تر و بدتر از آن بود که نسبت با جانب اظهار
مینمودند

تاریخ العهد امانیکه اهالی اروپا خاصه اهالی بلجیک پرتغال انگلیس فرانسه
از مشرق کرده‌اند که در آن هر قسم بیرحمی خیانت شقاوت بدذاتی بدنیتی
مندرج است از تمام تواریخ دنیا مسموم‌تر و حرص و آز مسیحیان را بیشتر
ظاهر میسازد — فرانسه‌ها و انگلیسها تا همین اواخر یعنی تا وقتی که
صلح نمودند صفحه هندوستان را میدان جنگ خود نموده و درباره
یکدیگر همه طور ظلم و بیرحمی بجا میآوردند — این دو دولت در اروپا
با یکدیگر جنگ مینمودند وقتیکه در آنجا شروع بجنگ میشد فوراً

کارخانها و قلعه‌های یکدیگر را که در هندوستان داشتند ضبط مینمودند
و وقتی که صلح میشد دوباره مسترد میداشتند — و هرگونه ظلم
و ستم و تجاوزات از هر دو طرف بر رعایا وارد میگشت — این
آتش بغض و حسد که در اروپا افسرده بود گرمیش در هندوستان
محسوس میشد و دودش چشم شرقیان را تیره و کور میساخت

بیچاره اهالی هندوستان در این معاملات هیچ دخالت نداشتند
و اروپا نزد آنها جائی بود که گروه گروه ظالمان از آنجا آمده
و بدون هیچ دلیلی بجان آنها می افتند و آنها مجبور بودند که جان
و مال خود را برای ظالمان بخود برباد دهند اگرچه حالیه قسمت
عمده این بلایا از اهالی هندوستان دور شده است — چرا
که در تمام هندوستان اهالی فرانسه فقط چند شهر — چندرنگر
کاریکال — ماهی — پاندیشری دارند — اهالی پرتغال
فقط گوا — دمن — دیو دارند — و اهالی هلند فقط سیرام
پور — ترنکوبار دارند — و انگلیسان بر تمام برّ اعظم هندوستان
غالب آمده‌اند — بنگال — مدراس — بمبئی — دکن
گرناتک تماما در تحت اقتدار و حکومت انگلیس است پانصد
هزار میل مربع زمین و یکصد ملیون جمعیت در تحت حکومت انگلیس

(حاشیه) وقتیکه این کتاب تألیف شده نفوس هند همینقدر که نوشته است بوده ولی
حالا جمعیت هندوستان ششصد و پنجاه کرور و اراضی هفتصد کرور میل مربع است

تمام

میباشد تمام این ریاستهای هندوستانی یا مستقیماً در قبضه تصرف
دولت انگلیس است یا باسم ریاستهای دولت وسیعین در چنگال شیر
بریطانیه گرفتار هستند

لهذا مناسب است ما تاریخ این فتنه و فساد هائی که مسیحیان اروپا بر
ضد یکدیگر برای حصول این قوت و مملکت عظیم و باسم مذهب عیسوی را
بدنام نمودند ذکر نموده و بیان کنیم که چطور این استیلاء عجیب و
غریب را حاصل نمودند و چه قسم این مملکت تسخیر شد و ما آنرا چگونه
نگاهداری کردیم

مقدمةً میگوئیم و قدری جلوتر میرویم تا درست ملتفت شویم اهالی
هندوستان خیلی زیاد و با قوت و قدرت بودند اروپائیان نمی
توانستند دفعتاً در مملکت آنها وارد شوند و مثل ورودشان به
ینگه دنیا اهل آنجا را مقتول سازند یا مطیع نمایند — هندیها
اگرچه بیک نظر عمومی نسبتاً خوشگذران و حلیم الطبع بودند ولی عده
آنها زیاد و اشخاص حیرت انگیز هم داشتند — کوهستانیان
هندوستان مثل کوهستانیان سایر دنیا جفاکش زرنگ شجاع
جنگجو بودند طوایف مراتا سکه روبیلا و راجپوتان غیور
و تندخو و جنگ آزما بودند — راجگان — مهاراجگان — نوابان
هندوستان خواه از هند خواه از مغل از صدها سال قبل بر
مملکت استیلاء و اقتدار داشتند — این شاهزادگان هندوستان

میتوانستند

میتوانستند که قشون بیحد و حساب در میدان جنگ مقابل اروپائیان
حاضر کنند — اگرچه این قشون در مقابل قشون اروپائیان که
با اسلحه طرز جدید مسلح بودند و مشق نظامی دیده استند نمی توانست
ایستادگی نموده از عهده برآید — ولی بی تحاشا و متهورانه بر
چنان قشون کثیری حمله کردن خیلی مشکل بود — چنانچه برای
مغلوب کردن و مطیع ساختن آنها دریاهای خون و انبارهای پول
ریخته شد

اهالی پرتغال و اهالی اسپانیا قبل از انگلیسان وارد هندوستان
شدند و بر اهل مملکت خیلی ظلم و تعدی نموده بودند اهالی از آنها
متنفر گشته بودند و چون انگلیسان وارد شدند اهالی از آنها
هم همان انزجار و تنفر را داشتند ولی چون انگلیسان مردمان
دوراندیش و تجارت پیشه هستند از این جهت نه بشکل فاتح
مملکت بلکه بلباس تجار داخل هندوستان شدند و میخواستند
که سلسله تجارت مستقلی با اهل هندوستان دائر کنند —
و اگر کاری بر خلاف دین عیسوی و عدل و انصاف کنند بر
آن لباس دوستی و همدردی و اشاعه تمدن و تهذیب اخلاق
بپوشانند تا مجال حرف و فرصت بهانه بدست کسی نیاید — لهذا
هرچه میکردند اولا لباس قانون بر آن میپوشانیدند

ما منبعها هستیم که ابتدای حالات و ورود و اعمال و افعال انگلیسان را

تصریح

بتصریح بیان نمائیم — زیراکه ازوقتی که کمپانی تجارت انگلیسان تشکیل
داده بودند تا یکصد سال هیچ اهمیتی ندادند
درعوض این یکصد سال پادشاه پرتقال بپادشاه انگلستان
شارل دوم جزیره بمبئی را در جهیز دختر خود داد — و در
شهرهای سورت و مدرس و موسلی پتم و ریکاپتم و کلکته و سایر جاها
کارخانها درست نمودند ولی از سنه ۱۷۰۸ مسیحی که کمپانیان متعدد
در تحت یک کمپانی بزرگ باسم (کمپانی تاجران متحده
تجارت کنندگان هندوستان شرقی) اجازه یافته جمع شدند
وکاروبار انگلیسان در شرق اهمیت حاصل نمود — ازآن وقت
(ایسیت اندیا کمپانی) مستعدانه بر مملکت هندوستان دست
اندازی و حمله نموده شروع بتسخیر ممالک کرد — دراین خصلت ظالمانه
غاصبانه یک دقیقه درنگ و تعطیل ننمودند — همیشه اسم انصاف
واستحقاق را برده و نقاب اعتدال بر چهره کشیده زراعت بر زراعت
خانه برخانه املاک براملاک افزودند — ریاست پس از ریاست
شاهزاده پس ازشاهزاده ازمیان رفت تا بریک سلطنت بزرگ
دنیا که اهل هندوستان میگفتند سلطان گردیدند — و بمردم دنیا میگویند
ما هرچه درهندوستان کردیم حق داشتیم و بعدل رفتار
نمودیم
درنظر سیاسیون ایشان و قوانین موجوده ممکن است این

رفتار و کردار انگلیسان از روی انصاف و حق باشد — ولی اگر
این افعال را بر محک امتحان اصول دین عیسوی بزنیم می‌بینیم
هیچ وقت در تاریخ دنیا حکایتی مانند حکایت نابوت یزرعیلی و
اخاب پادشاه اسرائیل که برای تاکستان آنرا کشت و باغ
او را غصب کرد (که ما در ابتدا کتاب از انجیل نقل نمودیم) بهتر از
این حکایت واقع نشده و روی نداده است — چاپلوسان دنیا
و مدح خوانان سیاسیون هندوستان میگویند — این اراده خداوند
کریم بود که کرور کرور جمعیت هندوستان در تحت حمایت انگلیسان
واقع بشوند و از برکت دولت انگلیس متمتع و مستفیض بشوند و
و از علوم و فنون انگلیسی بهره‌مند گردند — ولی ما تصدیق نمیکنیم
که خداوند قادر مطلق برای ترویج اینطور مقاصد و اراده‌های خود
تمام قواعد و اصول عدل و انصاف را باطل کند و بشکند و براین
ظلم و تعدیها احتیاج داشته باشد کتب آسمانی ما را خبر میدهد
که خدا میخواست ارث بنی اسرائیل را در عوض عیص بیعقوب دهد (۷)

(۷ حاشیه) حضرت اسحق دو پسر داشت عیص و یعقوب و عیص را بیش
از یعقوب دوست میداشت ولی رفقا زوجه اسحق یعقوب را بیش از عیص
محبوب میداشت حضرت اسحق نابینا و متواری شده بود روزی به پسر خود عیص
فرمود برای من شکاری کن و کبابی بساز تا ترا دعای خیر کنم عیص از
پی شکار رفت رفقا بیعقوب گفت که بزغاله خود را بکش و بعوض برادرت

ولی خداوند بآن فریب که ربقاء و یعقوب بعمل آوردند محتاج نبود
او احتیاج نداشت مهمانی کند و بزغاله در عوض آهو بیاورد تا اراده
خود را اجرا کند — و اگر چنین باشد که خدای تعالی راضی باعمال
بد شود ما نیز شهوت رانی و هوا پرستی نموده میگوئیم چون خدای تعالی
چنین میخواست ما مجبور بودیم

این حرف صحیح است که حکومت انگلیسان برای هندوستانیها
هزار مرتبه بهتر از حکومت جابره مغول است — ولی فعلا بترجیح
یکی بر دیگری کار نداریم همین قدر میخواهیم بنظر عدل و انصاف در
کار اعمال انگلیسان نظر کنیم — اگر مقصود و غرض اصلی و کوششهای
ما در هندوستان این بود که دولت تحصیل کنیم (و در حقیقت نیز
همین مقصود ما بوده) چقدر جای تأسف و حسرت است و این کوششهای
ما چقدر خائنانه است که او را لباس اراده خدا و خیرخواهی
نسبت باهل هندوستان بپوشانیم ما عنقریب خواهیم دانست
که کدام مقصود بسعی و دقت تمام پیروی گردیده شد.

(حاشیه بقیه از صفحه ۱۳) برای پدر بسیار دعای خیر نصیب تو باشد
یعقوب بزغاله را کباب کرده نزد پدر برد اسحق چون نابینا بود او را نشناخت
در درگاه خداوند برای او دعا کرد که خداوند باولاد تو برکت دهد پیغمبران از
نسل تو برانگیزاند از اثر این دعا ملت بزرگ بنی اسرائیل از نژاد یعقوب
تشکیل یافت (مترجم)

وبرای

برای حصول آن مقصود چقدر وسائل استعمال شد — اگر منظور
و مقصود ما این نبود که خود را دولتمند سازیم و بر همه مراتب و مناصب
و حیثیات خود قبضه نمائیم بلکه مقصود ما این بود که اهالی هندوستان را
نفع رسانیم و آنها را از ظلم پادشاهان ظالم برهانیم خدای تعالی
میداند که برای این مقصد ما چقدر میدانهای وسیع موجود در
دنیا چقدر ظالم بوده و هستند که ما بایستی آنها را نیست و نابود
کنیم — ملیونها رعایای بدبخت مظلوم موجود است که ما باید از
دست ظالمان آنها را نجات دهیم — اگر ما ببینیم که انگلیسها
از ظالمان انتقام میگیرند — و رعایای بدبخت را محافظت میکنند
و طمع طلا یا تجارت ندارند آنوقت البته ما قبول و تصدیق خواهیم
کرد که انگلیسان بیغرضانه خیرخواهان بنی نوع انسان اند —
اگر انگلیسان میگویند و دعوی مینمایند که ما حامی آزادی و پیغمبران
اصلاح اخلاق جماعت هستیم — ما از آنها میتوانیم سؤال
کنیم شما تا چه حد این وعده را وفا کردید

مستر آبر در کتاب تاریخ بریطانیه در هندوستان (هستری
اف دی برتش پاور این انڈیا) نوشته جات بسیاری
از رؤسا و کارفرمایان کمپانی هند شرقی ثابت کرده و از آنها
اقتباس نموده نمایندگان کمپانی که در انگلستان بودند در کمال
صداقت میخواستند حقوق اهالی هندوستان غصب نشود و بطریق ظالمانه

تحصیل

تحصیل زر کنند و از تصرفات پلتیکی و قشونی احتراز نمایند — مدیران کمپانی هر ساله برای تسکین و تشفی اهل هند مقاصد خود را اعلان مینمودند و ظاهر میکردند که ما تاجر هستیم با مور پلتیکی تعلق و کاری نداریم و نمایندگان خود را مکرر از خیال فتح ممالک منع و توبیخ مینمودند و از تحصیل زر بطرق ظالمانه نصیحت میکردند — اگر از کتاب مستر آرا اقتباس کنیم مدیران کمپانی تاجران نیکو و مردمان سنجیده متدینی شناخته میشوند گو یا خیلی اعتدال پسند و متدین و نیکوکار و بی غرض بودند — و باید ما آنها را برای اظهار این اقوال و این مقاصد تحسین و آفرین گوئیم — ولی بدبختانه هر کس میداند فطرت انسانی چیست و حرص و آز آدمی کدام است — بدبختانه بواسطه قوه دولت و حمایتی که مدیران کمپانی را از شکست عهد و پیمان و اقوال و مقاصد خودشان در انگلستان حاصل میکردند چنان بر حرص آنها افزوده و طمع آنها را مضاعف میکرد — آنها نمیتوانستند کارهائی را که خود منع میکردند مرتکب نشوند

در فلسفه فتح ممالک و دیپلوماسی این زمانه حالیه مابین دول قاعده چنین است که بدترین اعمال و افعال خود را چنان رنگ زده و لباس نیکو پوشانیده که انسان کوتاه نظر بدون تفکر و تعمق زیاد نمی تواند حقیقت این کردارها که در زیر آن رنگ و لباس پنهان کرده اند بفهمد — وقتی که همه جهان فتوحات انگلیسها را در هندوستان تحسین کرده و بر شجاعت و قابلیت حاکمان قشون

انگلیس آفرین و مرحبا میگفتند و از ملک گیری و توسعه مملکت آنها تمجید مینمودند و انگلیسها ترقی و اقبال خود را محسوس میدیدند چگونه ممکن است که یک جمعی از تجار فریب حرص و آز را نخورده و از تحسین و آفرین مغرور نشده خیانتها و بی دیانتیهای ملازمان خود را در هندوستان معلوم نموده و از آنها جلوگیری کنند

ما رؤسا و کارفرمایان کمپانی هند شرقی و گورنران و سایر ملازمان آنها را از این جهت معذور میداریم و میگوئیم که مقاصد آنها بد نبود زیرا ما میدانیم آن نتایج و اثراتی که مذکور شد و نیز قوه دیپلوماتی عصر جدید و تعلیم عسکری قسمی است که موجب آن هر فعل قبیح خوب و هر عمل ناپسند شایسته میگردد — ما تمام این مطالب را تصدیق داریم ولی میگوئیم — آن طریقی که کمپانی هند شرقی بر هندوستان متصرف گردید نه باندازه تنفر انگیز و مخالف با دین مسیحی بود که در تصور و خیال بگنجد — بلی اگر اثر اخلاقی آنرا تصور و خیال کنیم خیلی تدبیری صحیح و حکمتی محکم نموده اند — قشون انگلیسی مثل اهالی روما اظهار شجاعت کردند — ولی در دنیا هیچ وقت در هیچ جا چنین ظلمی نشده است — زیرا که هر وقت بدترین بی انصافی و ستمگری مینمودند آنرا بهترین لباس عدل و انصاف میپوشانیدند — سلوکی که با اهالی هندوستان نمودند یک سلوک ظالمانه و مکارانه و غدارانه که در دنیا با هیچ قوم و ملتی تاکنون رفتار نشده است — تمام اینها

۱۲۵۹۱
کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

هندوستان را از دست مالکان حقیقی آن یکی پس از دیگری بمکر و
فریب گرفتند و خود متصرف شدند — اگرچه از این قسم رفتار
انگریزان خیلی نفع تحصیل کرده و مستفیض شدند ولی ذکر تمام این
فتوحات ممکن نیست بغیر از شرمندگی و احساس نفرت حاصلی
داشته باشد — وقتیکه ما تدین و نیکوکاری قوم انگریز را ذکر
میکنیم سایر اقوام دنیا ما را بحقارت و نفرت تمام بسمت هندوستان
متوجه میکنند که ما آنجا چطور تدین و نیکوکاری بعمل آوردیم
آنطریقی که در هندوستان در بیشتر از صد سال متواتر بعمل آورده و
سلطنتهای شاهزادگان هندوستان را بهانه استحقاق یا ضرورت
وقت از دست آنها گرفته و غصب شد طریقی است که تاکنون
هیچ پادشاه یا خانواده دیگری مرتکب نشده و در تمام تاریخ دنیا نظیر
آن موجود نیست

با وجودیکه کارفرمایان و رؤسای کمپانی هند مکرر با جزای خود که
در هندوستان بودند تأکید نموده و دستور العمل میدادند که از
فتح مملکت پرهیز کنند و فقط بتجارت متوجه باشند براین دلائل
زیاد موجود است که از ابتدا غرض و مقصود آنها علاوه بر تجارت
فتح مملکت نیز بوده بلکه میتوان گفت از همان اول در آمدن
بهندوستان مقصودی جز فتح مملکت نداشته اند — در دستور العملیکه
در سنه ۱۶۸۹ مسیحی بگورنر جنرال هندوستان از جانب مدیران کمپانی

فرستاده شده مدیران اراده خود را بدین الفاظ اظهار داشته اند
ما هر قدر که طالب ترقی تجارت هستیم همانقدر ترقی مالیات را
در نظر داریم — مالیات دیوانی چیزیست که اگر تجارت ما صدمه
رسد قشون ما را حاضر خواهد داشت و ما را در هندوستان یکقوم
و طایفه خواهد نمود — اگر مالیات دیوانی نداشته باشیم ما یک عده
بزرگ از متجاوزین هستیم که بموجب امتیاز شاهی متحد شده ایم
فقط آنجا برای تجارت نمودن اقدام نموده آمده ایم — و بنابراین کسی
نمیتواند ما را از آنجا خارج کند — و بهمین جهت دانایان بالنده وقتیکه
یک جمله راجع بتجارت خود مینویسند ده جمله راجع بحکمرانی و مملکت داری
و قشون و عدلیه و جنگ و ترقی دیوانی خود مینویسند (تاریخ هندوستان
بریطانیه مصنف مل جلد اول صفحه ۷۴ و تاریخ مصنف پرودس جلد
سیم صفحه ۷۸)

با وجودیکه همیشه بهانه میگیرند ما تاجر هستیم و فتح مملکت نمیخواهیم —
و با وجودیکه از انگلستان برای گورنران هندوستان احکام پیاپی
میفرستادند که از مملکت گیری پرهیز نمایند — غرض و مقصود کمپانی
همین بوده که مدیران کمپانی در دستور العمل فوق اظهار نموده اند
که ما ترقی مالیات دیوانی را در نظر داریم — در پی این قصد هیچ
دقیقه غفلت ننمودند — و بهمین سبب محترمترین نوکران کمپانی
برخلاف تمام نصایح و تمام قوانین پارلمان که از تسخیر و توسیع

مملکت منع میکرد و همیشه مملکت بر مملکت میافزود و همیشه حیله مینمودند
که ما مجبوریم بهانه میکردند که عهدنامه چنین بود — آنهائیکه بیشتر
مخالفت با آن قانون کردند کمپانی و ملت انگلیس را بیشتر خشنود و
رضامند ساختند — لارد کلایو — وارن هستنگز — مارکوئیس
ویلزلی که در این مسئله از همه بیشتر قانون را شکستند در نزد ملت انگلیس
باعث عزت ملت و خادم قوم و روسفید کننده دولت شمرده میشوند
چونکه آنها همیشه بی احترامی باحکام کمپانی کردند و قوانین را
شکستند از این سبب همان کمپانی بآنها و دیگران خطابها و منصبها
داده و انعامها بخشود — مخصوصاً برای مارکوئیس ویلزلی
وظیفه تازه برقرار نمود — حال باید دانست آن سبک و طریقه
که بموجب آن سلطنتهای شاهزادگان هندوستان از آنها گرفته
و منتزع شده است

آنطریقه اینست که مردمان هوشیار و مکار اول اشخاص را
مقروض میسازند وقتیکه بار قرض بقسمیکه بدهکار از عهده اداء آن
برنیاید سنگین شد دفعتاً بسختی فشار آورده و مطالبه طلب مینمایند —
و چون بدهکار نمیتواند بدهی خود را بپردازد مجبور است هر چه طلبکار
میخواهد و میگوید قبول و اطاعت کند — و از همانوقت خرابی و
تباهی بدهکار شروع میشود — از وقتی که انگلیسها فهمیدند میتوانند
در بین اهالی تفرقه اندازند و خود فتح نمایند این طریقه را اختیار

نمودند

نمودند و این روش را پیش گرفتند — هر چه کردند در پرده مکر و فریب
کردند — لازم بود که فتح هندوستان را بموجب اصول کلی زبردستان
سلف و عهد عتیق کنند و آن اصول اینست — هر که قوت دارد
حق دارد — ولی انگلیسها دانستند این اصول در این عصر جدید و
زمان حالیه بکار آنها نخواهد خورد و در این دوره دیانت بر خیانت
ترجیح ندارد — اگر انگلیسها در اول اقرار میکردند که این پادشاهان
مطلق العنان ظالم و مکار هستند ما آنها را معزول خواهیم نمود
و سلطنت هندوستان را بخود منتقل خواهیم ساخت — و برای
اینکار هیچ حجت و دلیل نداریم الا آنکه ما قوه اینکار را داریم
و هیچ بهانه نداریم الا آنکه اهالی هندوستان را از ظلم ظالمان میرهانیم
البته این رفتاری درست و حرکتی صحیح و مطابق اصول اقوام سلف
بود و هیچکس بر این اعتراض نمیکرد — و با اینکه ما عیسویان معتقدیم
که از بدی حاصل نیکی بدست نخواهد آمد چونکه از این مملکت گیری
و تسخیر بی دلیل بی حقانیت برای هشتاد ملیون جمعیت هندوستان
نفع و فایده حاصل میگشت — اینکار نزد هر کس مستحسن و پسندیده
میافتاد — لکن عیب اینجاست که خود آنها با اهالی هندوستان
ظلم و جور و ستمگری مینمودند بلکه بعض جاها در ظلم و جور مبالغه میکردند
علاوه کوشش مینمودند آنکارها و مکر و فریبها را جایز و روا ثابت
نمایند — این عمل نزاکت آمیز از ظلم علانیه خیلی مهلکتر است

زیرا

وچونکه لباس دوستی وعمل دشمنی دارد خیلی نفرت خیز وحقارت آمیز است
با هر شاهزاده که انگلیسان طرح دوستی ریختند گویا بدبختی او از همان
روز شروع شد — هر کس با انگلیسان دوست گردید بلا استثناء
تباه شده بر باد رفت — تخت وتاج او با انگلیسان منتقل شد یا مثل
عروسک حقیر ناچیز باسم راجگان ونوابان در دست اقتدار آنها
رقص میکند — زیرا بدیهی است که با قتدار در هر مسئله غرض واراده مقتدر
مقدم میشود — ولی خواه کسی با انگلیسان دوست شد یا دشمن گردید
نتیجه وثمرش یکچیز بود وهیچ وقت فرق وتفاوتی حاصل نشد — هر کس
قبول نکرد با انگلیسان غاصب دوست شود تهمتش زده گفتند با سوء
تصمیم دارد — بر او حمله نموده مملکت او را مفتوح ساختند — هر
کس دوستی آنها را قبول نمود فوراً بدام دیپلوماسی که از او گریز
ناممکن وفرار از آن محال است افتاد حتی آنکه از تاج وتخت دست
شست وتمام عزت وشرف خود را بر باد داد ودر آنجا که پادشاهی
مینمود محبوس ومقامش زندان او گردید — اول قدم در دوستی
انگلیسان با شاهزادگان هندوستان عموماً این بود که در مقابل
همسایه‌هایشان کمک از آنها نمایند — یا قشون خود را برای حفظ
آنها در مملکتشان مقیم سازند
برای این خدمت آنقدر اجرت بزرگ معین میکردند که بیچاره شاهزادگان
که از خوف دشمنان همسایه یا ترس دوستان مصنوعی در دام قرض

افتاده بودند بزودی میفهمیدند که قطعاً نمیتوانیم قرض خود را ادا کنیم
برای ادای این قرض بر رعایای خود مالیاتهای سنگین
میبستند که رعایا بستوه وفریاد میآمدند وبا وجود اینحال قرض آنها
ادا نمیشد — لهذا بزودی مجبور میشدند که پرگنه جات سالم خود را
با مالیات دیوانی بدست دوستان غاصب بسپارند وبا اینهمه
نیز نفع پیدا نمیشد وتقاضای دوستان ختم نمیگشت — برای ادای
این قرض یا فرع آن شاهزادگان هندوستان مجبور بودند با سود
بسیار زیاد از جای دیگر پول قرض کنند — این قرض را نیز خود انگلیسان
میدادند ومالیات واملاک را رهن میگرفتند — دقیقه بدقیقه شاه
زادگان بدبخت هندوستان بیشتر پریشان میشدند وهر قدر که پریشانی
وحیرانی آنها افزوده میشد مطالبه طلب از جانب کمپانی وسایر
طلبکاران افزوده میگشت — باصطلاح صرافان (آنوقت پیچ
ومهره را گردش میدادند) تا حدی که در بدنه کار قوه توانائی وتحمل
باقی نمیماند — آنوقت شاهزادگان بدبخت ملتفت میشدند که دوستان
مکار آنها بجای اینکه محافظت وکمک آنها کنند واز ضرر دشمنان آزاد
وخلاصشان سازند در چاه ذلت وخواری وغم والم انداخته و
آنهارا از اوج شاهی بحضیض گدائی رسانیده اند
انگریزان این دام قرض را بقسمی محکم ومضبوط برای شاهزادگان
هندوستان درست میکردند که از او نجات وآزادی غیر ممکن و

و محال بود — فقط دو راه برای خلاصی و آزادی متعرضین بیچاره
بنظر میآمد یکی آنکه خود را برحم بیرحمی و سنگدلی طلبکار خود واگذارند تا
هرچه بخواهد با آنها رفتار و سلوک نماید دویم آنکه شمشیر بدست گرفته
برای مقابله و مقاتله آماده شوند — اگر طریق اول را اختیار
کرده و اطاعت قبول مینمودند بزودی از همه قسم اختیارات و
قوت و قدرت محروم میشدند بر مملکت و مالیات دیوانی آنها انگریزان سنگین
دل باین بهانه قبضه کرده و متصرف میشدند که ما نظم مملکت شما را داده
و از مالیات دیوانی طلب خود را وصول خواهیم کرد — ولی برای
نظم و نسق تقسیمی خرج میکردند که همیشه مخارج از مداخل بیشتر و بابت
قرض یا خرج آن بخشاهی بدست نمی افتاد — مختصراً بیچاره شاهزادگان
بالاخره مجبور میشدند که مملکت خود را بطلبکاران سپارند و خود و خلیفه
خوار و آلت دست آنها گردند — اگر کسی طریق دویم را اختیار کرده
یعنی بتنگ آمده جنگ مینمودند فوراً او را مکار و متقلب مشهور میکردند
و میگفتند با او هیچ عهد و پیمان باقی نمانده که رعایت شود — آن
اسلحه های جدید مهلک که داشتند بر او حمله میکردند و آن بیچاره را
تباه و برباد مینمودند یا معزول میساختند
اگر یکی از آنها از ریاستهای همسایه اعانت و کمک میطلبید و استمداد
میکرد فوراً برای انگلیسها بهانه خوبی بدست آمده بر آن ریاست
نیز حمله برده به تنبیه آن اکتفا نکرده بلکه بالکل آن ملک را تسخیر نموده

و اهالی آنجا را مطیع خود میساختند — آنوقت در هندوستان هیچ رئیسی
از این طریق آسان ملک گیری محفوظ و مامون نبود — با وجودی که
عاملان این طریق از رای عموم انگریزان خائف بودند زیرا که عامه
انگلستان ثبوت جرم و یقین بر گناه را در هر حال میخواستند و طلب
مینمودند — نوکران کمپانی از این طریق دست برنداشته بهر حیله و
بهانه که میتوانستند علاقه جات راجگان و نوابان هندوستان را
میگرفتند — بلکه همیشه لازم نداشتند که حیله و بهانه تحصیل نمایند تا بر
ریاستی قبضه کنند — بعض اوقات انگریزان اگر یک ریاست را
لقمه نرم و چرب خود خیال میکردند — بدین حجت و بهانه آن را تصرف
و تسخیر میکردند که ما را از این مملکت یا ریاست احتمال خطر است
یا ما از این ریاست شبهه ناک هستیم و اطمینان نداریم — شاید وقتی
با ما جنگ کند یا دشمنان ما را کمک و اعانت نماید یا دوستان ما را
ضرر رساند — انگلیسها میگفتند چرا منتظر باشیم اول آن ریاست
بر ما حمله کند و ما مدافعه نمائیم — فقط یک ریاست را متهم نمودن اعم از
آنکه علامات دشمنی و عداوت از او ظاهر شده و یا نشده و یا ظاهر نشده
باشد و با تمام قوای خود بر آن حمله کردن از اعلی عاقبت اندیشی و متدینی
میدانستند
آن شاهزادگان که یک مرتبه اطاعت از دولت انگلیس نمودند یا با
انگلیسها دوست شدند در دست انگلیسیان مثل عروسک گردیدند

عزل و نصب آنها بر حسب میل و اراده انگلیسها گردید — بعض اوقات
مناسب که انگلیسها بدست میآوردند لکه های بدنامی و تهمتهای ننگ
آمیز بشاهزادگان تیموری میبستند تا آنها را بدین حیله و بهانه از سلطنت
محروم نمایند — یکنفر را اقرار میزدند که بی کفایت است و قابلیت
حکمرانی ندارد — دیگری را گفتند متلون المزاج است لیاقت
سلطنت ندارد — دیگری را تهمت میزدند که پسر بانوی شاه مرحوم
نیست و پسر کنیز است — چنانچه معلوم مینمودند فلان شاهزاده اعم
از آنکه مرد بود یا زن دولت زیادی دارد برای غارت کردن
اموال آن بیچاره یک تدبیر ابلیسانه میکردند و پول از او
میگرفتند

تا مدت یکصد سال اینطریق نفرت انگیز در کار بود بلکه هر روزه ترقی
کرده وسعت مییافت — زیرا که انگلیسها در هندوستان قوی شده
و اقتدار حاصل کرده — و بدین جهت گستاخ و خیره سر شده بودند
هیچکس از رعایای دولت انگلیس که در این کارهای ظلم و تعدی با
آشنا شریک و نوکر کمپانی بود نمیتوانست بر زمین هندوستان قدم
بگذارد — از این سبب هیچکس یافت نمیشد که اینکارهای قبیح را
که هر روز و هر دوش در هندوستان واقع میشد در انگلستان افشا نماید
هیچکس اعتقاد نخواهد کرد که رعایای دولت انگلیس تا مدت یکصد
سال بر یک سلطنت عظیمی مثل هندوستان این ظلم و ستمها را روا

داشتند

داشتند زیرا که بیشتر از این مردمان ظالم در سایر معاملات که با دیگران
میکردند در ستمکار بودند — علاوه هیچکس قبول نخواهد کرد که پارلمان
انگلستان اینکارهای مذموم را تجویز نماید و ملت انگلیس تحسین و
آفرین گوید و بر این اعمال زشت ستمکارانه تمجید نماید — ولی
چه باید کرد که برای دعوی خود ادله و اسناد قاطع و محکم که هیچکس
نمیتواند انکار نماید در دست داریم و مجال انکار برای احدی باقی
نخواهد بود — در ذیل بعضی از آنها را درج مینمائیم

فعلا اعمال و افعال کلایو را که برای دفع شر اهالی فرانسه در مملکت
کرناتک بجا آورد و دیگری دست پرورده خود را که اسمش محمد علی
و پسر نواب حیدر علی بود بر تخت نشانید ذکر نمیکنیم — نتایج آنرا در
اوراق آتیه درج خواهیم نمود

علی الحساب لازم میدانیم ابتداءً ذکر حصول صوبه بنگال را نمائیم
که اولین مرحله فتوحات دولت انگلیس در هندوستانست و مرکز
تمام ریشه دوانیهای ملازمان کمپانی هند شرقی شمرده میشود

در ۱۷۵۶ مسیحی سراج الدوله صوبه دار بنگال یکی از نوکران خود را که در
کلکته در کارخانه انگلیسها متحصن شده بود از آنها طلبید — دولت
انگلیسها برای تالیف قلوب هندیان مقصر آنرا در کارخانجات خود
پناه میدادند و اعانت مینمودند — انگلیسها از تسلیم کردن آن
مقصر امتناع کردند — سراج الدوله از آنسبب دلتنگ شده

کلکته

کلکته را از انگلیسها گرفته و متصرف شد یکصد و چهل و شش نفر از انگلیسها
بدست سراج الدوله افتادند. شب در یک اطاق که انگلیسها آنرا
(بلک هول) یعنی سوراخ تاریک میگفتند حبس نمود — فردای آنشب
از آنها بیست و دو نفر فقط زنده و باقی مرده بودند — برای برائت
ذمه سراج الدوله از انکار ما میگوئیم این مسئله تقصیر خود او نبود که
در جای تنگ و تاریک انگریزان حبس نموده بلکه سربازان او چون
این مکان را از همه جا محکمتر و محفوظتر یافتند اینکار را نمودند
انگریزانی که سراج الدوله را ظالم میگویند باید بریش خود بخندند و سر
بگریبان و سر افکنده بوده از گفته خود پشیمان شوند زیرا که همین سوراخ
تاریک زندان خود انگریزان بوده که مقصران خود را حبس میکردند
مستر مل منصفانه از انگلیسها سؤال میکند آنها (سربازان سراج
الدوله) را با سوراخ تاریک متعمداً چه کار بود آیا سوراخ از
سابق در آنجا موجود نبود آیا با آنکه در هیچ جای دنیا نباید سوراخ تاریک
موجود باشد شما انگریزان خود آنرا بنا نکرده بودید — در صوبه بنگال
که آب و هوایش خیلی بد است البته سوراخ تاریک هرگز نباید
که وجود داشته باشد ولی این خبط و خطا آیا از خود شما نبود اگر آن
زندان وسیع و روشن بود شبهه نیست که آنها نمیمردند ولی چون خود
انگریزان آنرا بنا کردند ناچار نتیجه آنرا خود چشیدند — وقتی که این خبر
بمدراس رسید که سراج الدوله صوبه دار بنگال کارخانه کلکته را قبضه

وتصرف

وتصرف کرد — از مدراس یکعده سرباز بسرکردگی امیرالبحر واتسن
و کرنل کلایو روانه شد که کلکته را مسترد نمایند — آنها علاوه بر
اینکه کلکته را خیلی زود مسترد داشتند شهر هگلی هم که بیست میل طرف
شمال کنار رودخانه گنگ واقع است قبضه و تصرف نمودند — بعد
از آن مابین انگلیسان و سراج الدوله یک عهدنامه مرقوم و منعقد
گردید — ولی این معاهده دوام و بقائی نکرد — زیرا که انگلیسان
خیال میکردند سراج الدوله باطناً و قلباً دوست ما نیست (واقعاً
هیچ جهتی هم نداشت که سراج الدوله دوست صادق آنها باشد)
محتمل است با فرانسه ها که در شهر چندرنگر کارخانه دارند دوستی پیدا
کند — بدین جهت مصمم شدند او را از صوبه داری معزول کنند
حالا باید تصور کرد جمعی تاجران اجنبی یک شاهزاده مختار آزادی را
در مملکتش معزول کنند چقدر حکایتی عجیب و غریب است — این
مسئله ابتدای خیره سری و شوخ چشمی عجیب و غریب انگلیسها است
که در همه تواریخ هندوستان از طرز عمل و رفتار آنها ظاهر و پیدا است
از این عهدنامه که با سراج الدوله منعقد کردند زمانی نگذشته بود
که اراده معزولی او را کردند — زیرا فرانسه ها را هم مثل انگلیسها در
مملکت خود اجازه تجارت و ایجاد کارخانه داده بود و از آنها محافظت
مینمود — این تجویز گستاخانه بجهت معزولی سراج الدوله را اولا
کلایو عنوان کرده و تصویب کردید — زیرا که او خود در حضور اعضا

و

وارکان مجلس ملی انگلستان (هوس اف کامنس) در ضمن استنطاق
آن خود اقرار کرده که در مکاتیب خود نوشته ام آنها (یعنی
ملازمان کمپانی) باید روز بروز قدم خود را فراتر گذارده جلو
تر بروند — آنها نباید در هیچجا توقف نمایند — زیرا که خود را با قوت
بازو و ضرب شمشیر در هندوستان برقرار و قائم کرده اند نه برضای
نواب (سراج الدوله) لهذا من سعی خواهم نمود که او را بکلی خارج کنم
این عقیده و اصول دزدان و شریر است — که هر وقت جرمی کردند
برای پنهان داشتن آن جرم مرتکب چندین جرم دیگر میشوند تا جرم
اول پنهان و مستور مانده از سزا و جزای خود محفوظ و مامون مانند
یکمرتبه کلایو در دماغ خود این خیال را جا داد که سراج الدوله را
معزول کند — بر این گناه بزرگ اکتفا نکرد که بر حقوق شاهانه اش
تصرف بیجا نماید بلکه بر آن خیال غداری و خودسری هم افزود هیچ حذر
نکرد و شرم ننمود

انگلیسان یکنفر میر جعفر نام را که نمک بحرام و وطن فروش مشهوری
بود پیدا کردند — این شخص در زمان الله وردی خان صوبه دار
سابق سپهسالار قشون بود که قشون را مواجب میداد — و در
عهد سراج الدوله در قشون نفوذ و رسوخ زیادی داشت — و
این میر جعفر مردود ملعون بدین امید که بر تخت سلطنت بنگال بهمراهی
انگریزان نشیند — وعده داد که آقا و ولینعمت خود را حتی الامکان

فریب خواهم داد و رؤسای قشون را اغوا خواهم کرد — مواد و شرایط
این عهدنامه شیطانی که مابین این قوم دنی تر و پست تر مسیحیان و آن
وطن فروش غدار میر جعفر قرار گرفته بود در راپورت پارلمان راجع
بمعاملات هندوستان حاضر و موجود است — و مستر آورمی در تاریخ
هندوستان مصنفه خود جلد دوم صفحه (۱۵۳) و ملز در کتاب خود
جلد دوم صفحه (۱۱۰) درج نموده اند — این عهدنامه برای اهالی
دنیا عبرت خیز و نصیحت بخش است

انگلیسان شنیده بودند که سراج الدوله دولت و تمول زیاد و بیشماری
دارد و بدین سبب حرص و اشتیاق آنها بر عزل او بیشتر بود — در
حقیقت بقول مستر آورمی اعتقاد کمیته یا انجمن کلکته بابت دولت و
پول سراج الدوله از این بیشتر بود که در حیطه امکان باشد لکن این
اعتقادی باطل بود — زیرا که صوبه دار الله وردی خان در همه عمر
خود با دشمنان مشغول جنگ و جدال بود و هیچ چیز در خزانه نداشت
و سراج الدوله فقط یکسال حاکم بنگال بود لهذا چطور در این مدت
قلیل پول هنگفت جمع میتوانست کرد ولی با وجود اینهمه انگلیسها جدا آماده
و مهیا شدند که از تقاضاهای خود کوتاهی ننمایند — و چون میر
جعفر با انگلیسها متحد شده و سازش داشت و در دربار سراج
الدوله نیز خیلی رسوخ و نفوذ داشت — سراج الدوله را مجبور کرد
هرچه انگلیسها بگویند قبول نماید — و بدینواسطه هرچه انگریزان

طلب و خواهش کردند سراج الدوله قبول و منظور نمود
باسم تلافی خسارات که در واقعه فتح کلکته از دست سراج الدوله
بر انگریزان وارد آمده بود (۱۰۰۰۰۰۰) روپیه سراج الدوله بکمپانی
وعده کرد و (۵۰۰۰۰۰) روپیه بانگریزانی که در کلکته سکونت داشتند
قرار شد بدهد و (۲۰۰۰۰۰) روپیه بهندوستانیانی که دوست انگریزان
بودند و در کلکته سکونت داشتند کارسازی نماید و (۷۰۰۰۰) روپیه
بتاجران ارمنی که در کلکته تجارت مینمودند وعده داد — این مطلب
در عهدنامه رسمی مرقوم و مذکور شد — علاوه بر اینها انجمن و کمیته
که شرایط آن عهدنامه را نوشته و تصویب کرده بود مبلغ (۲۵۰۰۰۰)
روپیه برای سواران و سربازان کمپانی تجویز کرد که سراج الدوله
کارسازی نماید
لارد کلایو در بیانات خود که در پارلمان انگلیس نموده میگوید —
که مستر بیچر که یکی از اعضای این انجمن بود پیشنهاد کرد این انجمن
هم که ما نشین حکومت را حرکت داده و میدهد و در تکمیل این عهدنامه
اینقدر زحمت کشیده یک حق الزحمه میخواهد — و فوج بری و بحر
نیز مستحق است
و چنین پیشنهاد در چنین مجلس ممکن نبود قبول و منظور نشود — پس حسب
بیان مستر بیچر معلوم نمودیم که باعضاء انجمن موافق ذیل مبلغ
(۲۸۰۰۰۰) روپیه مستر دریک گورنر کلکته و مبلغ (۲۸۰۰۰۰)

روپیه کرنل کلایو و مبلغ (۲۴۰۰۰۰) روپیه مستر واتسن و معاون
همین مبلغ مستر بیچر و دلیپارک که از اعضاء محترم آن انجمن بودند
پول حواله شده است
و بنابر مقاصد دیگر که کمپانی بوسیله این عهدنامه حاصل نمود این
بود که اثاثه و اسباب تمام کارخانجات اهل فرانسه بانگریزان
برگذار شود و اهل فرانسه بکلی از بنگال خارج شوند — و اراضی
اطراف کلکته تا ششصد ذرع آنطرف خندق آباد و تمام زمین
جنوب کلکته تا کلپی بطور جاگیر بکمپانی داده شود که هرچه مالیات آنرا
دیگران میدادند انگریزان خواهند داد
اینطور این انگلیسان که مدعیان دین مسیحی و اشاعه تمدن و تهذیب
در اقوام وحشی دنیا هستند با یک آدم غدار ملت فروش بد عاقبت
میر جعفر سازش کردند تا آقا و ولینعمت خود را فریب بدهد و ملک
خود را بدست دشمنان دین و ملت بسپارد — این نمک بحرام
غدار میر جعفر بطمع تاج و تخت بقول مستر آورمی دو ملیون و سیصد
و نود و هشت هزار روپیه نقد و مزارع و املاک گرانبهای دولتی را بپای
خود ضرر زده و ولینعمت خود را بجانب فروخت — اینها معامله
کنندگان غدار و خود پسران یاغی (یعنی اعضاء انجمن کمپانی)
هر یک از دویست و چهل تا دویست و هشتاد هزار روپیه در جیب
خود ریختند — معامله شرمناک و خائنانه تر از این معامله در تاریخ

از تواریخ دنیا ذکر نشده است
برای تکمیل این سازشش و معاهده شیطانی انگریزان در مقابل سراج
الدوله عاجز بیچاره میدان جنگ و مقاتله آراستند و وقتیکه میدان
جنگ آراسته و تنور حرب گرم گردید این میر جعفر غدار با قشون
خود بقشون انگلیس رفته و با آنها متحد و شریک شد — باینطور که سلطنت
بزرگی که سی ملیون جمعیت داشت یک جنبش میر جعفر فیصله کرد — در
این جنگ فقط بیست نفر انگلیس و شانزده نفر هندوستانی کشته شدند
و سی و شش نفر زخمی گردیدند — بدبخت سراج الدوله فرار کرد ولی بزودی
گرفتار شد و پسر میر جعفر او را مظلومانه مقتول ساخت — آنوقت
میر جعفر بر تخت بنگال نشست — بد اعمالی و بی کفایتی اینمرد بدکار
دخل انگریزانرا بزودی مجبور کرد او را از تختی که خود او را با آن خیانات
و گناهکاریها نشانیده بودند بزیر آورده معزول کنند — اینمرتبه
داماد میر جعفر را که اسمش میر قاسم بود بجای او نشانیدند — پادشاه
دهلی مشغول عیش و عشرت بود و هیچکس نپرسید این تاجران اجنبی در   این وضع
عزل و نصب صوبه داران مملکت چه حق دارند
میر قاسم مدتی مطابق میل و اراده انگلیسان رفتار کرد — که هر
طور میخواستند و ممکن بود برای انگریزان از او پول حاصل میشد
برای حصول پول بر رعایای بدبخت خود سختیها و ظلمها میکرد و پول
بانگریزان میداد — لکن در مدت سه سال انگریزان از میر قاسم

هم سیر شده و بهمین مدت میر جعفر غدار را وعده بازگشت بتخت سلطنت
داده بودند — میر قاسم در ادای پول صادق الوعده بود و ناچار
بر رعایا ظلم و ستم میکرد که زودتر از قرض انگریزان خلاصی یابد
ولی او در دست انگریزان عروسک نبود و نمیخواست ملعبه و عروسک
آنها باشد از این جهت هرچه انگریزان برای ظلم و ستم نمودن
بر رعایا بمیر قاسم راهنمائی میکردند که بجا بیاورد تا رعایا از او
متنفر شده بانگریزان رجوع نمایند میر قاسم عمل نمیکرد و بجا نمیاورد
انگریزان شکایت میکردند میر قاسم نمیگذارد مال التجاره
انگریزان از علاقه جات او بدون دادن گمرکی بگذرد بدین جهت میر
قاسم در تمام مملکت خود بر قسم گمرکات را موقوف کرد تا مال التجاره
هر تاجر آزادانه داخل مملکت شود — از این حکم میر قاسم انگلیسیان
دلتنگ شده و مصمم شدند او را معزول کنند — ولی معزولی میر قاسم
مثل معزولی میر جعفر آسان نبود — او با انگریزان مقابله و مقاومت
کرد هر قدر قشون انگریز که بدست او افتاد مقتول نمود — و بعد
از آن بملک اوده فرار کرد و نواب اوده را بجنگ خود آورد ولی
نائل بمراد نشد — عجب تر اینست که پس از فرار میر قاسم انگریزان
همان میر جعفر را که باسم دیوانگی و ظلم معزولش کرده بودند بر تخت
نشانیدند — دور نیست انگریزان از میر قاسم تجربه حاصل کردند
که یک شخص احمق برای آنها مفید تر از یک شخص خودسر است —

آن تعهد نامه که ثانیاً با میر جعفر منعقد کردند بموجب آن یکمیلیون روپیه از میر جعفر
مطالبه نمودند ولی این مبلغ بزودی بدو میلیون و بعد بسه میلیون و
بعد بچهار میلیون رسید و بالاخره در پنج میلیون و سیصد هزار روپیه
قرار گرفت — انگریزان در طلب نمودن این پول از میر جعفر مطلقاً
ملاحظه نزاکت را نکردند و نصفش را فوراً از او دریافت داشتند
این مرتبه میر جعفر بالکلیه در دست انگریزان یک عروسکی بود که باشاره
آنها رقص میکرد — و این دفعه عمده املاک بنگال مال انگریزان
بود و بیشتر از نصف مالیات این مملکت را انگریزان میبردند — از
وقتیکه با میر جعفر غدار در دفعه اول سازش کرده بودند در ظرف
ده سال تمام بنگال را قبضه و تصرف کرده بودند ولی علناً دعوی
سلطنت نمیکردند — صوبه بنارس را نیز متصرف شده بودند
و چون نواب اوده کمک و حمایت از میر قاسم کرده و شکست خورده
پس از آن با انگریزان صلح نموده بود — بدین سبب بر نواب
اوده هم انگریزان اقتدار و نفوذ عظیمی حاصل کرده بودند که هر وقت
بخواهند ملک اوده را قابض و متصرف شوند ممکن بود — بد
بختانه در آن اوقات پادشاه دهلی هم در خیال بود با انگریزان
دوستی پیدا کند — مختصراً انگریزان در هندوستان قوتی بزرگ
تحصیل کرده و اقتداری تمام بدست آورده بودند — در ذیل
مثال دیگری بیان میکنیم تا معلوم شود ما چطور در هندوستان

مملکت

مملکت حاصل کردیم — و از زبان لارد کلایو ثابت میکنیم که
چه پرده‌های پلتیکی فرود آمده و بالا میرفت — لارد کلایو در
حینیکه گورنر بنگال شد — آنوقت در یکی از راپورتهای خود
بانگلستان نوشته است

ما بالاخره بآن موقع باریک رسیده‌ایم که در چند سال قبل پیش فهمیده
بودم که یکروز بدین نتیجه و موقع خواهیم رسید — عرض من از
آن موقع باریک این است که حالا وقت آن رسیده ما فیصله کنیم آیا
میتوانیم و ما را لازم است که تمام هندوستان را تصرف نمائیم یا نه
جعفر علیخان نواب او ده فوت شد و پسرش طفل نابالغ است که
من نمیدانم آیا او را جانشین پدرش قرار داده اند یا نه —
شجاع الدوله از مملکت بیرون رفت — و ما او را در قبضه و تصرف خود
داریم — اگر من بگویم فردا تمام سلطنت هندوستان در تحت
تصرف ما خواهد آمد مبالغه نکرده‌ام — ما از تجربه دیرینه خود معلوم
نموده‌ایم که ساکنین هندوستان با پادشاهان خود دوستی و
محبت و الفت ندارند — فوج شاهی بقاعده نظامی مرتب نیست
رؤسای خوب ندارند — مثل قشون ما بوقت معین مواجب
نمی‌یابند — مواجب بقدر کفایت بآنها نمیرسد — در اینصورت
آیا هیچ جای شک و شبهه خواهد بود که اگر یک قشون معتبر اروپائی
در هندوستان باشد ما بر تمام هندوستان پادشاه خواهیم شد

تمام

تمام این نقشهای خودخواهی و غصب نمودن که در فوق از نقل قول لارد
کلایو ظاهر داشتیم خیلی زود توسعه و انبساط یافت بقسمی که اگر باور
این کتابچه با نهایت اختصار نخواهیم بیان آنها را کنیم تمام اوراق
از همین یک حکایت پر خواهد شد — نتیجه این خیالات که کلایو در
فوق اظهار نمود بزودی بر شاهنشاه دهلی و شاه اوده و ارکات
و تراونکور و بنارس و تنجور و ممالک مراتا بلکه تمام شبه جزیره هندوستان
ظاهر و محسوس گردید — زیرا که تمام آنها از اثر دیپلماتیک و نظامی
انگلیسها عبودیت و تابعیت خود را اظهار کردند
هیچ راجه یا نواب هندوستان از این نتیجه و ثمر مستثنی نبود از این
جهت ما مختصراً احوال بعضی از آنها را که زیاده اهمیت دارد در این
اوراق ذکر مینمائیم
اول چیزیکه قابل توجهست اینست که با پادشاه دهلی چه قسم سلوک شد.
این مطلب را ما از تصنیف یکی از مورخین فرانسه ذیلاً نقل میکنیم
(پادشاه دهلی وقتیکه افغانان اورا از دهلی بیرون کردند و پسر
را بجای او بر تخت نشانیدند وی در مملکت خود از یک صوبه بصوبه
دیگر میرفت و از زیردستان خود کمک و اعانت میطلبید و پناه
گاهی بجهت خود جستجو میکرد ولی در هیچ جا کامیاب نمیگشت — و چون
رعایای او از او رها کرده و اعتنائی بدو نمیکردند و معین و معاون
او نبودند او را فریب داده گول میزدند — لهذا بیار و مددگار از قوت

واقتدار انگریزان فریب خورده از آنها کمک و اعانت طلبید — انگریزان
وعده کردند او را بدهلی برده بتخت سلطنت متمکن سازند ولی بشرط
آنکه اولاً صوبه بنگال را کلیتاً بآنها عطا و واگذار نماید — پادشاه
برحسب رسم و رواج سلطنت هندوستان اختیارات دیوانی صوبه
بنگال را بانگریزان برگذار کرد وقتیکه انگریزان صوبه داری بنگال
را از پادشاه دهلی تحصیل کردند و دارای اختیارات تامه گردیدند برای
غصب مملکت برحسب ظاهر در انظار عموم دارای یک حق شدند
بزودی تمام عهد و پیمان خود را که با پادشاه دهلی کرده بودند فراموش
نمودند — و بپادشاه دهلی اطلاع دادند که بواسطه بعض وقایع و حالات
حاضره اکنون ما نمیتوانیم کمک و اعانت و همراهی با شما نمائیم —
لکن منتظر وقت و موقع مناسب هستیم که همراهی با شما کنیم — و برای
تلافی از ضررهای شما پنج کرور و یکصد هزار روپیه بعنوان وظیفه برای (۲۶۰۰۰۰)
شما معین میکنیم و مالیات الهآباد و دهلی را هم بشما میدهیم — پادشاه
دهلی در کوراجهان آباد که یکی از شهرهای پرگنه بنارس است سکونت
اختیار کرده بود (تاریخ هندوستان مصنفه ماسیور نیارد)
وقتیکه پادشاه دهلی از انگریزان مایوس شده دید بر حسب وعده
خود برای حصول تخت دهلی اعانتش نکردند بمراتا رفت و از آنها
استمداد نمود گورنر جنرال انگریزان که اسمش وارن هستنگز بود
این وظیفه را نیز موقوف نمود — راجع بدین واقعه ملاحظه کتاب

خود از راپورت پنجم پارلمان اقتباس و نقل کرده است که
وقتی که از پادشاه دهلی انگریزان حق حکمرانی دیوانی یا حق انتظام
مالیات بنگال و بهار و اودیسه را تحصیل کردند این شرط را نمودند که
بابت حق سلطنت و شاهی او از آن مالیات بیست و شش صد هزار روپیه
هر ساله بپادشاه دهلی بدهند — و چون پادشاه دهلی برای تحصیل
تاج و تخت اجدادی خود از ملکت مراتا اعانت و کمک طلبید انگریزان را
بهانه بدست آمد که از این وظیفه نیز او را محروم سازند — بدنامی
یا نیکنامی این فعل راجع بگورنر بنگال نبود بلکه همه مدیران کمپانی
هند شرقی که در انگلستان بودند اقدام باین عمل نمودند چنانکه در مکتوب
خود که بتاریخ یازدهم نومبر سنه ۱۷۶۸ مسیحی بگورنر بنگال نوشتند میگویند
که — اگر شاهنشاه دهلی بهمراهی مراتا یا دیگری سلطنت خود را
مسترد مینماید ما کلی از قید عهد و پیمان با او آزادیم — و اینموقع خوبیست
که بیست و شش صد هزار روپیه وظیفه را که باو میدهیم منقطع ساخته
دیگر ندهیم!

اینهمه نقض عهد و پیمان شکنی و خیانت را که با بدبخت شاهنشاه دهلی
نوکران کمپانی نمودند که او را از علاقه کوره و اله آباد و وظیفه بیست و
شش صد هزار روپیه محروم ساختند — مدیران کمپانی هند شرقی
افعال آنها را پسندیده و تحسین کردند — با وجودیکه نوکران خود
را ملامت کردند که چرا با قشون کمپانی کمک بنواب اوده در

حمله بملکت روهیله نمودند — آنعهدنامه را که در شهر بنارس با نواب
اوده راجع باین کمک و معاونت بسته بودند نیکو و جائز قرار دادند
— زیرا که بموجب آنعهدنامه برای کمپانی چندین فایده مالی حاصل
میگشت — چنانچه مدیران کمپانی بنوکران خود نوشتند (ما
پس از تامل و دقت کامل نیکو دانستیم که عهدنامه بنارس را تصدیق
و امضا کنیم) مستر مل در کتاب خود مینویسد که

باینطور انگریزان از شاهنشاه بدبخت دهلی ۲۶۰۰۰۰۰ روپیه
سالیانه و دو قطعه بزرگ مثل کوره و اله آباد را غصب کردند و بعد
آن دو قطعه را در مقابل شش کرور روپیه بشاه اوده فروختند و
فقط بهانه که بشاه دهلی داشتند این بود که با مراتائیها دوست شده

خیلی جای تعجب است که کسی شخص کمک و اعانت از مظلومی
نکند و آن مظلوم هم از دیگری هم حق استمداد و طلب اعانت کردن
نداشته باشد — انگریزان بر حسب وعده خود اعانت و کمک
شاه دهلی نکردند چرا شاه دهلی حق نداشته باشد از مراتائیها اعانت
بطلبد — آیا شاهنشاه دهلی در این عمل آزاد و مختار نبود؟
ما از خیانتها و اندیشه های بد انگریزان که در گرفتن جزایر بسین
و سالست که متصل به بمبئی است نمودند و پس از چند روز با
آنها عهدنامه بستند و آنهمه خدعه های حرب که برای استرداد تخت
و تاج راگوبه که یکی از روسای مراتائیها بود بعمل آوردند صرف نظر میکنیم

ولی ذکر بدبختی و مظلومیت نواب ارکات را که دوست و معین قدیمی انگریزان در صوبه مدراس بود مخصوصاً قابل ذکر میدانیم زیرا که تدابیر و توطیه های خائنانه انگریزان را واضحاً بیان مینماید — در سنه ۱۷۵۰ مسیحی انگریزان در نزدیکی شهر مدراس یک قطعه زمین خریدند نواب آنجا با اهل فرانسه منازعه و مناقشه داشت انگریزان وعده کردند در مقابل فرانسه بنواب ارکات کمک و اعانت کنند — لهذا کمک نواب کرده و کلایو در این جنگها خیلی مشهور و معروف گردیده شهرت پیدا کرد — انگریزان در اینجا هم طمع پول گیری و مداخل را فراموش نکردند و حق الزحمه این کمک را اینقدر زیاد و سنگین قرار دادند که محمد علی نواب ارکات بزودی دانست ادا کردن این پول از قوه او خارج و بیرون است — انگریزان محمد علی را مجبور کردند که در مملکت خود قشون زیادی از انگریزان مقیم سازد تا مملکتش را از اهل فرانسه و سایر دشمنان محافظت کنند — مخارج این قشون محمد علی را زیر بار قرض بیشمار کرده و در دام تزویر انگریزان محبوس ساخت بقسمیکه خلاصی از آن دام دیگر محال و ممتنع گردید — قوه حرکت و نفس از نواب سلب و مفقود شد بالجمله نواب یک آلت بیحرکتی در دست انگریزان گردید — هر چه انگریزان میخواستند میکردند و نواب بیچاره هیچ قوت و اقتداری نداشت — بر رعایای نواب باسم او اقسام مالیات می بستند و بشدت و سختی و جبر وصول مینمودند تا قلب رعایا از نواب

متنفر

متنفر گردد و بجانب انگریزان راغب شوند و از قلب و دل دعا کنند که انگریزان بر ایشان حکمران گردند — تمام مالیات مملکت ارکات برای ادای طلب انگلیسها که هر روزه ترقی کرده و زیاد میشد کفایت نکرد — نواب از هر جا که توانست حتی از انگریزان قرض نموده و هرچه سود و تنزیل خواستند قبول کرد — پس از چندی این قرض اینقدر سنگین گردید که نواب نتوانست تنزیلش را ادا کند — از این سبب مالیات یکقطعه مملکت خود را بانگریزان برگذار کرد که از آنجا تنزیل خود را وصول نمایند — چون مالیات عایدی نواب باینطور کسر شد مطالبه سایر طلبکاران در تقاضای طلب خود زیاد شده و شدت کرد — لهذا نواب مجبور گردید بر رعایای خود مالیات تازه و جدیدی وضع کند این مسئله رعایا را بهیجان آورده از نواب رنجیده خاطر و مایوس ساخت — نواب در اینحال خراب تدبیری اندیشیده نظر طمع بر ریاستهای همسایه خود انداخت و بخیال افتاد که بر ریاستهای همسایه حمله کند — این معاونین بیرحم خود را آماده کرد که بر آن ریاستها حمله کنند که هرچه پول از آنها عاید شود بعوض طلب آنها ادا نماید — انگریزان این تدبیر را خیلی پسندیدند — زیرا که امید وصول زر و فتح مملکت هر دو در این اقدام محتوی بود و بهانه خوبی هم داشتند که مالک بدوست خود کمک کنیم تا دعویهای جایز او را اجرا سازیم — اولین اقدام این مکان سیاسی برای راجه تنجور بود — نواب ارکات اظهار داشت

این

این ریاست زیر دست هست و چند سال است مالیات نمیدهد —
راجه بیچاره نه و مغلوب شده اقرار کرد که شش کرور و پنجاه هزار
روپیه (۶۰۰۵۰۰۰۰) بنواب دادنی است و نیز قرار داد وقت
جنگ کمک بنواب کند — بمجرد یکه این عهد نامه بامضاء فریقین رسید
انگریزان خیال کردند از راجه خیلی پول کم گرفته اند — لکن چون امید
داشتند که راجه بوقت معین پول را نمیپردازد و ناچار یک دو روز
از موعد مقرره ادای پول خواهد گذشت و آنوقت بدین بهانه عهد
نامه را خواهند شکست موقتاً ساکت شدند — چنانچه همانطور هم
واقع شد یعنی یکروز از وقت مقرره در ادای قسط تاخیر شد —
فوراً انگریزان بدون اطلاع براجه حمله کردند و حصه از بلده ولم
و نواحی کولادی و انلنگد را قبضه و تصرف نمودند راجه بیچاره نیز
بجز تسلیم و رضا چاره نداشت

چون در این اقدام کامیاب شدند نواب معاونین خود اظهار
نمود که بر مارهار حمله کنند و گفت این طایفه نیز مقروض من هستند
و چون انگریزان همیشه عاشق پول و زر هستند فوری این مشورت را
تحسین کرده اقدام نمودند — بلا آنکه انگریزان بخوبی میدانستند
که ادعاء نواب قطعاً دروغ محض است و مارواریهای بیچاره گناه و
تقصیری ندارند برای این گناه و غدر بزرگ انگریزان عذر آورده
که چون مارواریها حالا دشمن نواب شده اند برای محافظت نواب

ما لازمست که آنها را مطیع سازیم — انگریزان علناً اقرار میکردند
این اقدام ما ظالمانه و ناجائز است لکن مقتضای سیاسی این است
که آنها مغلوب و منکوب شوند

ذکر حالات این جنگهای وحشیانه عجیب و غریب برای ملت انگلیس
خیلی اسباب شرمناکی است — نواب ارکات بخون این ریاستها
تشنه بوده معاونین انگلیسی او بزودی آنها را مغلوب کرده و شهر راماند
پورم که دار الخلافه و مرکز ریاست مارولد علیا بود گرفتند و
پولیکر (راجه ماروارن) که طفل دوازده ساله بود با مادر و وزیرش
اسیر کردند — و بر مارواریهای سفلی نیز دفعتاً حمله کردند و پولیکر آنرا که به
یک عهد نامه اعتبار و اطمینان کرده آسوده و بیخیال نشسته بود
گرفته و مقتول ساختند — بر اهل مملکت ظلمها و سختیهای زیاد کردند و
ما از قول یکی از افسران انگریزان که در این جنگها همراه و شریک
بوده نقل مینمائیم — — این افسر بمجلس لندن راپورت داده
در ابتدای این راپورت میگوید مارواریها با انگلیسان دشمنی و
عداوت دارند بر اسباب ما که در راه بوده حمله نموده اند — بعد مینویسد
من از نقصانهائیکه بما رسانیده اند از عداوت آنها را میفهمم و
مجبورم که دهات آنها را غارت کرده بسوزانم مردان آنها را بقتل
و زنان و بچگان آنها را اسیر نمایم — و لازمست در این جنگ
همین کارها کرده شود (تاریخ هندوستان مصنفه مرز اسناد راجه بنگور)

اینکارهای ظالمانه بود که انگریزان برباد نمائی دتاراسیه نواب ارکات
در سنه ۱۷۶۳ مسیحی کردند — و چون انگریزان از هر طرف بنواب فشار
آورده بودند که قرض خود را ادا کند نواب هم عاجز و مجبور بود هر
طور ممکن شود پول تحصیل کرده و بانگریزان بدهد که شاید با جوع البقری
که دارند سیر شوند — ولی هرچه ذکر کردیم هنوز ابتدای ظلمها و ستمها
بود که از انگریزان ظاهر شد — این جنگ ماردار ختم و پولهای
بیحد و قیاس از آنها گرفته شد — پس از آن نواب ارکات را
واداد که با راجه تنجور بار دیگر جنگ شود — راجه تنجور هیچ تقصیری
نداشت — هیچ ضرری نرسانیده بود — هیچ عهد و پیمان را نشکسته
بود — هر قدر پول خواستند ادا کرد — بر رعایای خود مالیات
جدید وضع کرده ملک و املاک و جواهرات خود را فروخته در رهن گذارده
پول بانگریزان داد — در آنوقت او را متهم کردند که با نواب ارکات
دشمنی دارد ممکن است وقتی با حیدرعلی نواب میسور یا با اهل فرانسه یا با
دیگری اتحاد کرده دوست شود — و از این جهت بهتر است که او
را کلیتاً نیست و نابود سازیم و مملکت او را بنواب ارکات بسپاریم

(مستر ملز بطعنه میگوید)

من در هیچ تاریخی از تواریخ دنیا ندیدم که بهتر از این دلیلی برای جنگ
نمودن با یک پادشاه آزاد مطلق العنان پیدا شده باشد که اراده
و قصد این باشد او را کلیتاً نیست و نابود سازند یعنی یا پادشاه

وخاندانش را مقتول نمایند یا تمام عمر او را حبس کنند
گویا بزبان حال انگریزان میگفتند که راجه هیچ ضرری بما نرسانیده
ولی ما هیچ میل و اراده نداریم با او عدل و انصاف ورزیم و برای
برباد دادن و تباهی او همین دلیل و حجت کافیست — این مسئله فقط
قول و حرف نبود بلکه فعلیت یافت — مابین انگریزان و نواب اینطور
معاهده شد که نواب تمام مخارج جنگ را ادا نماید و بجای مواجب مقرره
قشون امدادی مواجب ده هزار قشون ادا کند — بدبخت راجه تنجور
بزودی مغلوب شد و با خاندان اسیر شده مملکتش بدست دشمن یعنی
نواب ارکات افتاد — در گروه کارفرمایان کمپانی مردان درستکار
که ملاحظه عدل و انصاف یا رای عموم را مینمودند نیز موجود بود که از
این افعال و اعمال اظهار کراهت و نفرت خاطر کنند — چنانچه
بتوسط لارد پاگت بار دیگر تاج و تخت خود را باز پس یافت ولی
بدین شرایط که یکعده قشون انگریزی در مملکت او مقیم باشند و مخارج
آنها را راجه ادا کند و چهارصد هزار روپیه سالیانه باج دهد و بدون
تصویب انگریزان با هیچ دولتی عهدنامه منعقد نسازد و کمک دیگری
از راجگان و نوابان ننماید — گویا در اول مرحله غلام سازی را
بکار بردند تا یکوقت سایه آزادی را بکلی از او دور نمایند
این تدابیری بود که نواب ارکات بخوددستی میکرد از چنگال انگریزان
خود را خلاص سازد ولی هیچیک از آنها مفید نشده بکار نخورد —

بر روزه طلب انگریزان زیاد میشد و نواب نمیتوانست برای ادای
آن وسیلهٔ پیدا کند — دام پلتیکی قوم انگلیس خیلی محکم و پیچ در پیچ است
— شکار که یکمرتبه در دام افتاد مثل مورکه در طاس نغزنده افتاد
هیچوقت راه فرار نخواهد یافت — این حکمتیست که شکار همسایگان خود
را بدام انداز دولی امکان ندارد خود از آن دام آزاد و خلاص
شود

در حیات نواب ارکات اطرافش را طلبکاران سنگین دل محاصره
کرده بودند مملکتش از مالیاتهای سنگین دائمی خراب شد و بدین جهت
نواب زندگانی را وداع گفته و از جهان درگذشت وفات آن
بیچاره و جانشینی پسرش عمدة الامراء که در ۱۸۰۱ واقع شد یک سانحه
عجیب و غریبی احداث کرد که در هیچ جای این اوراق نظیرش
دیده نخواهد شد — در سنه مذکور مارکویس ویلزلی گورنرجنرال
(فرمانفرما) هندوستان بود — این شخص آن طریق حکمرانیرا اختیار
کرد که یکباره از چهره پلتیک انگریزان نقاب مکاری و فریب را
دور کرد و دولت انگریز را در جامه عریانی و برهنگی ظاهر نمود —
چندین شاه غریبک دار را از تاج و تخت محروم ساخت سلطنت انگلیس
را در هندوستان قائم و استوار نمود
از چند سال قبل مالیات ارکات در تحت تصرف و اقتدار انگریزان
بود ولی مارکویس ویلزلی اراده داشت شاهزاده آنجا را معزول

کرده ارکات را بمستعمرات انگریزان ملحق کند — آنطریقی که اینمعزولی بعمل
آورده شد باندازهٔ عجیب و غریب و بیرحمانه است که پایان ندارد —
تجویز معزولی نواب ارکات مدتها بود باندازهٔ مسلّم بود ولی در جستجوی
یک بهانه درستی بودند — این بهانه را انگریزان میگفتند که در دست
داریم — تیپو صاحب نواب میسور مکتوبی بنواب ارکات نوشته
و آن مکتوب بدست انگریزان افتاده بود — و انگریزان میگفتند
این مکتوب بحال ما مضر بلکه استشمام یاغی گری از آن میشود — لهذا وقتیکه
نواب ارکات بر بستر مرگ افتاد و در حالت نزع بود انگریزان قصر
او را با قشون محاصره کردند و نواب که جهان فانیرا بدرود گفت
فوراً از ورثه او مطالبه وصیت نامه نوابرا نمودند — ورثه نواب
در جواب گفتند اینوقت موقع رنج و الم و روز مصیبت و غم است
اینحرف ابداً فایده و اثر نکرد — این طرز عمل چقدر گستاخانه و چقدر
بیرحمانه و چقدر نفرت انگیز و حقارت خیز است و هیچ قوم دنیا هر قدر
وحشی باشند در اینحالت اینطرز عمل را روا نخواهد داشت — و چون
انگریزان برای ملاحظه نمودن وصیت نامچه خیلی اصرار کردند پسر
نواب که قرار بود بر تخت پدرش نشیند وصیت نامچه را بانگریزان
داد — در اینوصیت نامه چون نواب مرحوم وصیت کرده بود که
پسرم جانشین من بشود از این جهت تماماً انگریزان فوراً اعلان کرد که
نواب مرحوم یاغی بوده و از همانوقت تخت و تاج این خانواده ضبط شد

دافعاً این اتهام که بنواب ارکات بستند باعث بسی تعجب و حیرانیست
— عجبتر اینکه وقتیکه مکتوب تیپو صاحب نواب میسور را که بنواب ارکات
نوشته بود قرائت کردند آن مضمون یاغی گری در آن درج نبود بلکه نسبت
بانگریزان خیلی اظهار ادب و اخلاص نموده بود — و چون انگریزان
مصمم بودند کار را ببرام خود تمام نمایند و شاهزاده ولیعهد مردانه
مقاومت کرد که این اتهام دروغ و بی اساس است انگریزان
مجبور شدند بهانه دیگر برای معزولی او ایجاد کنند — از این سبب
اظهار داشتند که مادر این شاهزاده عیال محترم نواب مرحوم نبود
این بهانه را انگریزان برای بسیاری از شاهزادگان هندوستانی
مکرر بکار بردند و همیشه نتیجه بخشیده نائل بمراد شدند از این سبب این
بهانه نزد انگریزان خیلی محبوب و مرغوبست — باین بهانه نامعقول
ولیعهد ارکات را از تاج و تخت محروم ساختند و با شاهزاده غیر
مستحقی عهدنامه بسته آنرا بر تخت نشانیدند و در صله این خدمت مملکت
کرناتک را ازاو گرفتند — این نواب نوجوان که اسمش علی حسین
بود پس از چنین بیحرمتی و حرکت ظالمانه چند روز بیشتر زندگانی ننمود در
همان سال وفات یافت

انگریزان با دوستان صمیمی خود اینطور که با نواب ارکات سلوک نمودند
رفتار مینمایند — این همان نواب ارکات بود که سالهای سال
در انگلستان در پارلمان و روزنامجات باینکه دست صادق

بریطانیه است مشهور بود — همین نواب در مقابل اهل فرانسه اعانت
و کمک انگریزان میکرد — همین نواب در مقابل نواب میسور از خطر
انگریزان سبب بود و دارائی انگریزانرا در جنوب هندوستان محافظت
مینمود

مرحوم نواب ارکات و ولیعهدش که باین آسانی از تاج و تخت محروم
شدند هر چه بانگریزان میگفتند آنچه شما میکنید بر خلاف مواد و شرائط
عهدنامه است علاوه بر این ما بر این تاج و تخت حق وراثت داریم
و بین ما و شما از قدیم دوستی است انگریزان که مدعی دین مسیح هستند
و از تمام دنیا خود را مهذب تر و خوش اخلاق تر میدانند هیچ اعتنا
بدین حرفها نکرده و گوش نداده مملکت ارکات را که یکی از سلطنتهای
بزرگ هندوستان بود بر باد داده و تباه نمودند

ارکات گویا خدمت خود را بانگریزان بانجام رسانید — ارکات
در دست انگریزان برای خرابی ریاستهای دیگر هندوستان یک
اسبب مهیا و آماده بود — از رعایای ارکات هر چه ممکن بود باسم
نواب پول وصول کردند — هر قدر دولت ارکات اسفنج وار آب
طلا و نقره بخود گرفته بود آنرا فشرده خشکش نمودند تا آنکه وقت
و موقع آن رسید که بدون خوف و بیم آن رفتار دزدانه را که چون پلنگ
در کمین نشسته شکار میکردند موقوف کنند و نقاب تبسم آمیز دوستی و
رفاقت را از چهره دور نمایند و دلیرانه علناً اختیارات سلطنت

هندوستان را در قبضه خود گیرند — ارکات یکی از جمله ریاستهای هندوستان بود که در آتیه انگریزان همین قسم سلوک را برای غصب آنها لازم داشتند — بنارس — اوده — تنجور — سورت هم منتظر همین سلوک بودند و بهمین حال رسیدند و در همین دام افتادند —
ریاست بنارس در تحت ریاست مملکت اوده بود ولی وقتی که انگریزان با نواب اوده در سنه (۱۷۶۴) مسیحی جنگ کردند راجه بنارس با انگریزان متحد و شریک شد و نمک بحرامی کرده آقا و ولینعمت و وطن و ملت خود برخلاف با اجنبیان یعنی انگریزان رفاقت و بآنها اعانت کرد — برای این خدمات انگریزان اورا در تحت حمایت خود قرار داده و ابتدا نسبت باو مهربانی و محبت را مینمودند اینقدر ملاحظه از او میکردند که برعکس سایر ریاستهای دوست باجگذار در دار الخلافه او رزیدنت (نماینده که مثل قونسول است) هم نفرستادند و علت اینکه در مملکت مهاراجه بنارس رزیدنت نفرستادند گورنر جنرال که در سنه ۱۷۷۵ مسیحی در هندوستان بود در یکی از راپورتهای خود مینویسد

(مبادا رزیدنت تقسیمی بر راجه و مملکتش اقتدار و نفوذ غیر جائز حاصل کند و اختیار بزرگتری و آقائی بر راجه و ریاستش پیدا نماید — و مبادا بالاخره ریاست را یک مملکت مفلس و راجه را یک مستاجر بی اقتدار ذلیلی سازد)

گویا انگریزان خود خوب میدانستند که هرجا رزیدنت یا نماینده آنها وارد شد طبعاً والی آنجا را ذلیل و بی دست و پا و املاک او را ملک خود خواهد ساخت — که از راجه بنارس این رعایت را فرمودند و زود و میخ آهنین یعنی رزیدنت را بر سر او نکوبیدند تا سایر راجگان باجگذار از ولی نعمتان خود متنفر شده آهسته آهسته بانگریزان مایل و در سایه حمایت آنها داخل شوند — مجلس کارفرمایان کمپانی خیلی تاکید کرده بود که در آزادی راجه بنارس رخنه نکنند — و فقط خراج سالیانه از او وصول نمایند — مستر ملز مینویسد که راجه بنارس خراج خود را همیشه در وقت و موعد معین ادا میکرد که هیچ ریاست باجگذار هندوستان اینطور ادا نمیکرد — ولی بدبختانه راجه بنارس وارن هستنگز گورنر جنرال هندوستان را قدری رنجانید از این سبب وارن هستنگز راجه را تهدید کرد و گفت الآن پانصد هزار روپیه برای مواجب سه فوج سرباز ادا کند — راجه متعذر شد که این مقدار پول باین زودی نمیتوانم فراهم نمایم — لهذا پنج روز مهلتش دادند — راجه پانصد هزار روپیه را ادا نمود ولی همینطور چند مرتبه یکی پس از دیگری از او پول خواسته شد و راجه مجبوراً ادا کرد — و چون راجه ملاحظه نمود دلتنگی هستنگز اسباب خرابی و بربادی او است دویست هزار روپیه بطور رشوه برای او فرستاد که او را رضامند سازد و از شرش محفوظ ماند که در آتیه از او پول نطلبد —

وی آمد ولی ایمان این رشوه را نیز قبول کرده و تقاضای او در
آنچه علانیه طلب کرده بود زیادتر و شدیدتر گردید بلکه یکصد هزار روپیه
برای آنکه پول دیر شده است جریمه تعیین کرد و قشون بمملکت بنارس
وارد کرد تا پول زودتر وصول شود — هر کس با آقا و ولی نعمت خود
یا با مملکت و ملت خود بیوفائی و غداری کند چگونه از دیگران توقع خواهد
داشت که با او خوش سلوکی و وفاداری نمایند

مختصراً ضرر دزدی سیاسی با نهایت زودی براجه بنارس واقع شد
— و تهدید طلبکار بر بده کار مفلس مجبور شدت کرد — راجه مثل
کاه خسته ضعیفی بسنگ آسیای بزرگی بسته شد — برای ظلمها و تعدیها
که بر راجه بنارس کرده شد حد و پایان نبود — زیرا که انتقام کشیدن
هستنگز انتها نداشت — چونکه آنوقت کمپانی در جنوب هندوستان
با نواب حیدر علی والی میسور جنگ کرده و خیلی احتیاج بپول داشتند
وارن هستنگز در ضمن بیانات خود که در پارلمان انگلستان نمود
میگوید که

(من خیال کرده بودم برای رفع احتیاجات کمپانی بواسطه تقصیر
راجه (تقصیرش این بود که رشوه داد و او خود قبول نمود) هر
قدر پول ممکن شود از او بگیرم — مختصراً برای کفاره گناه او را مجبور کنم
و تا قطره آخری او را بفشارم و برای گناهان سابقه او سخت
از او انتقام حاصل کنم)

(بیان وارن هستنگز — راپورت کمیته منتخبه سنه ۱۷۸۱ مسیحی)
کسی نمیداند که گناه سابقه راجه چه بوده — اگر گناهش این بود
که دویست هزار روپیه رشوه ثانیاً نداده است انصاف باید داد
که دفعه اول چه فایده یافته تا ثانیاً چنین تقدیمی کند — وقتی که
راجه دانست هیچ تدبیری علاج کار او را نمیکند بمجلس کارفرمایان
کمپانی نوشت

من چهار کرور روپیه برای کارهای مفید عمومی تقدیم میکنم —
تا از اینکار اینها خشنود شده او را از چنگال ظلم وارن هستنگز برهانند
— ولی این چهار کرور روپیه منظور و قبول نشده بلکه ده کرور از او
خواستند — وارن هستنگز میدانست راجه هیچ وقت نمیتواند اینقدر
پول ادا کند — راجه نیز نتوانست ادا نماید — وارن هستنگز به بنارس
آمده — راجه را در دار الخلافه خودش اسیر ساخت — و بر خیالات
رعایا هیچ اعتنا نکرد — راجه ناچار از مجلس فرار کرد — ولی
گریختن هیچ فایده ننمود — خیلی سعی کرد که هر طور ممکن باشد صلح کند
سعیش بیفایده شد — وارن هستنگز مصمم شده بود که او را معدوم
کند چنانچه بر او حمله کرد و راجه فرار نمود

وارن هستنگز خود میگوید که: — راجه عیال خود را که یکی از خاتونان
باعصمت و قابلیت بود با مادر و سایر زنان و بازماندگان خاندان
راجه بلونت سنگ در قلعه رام نگر گذارده فرار کرد —

واین خانواده را چه استدعاء عفو و اغماض و صلح کردند ولی هستنگز
برای انتقام کشی از رئیس قشون مکتوبی بدین مضمون نوشت که
چپاول و یغمای زنان انعام سربازانست
وچون این مکتوب برئیس قشون رسید سربازان شیطان سیرت چه ظلمها
وستمها که نسبت بشاهزاده خانمهای بدبخت ننمودند و چه بی انصافیها که
نکردند
رئیس قشون انگریزان بمحصورین قلعه وعده و اطمینان داد که اگر قلعه را
تسلیم نمایند جان آنها محفوظ خواهد بود و کسی کار بکار لباس محصورین نخواهد
داشت ولی چون مضمون مکتوب وارن هستنگز در قشون منتشر شده بود
و سربازان شیطان سیرت دندان طمع را تیز کرده بودند همینکه شاهزادها
با خویشاوندان و اقارب و ملازمان و اطفال که تخمیناً سیصد نفر بودند
از قلعه بیرون آمدند — سربازان بی غیرت عهد شکنی کرده آنها را
برهنه و عریان نمودند بلکه بیحرمتی و بی عصمتی با زنان کردند — مستر ملز
میگوید که — رئیس قشون در این اعمال شریک و راضی نبود بلکه بشاه
زادهها کمک و اعانت میکرد و از دست سربازان و اهالی قشون آنها را
حفظ مینمود و پیش وارن هستنگز با دلی بر درد شکایت کرد ولی هستنگز این
کارها را موافقت و تصویب نمود — در اینکار شیطانی همینقدر چیزیکه
باعث تسکین قلب است اینست با آنکه وارن هستنگز خیلی سعی و کوشش
نموده که سربازان او را از مال غارتی و چپاولی سهمی دهند سربازان

باو چیزی ندادند و از جانب کارفرمایان کمپانی وارن هستنگز را ملامت
و توبیخ کردند ولی مه آتش فشانی ظلم این چند قطره آب عدل چه اثر خواهد
داشت — اینکارها انعامیست که انگریزان بدوستان خود میدهند
و صله اعتبار نمودن بآنها همین است — همین کارهاست که انگریزان
را در هندوستان نیک نام نمود
این قسم ظلم و تعدی و عهد شکنی ها انگریزان در هندوستان بسیار نموده اند
ولی ما نمیتوانیم در این اوراق تمام آنها را بتفصیل درج کنیم از این
جهت فقط یک معامله دیگر را بیان مینمائیم — پس از آن ظلمها و جبرهای
جان گداز که در بنارس کردند و ما در فوق عرض کردیم ریاست بنارس
کلیتاً در تحت تصرف انگریزان آمد ولی از این اضافه و زیاد نمودن
مملکت مشکلات پولی برای انگریزان در پیش آمد — زیرا که هر چه اموال
چپاول بود بدست قشون افتاده بود — مخارج این جنگ بر مخارج
سایر جنگها که سابقاً با نواب میسور نموده بودند افزوده شد — بدین
سبب در این فکر افتادند که سایر مملکتها را غارت کرده و بچاپیم تا مال
چپاول بدست بیاوریم
بهمین خیال وارن هستنگز برای ملاقات نواب اوده حرکت نمود و با او
طرح دوستی انداخت — این لازم نیست که ما اولا ذکر نمائیم چطور با
نواب اوده دوستی پیدا کرد و بچطور دوستی را بحد کمال رسانید — زیرا
که نقشه دوستی انگریزان با همه شاهزادگان هندوستان در هر وقت

یک قسم بود هیچ فرق نکرد — یعنی ابتدا با نواب اوده یک عهدنامه منعقد کردند در هرچندی برحسب عادت و دستور سابقه خود پول برای قشونیکه در مملکت اوده باسم کمک و همراهی کردن نواب معین و در مملکتش ساخلو کرده بودند افزودند — این قسم قشون در هر جا که مقرر شد اگرچه برحسب ظاهر برای کمک و محافظت دوستان بود ولی بالاخره همین قشون باعث بربادی و تباه شدن دوستان شد — هر طور که کمک و اعانت بنواب ارکات با قشون کردند و انجام کار او را نیست و نابود ساختند همانطور با نواب اوده اول قرار دادند که با قشون در مقابل دشمنان همسایه کمک نواب کنند — آنوقت انگریزان خود برای نواب اسباب احتیاج فراهم کردند و مخارج قشون امدادی را برگردنش انداختند همینکه نواب عاجز شده نتوانست مخارج قشون را ادا کند مجبوراً مثل سگ گرسنه بهمسایگان خود طمع کرد تا از دست ظلم و تطاول انگریزان نجات یابد — چنانچه در سنه (۱۷۷۳) مسیحی نواب با وارن هستنگز مشاوره کرد که خوبست مملکت روهیله را که در جوار مملکت اوده است معدوم سازیم

راجع بروهیله ها مستر ملز مینویسد که: —

(مملکت روهیلها از تمام هندوستان بهتر منظم بود — رعایا فارغ البال و آسوده بودند — صنعت و حرفت آنها ترقی داشت — مملکت سرسبز و شاداب و در هیچ جای هندوستان نظیر و مثال این مملکت موجود نبود) روهیله ها چون با هیچکس جنگ و نزاع نمیکردند از این جهت اوقات خود را

در ترقی مملکت خود صرف مینمودند و آزادی خود را استوار میداشتند — برخلاف چنین قوم و چنین مملکت وارن هستنگز و نواب اوده در یکجا نشسته مشورت میکردند که این بیچاره ها را خراب سازند — نواب اوده بوارن هستنگز وعده داد که اگر ریاست روهیله را تباه کنید چهار صد هزار پوند بعلاوه تمام مخارج قشون خواهم داد — معلوم میشود وارن هستنگز از جمیع صفات و اخلاق انسانی محروم بود والا هر کس دیگر این تجویز ظالمانه را گوش میکرد بدنش از خوف الهی مرتعش و موی براندامش راست میشد — ولی هستنگز این تجویز را یک معامله معمولی محسوب کرد و گفت این مسئله خیلی خوبست چراکه (ما خیلی مقروض هستیم قرض ما دوازده ملیون و نیم روپیه است — اگر ما قشون خود را در این جنگ مشغول سازیم ثلث مخارج قشون در این مدت کم خواهد گردید و چهار صد هزار پوند بر خزانه ما افزوده خواهد شد — و نواب اوده از دست یک همسایه خطرناک نجات خواهد یافت) این الفاظ که ما نقل کردیم از زبان این عجیب الخلقه وارن هستنگز بیرون آمده است — وارن هستنگز با نواب اوده این معاهده را کرد ولی قرار داد که از مجلس کارفرمایان و مدیران کمپانی این معامله پنهان باشد — در یک مکتوب که وارن هستنگز بنواب اوده نوشته بود و این مکتوب تا حال در کاغذجات پارلمان لندن موجود است نوشته است که: —

(اگر روهیله ها مرتکب شکست عهد شوند ما آنها را قطعاً تباه و برباد و
نیست و نابود خواهیم نمود و حضر تعالی را در آن مملکت متصرف و قابض
خواهیم ساخت) روهیله ها چه عهد و پیمان کرده بودند؟ — بهیچ
بلا استحقاق و بلا جهت نواب از آنها چهار ملیون روپیه مطالبه کرد
و همینکه از پرداخت آن امتناع کردند مملکت آنها را خراب و رعایای
آنجا را غارت کردند — هر قدر که انگریزان توانستند آنها را نیست
و نابود ساختند — روهیله ها در اول خیلی جنگ کرده داد شجاعت
و مردانگی را دادند ولی انجام کار مغلوب شدند و رئیس آنها و تقریباً یکصد
هزار رعیت بکوه ها فرار نمودند — همه مملکت روهیلکهند که پای تخت
روهیله ها بود برحم نواب و انگریزان واگذار شد — افسران
انگریزی که در آن جنگ بودند اقرار دارند که هیچوقت در دنیا اینطور
هیچ فاتحی خود را بدنام نساخته است کرنل شیمپین که یکی از آن افسران است
در یک مکتوب مورخه ماه جون سنه ۱۷۷۴ که در راپورت پنجم پارلمان ضمیمه
نمره ۱۲ درج است مینویسد که:—

(بیرحمی و بیحرمتی که با مالکان سابق این مملکت و خاندان آنها شد در هر
جای مملکت هر کس میداند — اگر کسی از عزیزان و اقارب آنها شرح
آنها را بنویسد یک کتاب جگرگداز خواهد شد — در آن حالات من
نتوانستم بر حال زار آنها گریه نکنم — من چند مرتبه نزد نواب عرض و
استدعا کردم بر آنها رحم کند هیچ اعتنا نکرد — من نواب را نصیحت

میکردم

میکردم که دهات را ویران و خراب نسازد — نواب نیز وعده میداد
که ویران نسازد ولی بهیچ وعده خود وفا نکرد — تا سه روز پس از شکست
حافظ رحمت خان نواب روهیله مملکتش گرفتار سیلاب فنا و شعله های
آتشین بود)

نواب اوده علناً مکرر بوارن هستنگز اظهار داشته بود که من میخواهم
اسم روهیله ها را از صفحه هستی محو سازم و در حقیقت نیز چنین کرد هر شخص
که او را اهل روهیله میگفتند یا مقتول ساخت یا فرار نمود تا نجات یافت
— اینکارهای شیطانی بود که انگریزان شیطان سیرت شاهزادگان
هند را بواسطه مطالبه طلب مجبور کردند که آنها بجا آورند — اول
بمکر و فریب طوق قرض را بر گردن آنها می انداختند و بتدابیر پیچ
در پیچ قرضه را زیاد مینمودند همینکه معلوم میساختند دیگر مقروض قوه ادای
قرضه خود را ندارد فوراً بسختی مطالبه میکردند که قرض را ادا کنید —
شاهزادگان بیچاره تدابیر و اسباب مختلف برای اداء دین ایجاد
و اختراع میکردند یا خود انگریزان بآنها تعلیم میدادند — بدین تدابیر
خزانه را خالی — رعایا را ناراضی — همسایه را دشمن — مملکت را ویران
میساختند — انجام کار خود دستانرا نتیجه تلختر از زهر میخورانیدند

قبل از آنکه بین انگریزان و نواب اوده عقد دوستی و یگانگی بسته
شود مالیات مملکت اوده سه ملیون پوند سالیانه بود و بلا زحمت و سختی
وصول میشد — در سنه (۱۷۷۹) مسیحی این مالیات نصف شد و پس

از

از دو سال از نصف نیز کمتر گردید — با وجودیکه بر رعایا هر روزه
مالیات تازه بتازه و نو بنو علاوه میکردند و علامات ظلم و ستم اظهار
مینمودند — اینطور مالیات کسر شده بود (تاریخ مل جلد دوم صفحه ۴۲۴)

در همین سال نواب اوده بمجلس کارفرمایان کمپانی یک عریضه
نوشته و در آن عرض کرد که (از تقاضای جبرستانیهای نوکران
کمپانی از دو سال قبل اولاد نواب مرحوم در کمال عسرت زندگی مینمایند
— فراشان و منشیان و نوکران دو سال است مواجب بآنها نرسیده
— طلبکاران شخصی هر روزه فشار میآورند و اوقاتم را تلخ میسازند —
بموجب تعیین در مملکت باقی نیست که بتوانم از مالیات و مداخل آن
قرض یا اقلاً تنزیلش را ادا نمایم — در مالیات مملکت یک ملیون و نیم روپیه
تفریط شده — رعایا از مملکت فرار کرده و زراعت را ویران
گذارده اند — سرداران قدیم و اعضاء دربار مجبوراً ترک ملازمت
کردند — قشون کمپانی که در این مملکت مقیم است نه همین فایده ندارد
بلکه اسباب ضرر مالیات و اغتشاش در مملکت شده و میشوند —
من نمیتوانم با این قلیل مداخل معاش اهل و عیال خود را بدهم)
میدانید این عریضه دردناک غم افزا چه تاثیر نمود؟ آیا بر حال نواب
ترحم نموده سعی کردند او را از این پریشانی نجات دهند؟ خیر —
بلکه اسباب مایوسی او گردید مستر هستنگز اظهار کرد که اگر حال
نواب نیکو باشد یا نباشد بما ربط ندارد و ما در اینزمان پول خیلی

لازم داریم فقط هستنگز بخیال افتاد که اگر پولی از نواب وصول نشود چه باید
کرد؟ هستنگز برای ملاقات کردن نواب به لکنو رفت و آنجا یک
مسئله عجیب و مفیدی را انکشاف کرد — او معلوم کرد مادر نواب
مرحوم در آنجا ساکن است و آن زن خیلی پول دار است
قلب هستنگز بهیچ وجه احساس انسانیت نکرده بود — بهیچ اصول
اخلاق متخلق نبود و در تحصیل زر خیلی ماهر و با تدبیر بود — دفعتاً
خیال کرد که نواب را برای غارت اموال این خاتون و اتباعش
اغوا و تحریک کند — پس از استنطاق هستنگز که در پارلمان شده انگریزان
این خاتونها را باسم (بیگمات لکنهو) می شناسند — بین نواب و
مستر هستنگز اینطور قرار شد که نواب تمام خزانه بیگمات و جاگیر
(املاک معافی) آنها را بگورنر جنرال بسپارد و در عوض این خدمت
تمام مخارج قشون انگریزی و سایر انگریزان که در لکنهو مقیم بودند
و نواب از پرداخت آنها عاجز بود معاف شود — اوخ احتیاج
انسان را چطور سنگدل — و بیرحم و ظالم میسازد — و ظالمتر آنکس است
که آن بیچاره را محتاج میکند — نواب اوده چطور مجبور شد که [illegible]
زمان خاندانرا بلا تقصیر غارت کند و مال و زر آنها را با جانب دهد
انگریزان برای انجام دادن این مقصد نواب را تمهیدی تعلیم دادند
که بیگمات را متهم بیاغی گری نماید — این اتهام را حسب المقرر بر آنها
بسته و خواستند جواهرات و زیور و طلا آلات و اموال آنها را که

داشتند ما خود دارند — بیگمات از ادای اموال خود امتناع نمودند — آنها هم رئیس خواجه سرایان بیگماترا گرفتار انواع عذابها کردند تا خزانه را نشان دهند — وقتی که بیگمات دیدند آن بیچاره ها را اشکنجه و غیره عاقبت مقتول خواهند ساخت (پانصد و پنجاه هزار) پوند پرداختند تا آن بیچاره ها را از عذاب شدید محفوظ دارند انگلیسان پول را گرفته و دست از تعذیب برنداشتند — و چون امیدوار بودند بیشتر از آن پول وصول خواهد شد آب و نان برای آن بیچارگان بستند و نگذاردند کسی آذوقه بآنها برساند که آنها از گرسنگی خسته شده پول ادا کنند — بیگمات از گرسنگی مشرف بموت شدند و هیچ بدست نیامد اقسام دیگر که هیچوقت شیطانهم بیاد نداشت اذیت و آزار کردند ولی چون هرچه داشتند پرداخته بودند و دیگر چیزی باقی نبود چیزی از آنها عاید نشد

آنچه بیشتر اسباب تنفر از این انگریزان پست فطرت جابر میشود اینست که از این زر و اموالی بیگمات که غارت نمودند یک ملیون روپیه باسم خود تصرف کردند — با آنکه قانون کمپانی بود هیچیک از نوکران او تحفه و هدیه و تعارف از کسی قبول ننماید — با آنکه کمپنی محتاج پول بود با آنکه مملکت اوده که غارت شده بود مفلس بود با آنکه نمیتوانستند دیون خود را ادا نماید آیا این جبر ستمکاری نیست استقراض میتوان گفت — وارن هستنگز با نهایت گستاخی بمدیران کمپانی (اظهار) نمود که من یک ملیون

روپیه تفصیل کرده اجازه دهید بیش ... [illegible]

ما در این اوراق مختصر نمیتوانیم بتفصیل بیان کنیم چطور اینکارهای حقارت خیز نفرت انگیز را نمودند چطور نواب اوده برای برهنه کردن بیگمات که اقوام و عشیره و فامیل او بودند مجبور شد — چطور اینظالم گستاخ هستنگز نواب بیچاره را برای قبول این عهدنامه مجبور و عاجز کرد — بیچاره رحمت بیگمات مظلوم املاک جاگیر خود را مسترد نموده و از پول خود دست شستند — چه مصیبتها و خرابیها که این بیرحم که در باطن هستنگز بر مملکت اوده وارد نمود چطور با وجود اینهمه جبرستانیها و ظلمها ده از ده ملیون و نیم پوند باسم مخارج جنگ کمپانیرا مقروض ساخت اجمالا بعضی از آنها را ذکر مینمائیم تا خوانندگان در سایر کتب مفصلا ملاحظه نمایند تمام این حالات در تواریخ هندوستان مصنفه مستر ملز و آبر داورمی و غیره با استنطاق وارن هستنگز که در پارلمان لندن نمودند درج است

در این استنطاق اشخاص ماهر کامل فی علم قانون وان بعض پول سعیها کردند که اینکارهای شیطانی ظاهر و ثابت نشده پنهان و مستور ماند — لاردها که برای محاکمه مقرر و معین بودند ادله و اسناد و شهادتهای صریح معتبر واضح را قبول نکردند — سخت ترین ظلمها و شدیدترین گناها نرا ترویج کرده و کمک و همسراهی نمودند (۵)

(۵) اجنب آبادی خوشی را در پریشانی آسیاییان میدانند در اینصورت بدیهی است کسیکه آبادی خویشرا در پریشانی دیگری دانسته راضی نخواهد شد اگر ظلمی بر اشخص شود مرتفع سازد و خود نیز در ... [illegible]

[illegible]

پس از آن ظلمها که بر بیکمات شد اهالی اوده روز بروز از انگریزان
بیشتر متنفر گردیدند دیگر تالیف قلوب رعایا ممکن نشد — در بعض اوقات
انگریزان خود این مطلب را نیز تصدیق نموده اند

در زمان حکومت لارد کارنوالس و سرجان شور که از آنها متدین تر
و قابلتر برای نایب السلطنگی هندوستان هیچوقت کسی نیامده مصائب
و جبر ستانیها در اوده تخفیف نیافت — بلکه حرص و طمع لارد کارنوالس
این مصائب را زیاد نمود

در سنه ۱۷۹۸ گورنر سرجان شور نواب اوده را ببهانه و عذر اینکه
این نواب پسر عیال دائمی نواب مرحوم نیست از تاج و تخت محروم کرد
(بدین بهانه بیشتر شاهزادگان هندوستان را از تاج و تخت محروم ساختند)
مستر ملز مورخ معروف میگوید این دلیل که آوردند اینقدر ضعیف و
بی مأخذ بود که اگر برای اثبات ده پوند در عدلیه انگلستان این دلیل
را میآوردند اسباب حقیقت آن دعوی نمیشد

پس از یکسال یعنی در سنه ۱۷۹۹ مارکویس ویلزلی گورنر جنرال هندوستان
شد — در این عهد تطاول و قوت انگلیس در مملکت اوده بانتهای کمال
رسید — این متدین غاصب و دزد که منکر اعمال ملائمت آمیز سابقین
بود صریحاً اظهار کرد باید قبضه انگریزان بر جزیره نمای هندوستان علانیه
اعلان گردد و نیز اظهار کرد هر انگریزی که ملازم کمپانی نیست باید از هندوستان
خارج شود و نیز اظهار نمود قوت دولت انگلیس و اجاره کمپانی را بطبع

باید رواج داد که خطر ملاحظه اجانب در خواندن نسخه ها دیگر باقی
نماند

این دزد صادق بقوانین سخت و جبر ستانیهای غیر جائز نواب اوده
را قسمی عاجز و مجبور ساخت که بیچاره از پادشاهی استعفا داد از
تاج و تخت سلطنت صرف نظر نمود — همینکه این خبر بگورنر جنرال رسید
باميد اینکه مملکتی باین وسعت و زرخیزی بدون زحمت بتصرف خواهد آمد خوشحالی
فوق العاده برا و رویداد — ولی گورنر جنرال شنید نواب فرزندش وثیقه ۲
را بجای خود منصوب ساخته و برای فرزندش استعفا داده نه
برای انگریزان یکباره وجد و سرور گورنر جنرال بغم و الم و اندوه
مبدل شد — هیچکس نمیتواند اندازه حیرانی و پریشانی گورنر جنرال را
در آنحال تحریر یا تقریر کند حقیقتاً در آن حیرانی و پریشانی حالتش
قابل ملاحظه و تماشا بود — در آنوقت ویلزلی بفکر افتاد که نواب را
مجبور کند تا تخت و تاج را برای کمپانی تخلیه کرده سلطنتش را بکمپانی وا
گذار نماید — و چون بدقت ملاحظه نمود که ممکن نیست نواب این مطلب را
قبول نماید و مقصود ویلزلی حاصل نمیشود بر نواب فشار آورد و گفت
اگر میخواهی مملکت تو محفوظ ماند نصف مملکت را در عوض طلب کمپانی
بکمپانی بسپار — همینکه نواب این شرط را قبول کرده و نصف مملکت را
بانگریزان داد ویلزلی بنواب اطلاع داد در نصف دیگر هم آزاد
و مطلق العنان نیستی که در آن بدون مشاوره و اجازه انگریزان اقدامی نمائی

آه چقدر ظلم است — چقدر این فن پلتیک سر تراشی برای ظالمان
قابل تعلم و تعلیم است — اول با کسی دوست شدن — بعد عهد
و پیمان بستن — بعد مقروضش ساختن — بعد مجبور کردن که نصف
مملکت را واگذار کند — همینکه نصف را واگذار نمود آنوقت گفتن
که نصف دیگر هم ملک تو نیست بلکه ملک طلق ماست — آیا تدبیری برای
تحصیل مملکت بهتر و آسانتر از اینطور میتوان ایجاد نمود — این آن
تدبیری که هر ظالم حیله جو و بهانه ساز با نهایت خوشی و خرمی تعلیم
خواهد گرفت

نواب بیچاره هر چه گفت من همیشه بدهٔ خود را باقساط مقرره پرداخته ام
— من بر این سلطنت حق وراثت دارم — علاوه هر وقت اعانت
و کمک خواستید فوراً اطاعت کردم — این سختی شما بر خلاف تمام
عهدنامه ها و پیمانهای سابقه است — من برای آنکه از دست شما ها
آزاد و خلاص شوم نصف مملکت را بشما واگذار نمودم — حالا اگر من
در نصف مملکت که باقی مانده آزاد نباشم دیگر چه فایده و نتیجه بخشیده و چرا
در اینصورت نصف مملکترا واگذارم — این حرفها فایده ابداً ننمود و
گورنر جنرال بمراد خود نائل گردید — واضحست وقتی که یک ظالم قوی
زبردست بخواهد مملکت یکضعیف زیردستی را قبضه و تصرف کند نه حق
خواهد دید و نه انصاف — نه دلیل و نه برهان فایده دارد و نه همدردی
انسانی نه انصاف و مروت — عهد و پیمان در پیش دو نفر یا دو طایفه

متساوی القوه فایده و اثر دارد نه در میان دو نفر متساوی — اگر
کسی بتواند طرف خود را بر ایفای عهد و پیمان مجبور کند البته آنوقت
عهد و پیمان ثمری دارد ولی اگر این قوه نباشد عهد و پیمان هم هیچ ثمر و
نتیجه نخواهد داشت

آن حکایت که از انجیل در عنوان این کتابچه نقل نمودیم همین معنی را
ظاهر مینماید — دلیل حق و انصافرا آخاب پادشاه اسرائیل از نابوت یزرعیلی
قبول کرد و تاکستان او را تصرف نکرد ولی عیال آخاب برای او
مکری و خدعه نمود و تاکستان نابوترا گرفته بآخاب داد — در این
حکایت مکاری پلتیکی و قوت توپ و تفنگ انگریزان نابوت اوده
را تباه و برباد ساخت

همانروز که انگریزان طرح دوستی با نواب اوده انداختند این
نقشه را در خیال داشتند — چراکه قبل از تخریب ریاست اوده
در تخریب سایر ریاستها کامیاب شده بودند برای سایر ریاستها
همین نقشه پلتیکی را در نظر داشتند

تاکنون از آن ریاستها که با انگریزان دوست شدند یا انگریزان آنها
را بدوستی خود مجبور کردند ما حکایت مینمودیم — حالا حکایتی از آن
ریاستها که دوستی با انگریزانرا قبول نکردند و دوری اختیار نمودند
عرض مینمائیم — دوستی و دشمنی انگریزان هیچ فرقی نداشت و هر دو
یک نتیجه و ثمر داشتند — دوست را باقی نگذاردند — دشمن را نیز باقی

نگذاردند — فرقی که داشت این بود که دوست نسبت بدشمن زودتر جزا
شده وتباه میگشت ولی دشمن چندی باقی بود

انگریزان در هندوستان چندین ریاست غیر دوست را خراب کردند
ولی از همه عجیبتر و غریب تر مسئله خرابی مملکت حیدر علی نواب میسور است
حیدر علی یکنفر سرباز بود و بکوشش وسعی خود سلطنت میسور
را تاسیس کرد و خود سلطان آنجا گردید — انگریزان میدانستند
حیدر علی شخص عاقل کافی باتدبیری است و بدین سبب او را از
دو دشمن قوی خود فهمیده بودند — حیدر علی هم انگریزان را همسایه
حیله باز و مکار و باخدعه تصور مینمود — تصورات هر دو صحیح بود زیرا
که حیدر علی از مرتبه سربازی بسلطنت رسیده واین بدون تدبیر و حیله
بازی میسر نخواهد شد — انگریزان نیز از مرتبه تجارت بمرتبه سلطنت رسیده
و ترقی نموده بودند — حیدر علی ابتدا بر حیلهای غیر جایز تحصیل مملکت کرده
بود همانطور انگریزان تسخیر مملکت نموده و در صدد توسعه بودند — ولی
یکفرق بین حیدر علی وانگریزان بود که حیدر علی بموجب رسم و رواج مملکت
خود عملکرده و این رسم و رواج برای او طبیعت ثانی شده بود — در
هندوستان هر کس همینطور رفتار میکرد — یک سلطان بلا سبب بقوت
شمشیر مملکت همسایه خود را متصرف میشد — حیدر علی هیچوقت نگفت من
مسیحی هستم و اخلاق و اطوار من مسیحانه است — ولی انگریزان بر
خلاف قوانین مملکت انگلستان مملکت گیری نمودند — مدیران کمپانی

همیشه از لندن بآنها مینوشتند مملکت گیری نمائید — انگلیسان لاف
مسیحی بودن میزدند — انگلیسان بلباس تجارت بهندوستان
وارد شدند — لاف میزدند که مذهب و اخلاق و عادات ما از حیدر
علی نیکوتر است — آنها مدعی بودند ما مطیع و فرمانبردار مسیح هستیم
که در دنیا برای اشاعه امنیت و نظم آمده است

انگریزان میگفتند مذهب ما اینست که آنچه بر خود نپسندیم بر دیگران
نیز نپسندیم — ولی این نیکوئی و برتری دین مسیحی هیچوقت از انگریزان
ظاهر نشد — انگریزان هزار درجه بیشتر از آن کافران طامع و زر
پرست بودند — عجیبتر آنکه اظهار نفرت از طمع و زر پرستی نیز میکردند
— با آنکه خیلی لازم بود در مقابل هنود و مسلمانان که انگریزان آنها
را کافر و ملحد میگفتند اخلاق و مذهب را اعلی تر و خوبتر بدرجه کمال
ظاهر سازند مطلقا اینکار را ننمودند — هیچ قومی در دنیا اینطور
حریص و خائن و مکار برای تحصیل مملکت ثابت نشده — انگریزان
حیدر علیرا مکار و حیله باز میخواندند — حیدر علی هم انگریزان را مکار
و مفتری میدانست — همین اتهام که انگریزان باو بستند اسباب
نزاع و مجادله را فراهم کردند — انگریزان هیچ دلیل یا سبب
نداشتند که با حیدر علی منازعه و مناقشه کنند — ولی چون حیدر علی هیچ
وقت دعوی نمیکرد من با اصول عدل و انصاف رفتار میکنم اگر
مملکت انگریزان متصرف میشد و بآنها اذیت مینمود این رفتار او

نسبت بانگریزان که با دعوی عدل و انصاف مملکت دیگران را
غصب و اذیت مینمودند چندان عیبی نداشت

اگر انگریزان بدین خود ثابت و پاک اعتقاد بودند لازم بود دین
اقوام هندوستان اتحاد دهند که امنیت نیز حاصل شود — ولی خبر ندارید
که انگریزان خیلی از او خائف اند از اتفاق و اتحاد است — انگریزان
خوب میدانند اگر بین اقوام آسیا اتحاد و اتفاق شده و نفاق و
شقاق از میانه آنها مرتفع گردد روبه بازی و مکاری آنها بانجام
خواهد رسید — مذهب آنها زبانی و پیغمبر آنها پول است از این
سبب همیشه کوشش و سعی میکنند در میان مردم تفرقه اندازند تا مملکت
گیری نموده پول حاصل کنند — اگر حیدر علی با آن ممالکی که انگریزان
در آنجاها تجارت میکردند حمله نموده بود انگریزان حق داشتند ورا
تنبیهی نموده گوشمالی دهند ولی از تواریخ هندوستان ظاهر نیست که
وقتی حیدر علی ابتدائاً بر انگریزان حمله نموده باشد — بلکه ظاهر است
که ابتدا انگریزان بر او حمله کردند تا سلطنت میسور را از صفحهٔ هستی
نیست و نابود سازند — چرا؟ بجهت آنکه حیدر علی با انگریزان اعتماد
نکرد که بدوستی انگریزان بچاه بلا افتد و نیز در اعمال خود هوشیار و فهمیده
و زیرک بود و میتوانست مقاومت با انگریزان نماید و بدین سبب
برای انگریزان سلطنت میسور خطرناک بود

انگریزان حالا عذر و بهانه بدست آورده میگویند چون حیدر علی

بر ریاست مملکت دکن که دوست ما بود حمله کرد و بر ما لازم بود اعانت
و کمک بدوست خود نمائیم از این سبب ما بر حیدر علی حمله کردیم

ما اولاً ذکر آن پلیتیک باریک انگریزان را مینمائیم —
انها در هر مملکت که قدم زدند وقتی که قدرت یافتند حتماً آن مملکت را
قبضه و تصرف نمودند — از یکطرف متواتراً میگفتند ما خواهش مملکت
گیری نداریم — ما نمیخواهیم مملکت دیگری را متصرف شویم — از یکطرف
هیچوقت از خیال تحصیل مملکت منصرف نشدند و هر وقت توانستند
مملکت دیگری را تصرف کردند

هر مملکت که تصرف کردند همیشه بدین عذر و بهانه متعذر شدند که ما
اعانت دوستان خود نمودیم — در هندوستان از اول معلوم نمودند
از آنچه یا نواب یا کسی دیگر از ریاستها دشمنی و عداوت با دیگری دارد
یا نه آنوقت عمداً با آن بیچاره بشرط معاهده میکردند که با قشون خود
کمک او کنند — باسم اعانت دوستان خود اموال مردم را
میگرفتند — سرانجام کار بضمیمهٔ ممالک مغصوبه بیچاره دست دیگر را
نیز هضم مینمودند — گویا مثل قصاب که اول گوسفند را پرورش
داده فربه مینماید و همینکه خوب فربه میشود آنرا مقتول و ماکول میسازد
انگریزها هم با دوستان خود همین معامله را میکردند — انگریزان
چون تمام عنکبوت پلیتیک خود را دور ریاست از اطراف وصل
میکردند وقتیکه معلوم مینمودند بخوبی اشاره شکار بدام خواهد افتاد

فوراً تاررا حرکت داده و شکاررا هلاک میساختند — بدین قسم تدبیر
مملکت گیری ممکن نیست قصوری از آن ریاست یکوقت سرزند و وای
بر آن بیچاره که از او قصور سرزد

در مسئله حیدرعلی هیچ شک و شبهه نیست ابتدای دشمنی از طرف انگریزان
شد — انگریزان با نواب دکن که اسمش نظام علی بود و باسم او سلطنت
حیدرآباد معروف شده که سلطان آنجارا نظام میگویند معاهده کردند
— در آنعهد نامه شرط بود اگر کسی بر حیدرآباد حمله کند هردو متفقاً
مدافعه کنند و چنانچه یکی بر ریاستی حمله نماید دیگری نیز همراهی نموده بر آن
ریاست حمله کند که هردو متفقاً حمله کرده باشند — اول اقدامیکه
پس از اینمعاهده کردند این بود — بر قلعه بنگلور که مال حیدرعلی والی
میسور بود حمله کردند و در سنه ۱۷۶۷ نیز انگریزان بر مملکت میسور حمله نمودند —
ولی حیدرعلی نظام علی را با خود متفق نموده و اورا از دوستی انگریزان
جدا و دور کرده هردو متفقاً با انگریزان جنگ نموده تا شهر ترنگومالی
انگریزانرا مجبور نمود که فرار نمایند — و چون بلاسبب بر حیدرعلی
حمله نموده بودند باینطور حیدرعلی قناعت نکرده و آنهارا تا شهر مدراس
گریزانید — حیدرعلی قشون سواره بسیاری داشت تمام ممالکیرا
که انگریزان در آن نواحی داشتند تصرف و قبضه نمود — در سنه ۱۷۶۹
مسیحی انگریزان با بی‌شرفی تمام طالب صلح با حیدرعلی شدند و عهد
نامه منعقد ساختند — در اینعهد نامه شرط شد که در تمام جنگهای

داخلی و خارجی کمک و همراهی حیدرعلی نمایند — انگریزان هیچ
شرم و حیا نکرده با کسی که یکروز قبل اورا ظالم و مکار میگفتند چنین معاهده
نموده تصور نکردند در چه جنگها باید همراهی و اعانت باو کنند — ولی
آنها بعادت قدیمه خود مصمم بودند که هیچوقت وفای بدان عهد ننمایند
— چنانچه دو سال بعد چندین مرتبه مراتها با حیدرعلی جنگ کردند
و حیدرعلی از انگریزان استمداد کرد — عهدنامه را شکسته آنها مطلقا
مدد و اعانتش نکردند — آیا با اینحال حیدرعلی حق داشت که انگریزان
را مکار و معاهده آنهارا ساقط از اعتبار داند یا نه — ولی با
آنکه حیدرعلی از مکاری انگریزان خیلی خشمناک بود در سنه ۱۷۷ مسیحی برضا
و رغبت میخواست با انگریزان عهدنامه جدیدی منعقد کند و صوبه
مدراس را با آنها رد نماید — مستر ملز میگوید اگر بابت عهدنامه سنه ۱۷۶۹
مسیحی خلف عهد از طرف انگریزان نشده بود حیدرعلی هرگز با دیگران
عهد نمی بست — با آنکه برای انگریزان نهایت لزوم را داشت
با حیدرعلی معاهده نمایند زیرا که در آن دو نفع بود یکی آنکه حیدرعلی با اهالی
فرانسه متحد نمیشد دوم آنکه یک دوست قوی متمولی برای انگریزان
حاصل میگشت انگریزان هیچ ملاحظه ننمودند بلکه با بی اعتنائی بحیدر
علی سلوک و رفتار کردند — علاوه یک شرارت تازه نموده بر قلعه
شهر ماهی حمله کردند اهالی فرانسه را که در تحت حمایت حیدرعلی بودند از
آنجا بیرون نمودند — از این شرارت تازه حیدرعلی خیلی خشمناک و

متغیر شد وحق هم داشت که متغیر شود — انگریزان از کسی که بر دوستشان اینطور حمله کند حتماً خشمناک میشدند آنهم مثل انگریزان چون بر دوستش حمله کرده بودند از آنها خشمناک شد — در مملکت خود اعلان کرد که قوم انگلیس از تمام اقوام و ملل دنیا بدعهدتر و غاصب‌تر هستند

چون حیدرعلی ملاحظه نمود که انگریزان از شرارت و مکاریهای خود دست بردار نیستند فوراً با صد هزار قشون سوار برای هلاک انگریزان حمله کرد شهر مدراس را محاصره نمود — کرناتک را تباه کرد — ارکات را تصرف نمود — مختصراً بقسمی با انگریزان جنگ نمود که هیچوقت در هندوستان انگریزان اینطور جنگ را ندیده بودند و نزدیک بود انگریزان بکلی از هندوستان اخراج نماید — ولی از قضای الهی در سنه (۱۷۸۲) مسیحی حیدرعلی وفات یافت و انگریزان از دست یک دشمن قوی پنجه بزرگ که خود او را دشمن ساخته بودند رهائی یافتند

پس از وفات حیدرعلی پسرش تیپو صاحب جانشین او شد با آنکه تیپو خیلی شجاع و متقن و هوشیار بود در فن جنگ مثل پدر خود نبود — انگریزان حیدرعلیرا چون شیری که در خانه او در روند تا خشمناک شود غضبناکش ساخته بودند حیدرعلی نیز قوت خود را نشان داده بود — انگریزان منتظر بودند که تیپو نیز با آنها جنگ نماید — دشمنی انگریزان کم نشده بود و از این جهت خیلی خائف و مشتبه ناک

از پسر حیدرعلی بودند — تیپو سلطان هم انگریزان را از تمام اقوام دنیا بدعهدتر و غاصب‌تر میدانست — جنگ دوم که بین انگریزان و شاه میسور واقع شد بعلت اصلی همان عداوت و دشمنی سابقی بود که انگریزان بواسطه اعمال و افعال خود با حیدرعلی ایجاد کرده بودند و از این سبب تقصیر از انگریزان بود نه از شاه میسور — در جنگ اخیر که بین این دو فریق واقع شد تیپو هیچ عهدشکنی نکرده بود — اگر تیپو صاحب با یکی از دوستان انگریزها مناقشه و نزاعی کرده بود ممکن بود تقصیری بر تیپو وارد شود — در جنگ دویم تیپو خیلی صدمه خورده بود — حتی پای تخت او را مفتوح ساخته بودند پسران خود را گروگان بانگریزان سپرده بود — نصف مملکتش را دشمنان او تقسیم کرده بودند — هر یک از دشمنان که او یک کرور پوند از مالیات مملکت او سهم برده بودند — چنانچه با اینهمه خسارات تیپو از انگریزان و مخالفین او رسیده بود و باز هم با انگریزان بر سر مجادله و جنگ میشد هر شخص او را دیوانه و مجنون میخواند — انگریزان او را متهم ساختند که میخواهد با اهالی فرانسه اتحاد کند — بر فرض محال اگر همینطور هم میکرد حق داشت — زیرا تا وقتیکه تیپو مطابق شرائط عهدنامه عمل میکرد و عهدشکنی نمینمود انگریزان حق نداشتند عهدشکنی کنند علاوه اهل فرانسه دوستان قدیم تیپو بودند با پدرش دوست بودند — تیپو تا آخرین نفس خود میگفت من هرگز بدعهدی نکرده ام — انگریزان هیچ حق ندارند با من نزاع و جنگ کنند — ولی چون لارد

مارننگتن معتمم شده بود دولت انگلیس را در هندوستان مستقل و محکم نماید — ازاین جهت کوشش بجرفهای شاه میسور نداده هرحیله و بهانه که میتوانست برای تحصیل مقصد خود بکار می انداخت همینقدر بهانه برای تخریب دولت میسور کافی بود که ما احتمال میدهیم تیپو از مدّا پرخود یکوقت بما ضرر رساند — فقط بهمین احتمال انگریزان و نظام حیدرآباد دکن بر مملکت میسور حمله کردند — تیپو هرچه عرض کرد که من گناهی ندارم و استدعای صلح کرد انگریزان حیله جو اعتنا بعرایضش نکردند و تا دارالخلافه میسور تعقیبش نموده در آنجا او را مقتول ساختند — مملکت میسور در بین انگریزان و نظام حیدرآباد و مراتائیها تقسیم شد — و بر یکقطعه کوچکی از آن یک راجه را که عروسک و ملعبه آنها بود باسم راجه میسور بر تخت نشانیدند — انگریزان با آن راجگان و نواب هندوستان که با آنها دوست شده و محافظت خود را از آنها تمنا داشتند اینطور سلوک نمودند — انگریزان بوسائل و بهانهای خود والی آزاد مملکت را اینطور تباه نموده برباد دادند

اهالی اروپا تا بحال راجع بتقسیم مملکت پولیند خیلی شکایتها و اعتراضها میکنند و تقسیم میسور هزار مرتبه از تقسیم پولیند ظالمانه تر است — مالیات میسور که در دست تیپو باقی مانده بود وقتیکه انگریزان آنجا را تقسیم نمودند زیادتر از یک ملیون پوند نبود — گناه خراب شدن مملکت میسور هیچوقت بر تیپو صاحب وارد نخواهد شد — ولی انگریزان برای

آنکه مردمان از تیپو متنفر شده و گناه خودشان پنهان مانده و آشکار نشود تمام گناهان خیلی بد را که در دنیا از یکظالم بیرحم ممکن نیست سر زند بتیپو نسبت دادند — انگریزان که از دولت تیپو متمتع و مستفیض میشدند او را ظالم بیرحم مکار مختصراً او را دارای تمام صفات رذیله و خبیثه میگفتند — ولی یک مورخ با انصاف چه میگوید ا[illegible] لز میگوید — (اخباریکه از هموطنان ما راجع بتیپو که آنها از او خائف بودند بما رسیده تماماً مبالغه آمیز است — دلیل قول ما اینست که نوکران تیپو با او قسمی اخلاص و محبت داشتند و برای او در موقع جنگ جان دادند که در هیچوقت در هیچ مملکتی هیچ نوکری برای آقای خود اینقسم جان نداده — و واضحست اگر تیپو آن اخلاق مذمومه را داشت ناچار ملازمانش نیز از او رنجیده خاطر بودند — حکایت بیرحمی تیپو را خیلی شنیده ایم و جهت عمده آن این بوده که این بیرحمی با اهل وطن ما موثر میگشته — و ما میگوئیم باستثنای چند واقعه که اصل وقوع آنها مشکوک فیه و محل شبهه است اگر زحمتی و اذیتی بر انگریزان وارد شد همانطورکه در زندانخانهای خود بر محبوسین زحمت میدهند در زندانخانه با آنها وارد شده

اگر انگریزان بچشم انصاف ملاحظه فرمایند و قوانین موضوعه خود را بدقت بنگرند خواهند دانست تمام این تهمتها که بتیپو صاحب وارد آوردند بر ذمه خود آنها وارد میشود و از این سبب انگریزان

شاید از همه بیشتر شکایت از ظلم و تعدی او کنند — در همان وقتی که
انگریزان از ظلم تیپو نالان و شاکی بودند در زندانهای
انگریزان در مدراس و کلکته صدها بیچاره برای صد پوند قرضه بانواع
عذابهای انگریزان گرفتار بودند و تیپو با آنکه در آن مملکت بوجود آمده
و بر آن قوم حکمرانی مینمود هیچوقت این قبیل کارها را روا نداشته بجا نمی
آورد — تیپو هیچوقت ادعای تهذیب و تمدن و نیکوئی اخلاق
نمود — تیپو اگر سختی مینمود با آن قوم میکرد که مملکتش را خراب نموده
رعایای او را مقتول ساخته اموال آنها را غارت کرده بودند و تیپو
آنها را دشمن خدا و خلق تصور میکرد و از اصلاح خرابیها که انگریزان
کرده بکلی مایوس شده و حال جنون در او ظاهر گشته بود — علاوه
از اینها در مسوده یک عهدنامه که تیپو با اهل فرانسه میخواست منعقد کند
قصه عجیب و غریبی موجود است که از رحم و نیکی فطرتی تیپو بخوبی دلالت
ظاهر میگردد — و چون انگریزان میخواهند تیپو را مقصر ثابت
نمایند بر ما واجب است این کاغذ را مستور نگذاریم — در یک مسوده
عهدنامه که تیپو میخواست با اهل فرانسه منعقد نماید مضمون یک
فصل از آن اینست که —
من میخواهم با اسیران جنگ اعم از آنکه انگریزی باشد یا پرتغالی
مرد باشد یا زن قشون من اسیر نماید یا قشون جمهور (فرانسه)
نهایت ملایمت و انسانیت رفتار شود (زیرا که املاک آنها بدست

متحدین خواهد افتاد) و من میخواهم که جان آنها محفوظ بوده و متحدین مخارج
داده آنها را از مملکت متحدین که در هندوستان دارند اخراج نمایند
خصلت دیگر تیپو این بود که در مذهب خود خیلی پاک اعتقاد
بود — بیشتر اوقات خود را در عبادت صرف مینمود — تیپو مملکت خود
را موسوم به (مملکت خداداد) کرده بود و یقین قطع داشت که مملکت او
منظور نظر خداوند عالم است — یکی از ندیمان تیپو که از اهل فرانسه
بود به تیپو اظهار کرده و رای داد بهتر آنست که ما اتباعها را با خود متحد
نموده و از آنها استمداد و کمک بخواهیم — تیپو جواب داد — من از
هیچکس جز خدای تعالی توقع و امیدواری ندارم — توکل من فقط بر
خدای قادر متعالست — و امیدوارم با خواست خداوند متعال
بهمت خود همه کار را انجام دهم — تیپو یک عقیده عالی که هیچ
پادشاه هندوی آن عقیده را نداشت معتقد بود که آبادی و سرسبزی
و خوشحالی مملکت منوط و منحصر بخوشحالی و سرسبزی رعایای آنجاست
که بدست خود زحمت میکشند و رنج میبرند — و بدین جهت همیشه در
فکر بود و سعی مینمود که رعایای خود را از ظلم و تعدی عمال دیوانی از
حاکم و ضابط و فراشباشی وغیره و کسانیکه اسم خود را مالک گذارده
و هیچوقت زحمتی نمیکشند و در خانه عافیت خود براحت زندگانی مینمایند
و قسمت عمده دسترنج رعایای بیچاره را میبرند و ممکن نیست رعایای
بیچاره هیچوقت از دست آنها آسوده باشد خلاص نماید — و همین

جهات تا وقتیکه انگریزان دست تعدی را از مملکتش دراز نکرده بودند
از تمام رعایای او خوشحالتر و مملکتش آبادتر و بر عکس علاقه جات و
املاک انگریزان و سایر معاونین آنها گرناتک واوده بسبب رعیت
روی بویرانی میرفت و اهالی آنجاها از همه جای هندوستان فقیرتر
و بدبخت تر بودند مخصوصاً چون قوانین صوبه بنگال موافق حال اهالی
آنجا نبود زحمتها و آذیتهائیکه برآنها وارد میشد قسمی بود که بدترین حکومتهای
ظالمه جابره نمیتواند بر رعایای خود وارد سازد — نسبت بشاه
زادگان آسیا تیپو شاهزاده [illegible]کی و هوشیاری بود — همیشه بانجام
امورات خود مشغول بود — ولی در بعض امورات که فلان مطلب
علت یا معلول فلان مسئله خواهد بود اغلب اشتباه مینمود — تیپو
یقین قطع داشت که انگریزان مصمم هستند مملکت او را متصرف شوند
و در اینصورت صلح با انگریزان را فعلی عبث و بی فایده میدانست
— و میدانست که هر اطاعت و فرمانبرداری از انگریزان نماید
ممکن نیست انگریزان اراده خود را تغییر دهند و از خیال خود دست
بردارند

این یقین تیپو درست و صحیح بود — از روزیکه انگریزان قدم
خود را در هندوستان گذاردند مصمم بودند که تمام جزیره نمای هندوستان را
قابض و متصرف شوند — اهالی فرانسه در طریق حصول این مقصد مانع
بزرگی بودند — هر ریاست هندوستانی که اظهار هوشیاری

و بیداری میکرد آنرا هم مانع خود میدانستند — از این سبب
تمام توجه انگریزان در این بود که هر طور ممکن شود رقیب اروپائی
خود را (یعنی اهالی فرانسه) از هندوستان اخراج کنند و نیز
راجگانی را که اظهار بیداری و هوشیاری مینمایند نیست و نابود
سازند — در زمان حکومت مارکویس ویزلی گورنر جنرال
هندوستان این خیال و عزم انگریزان بخوبی ظاهر شد — زیرا که
خرابی تیپو — جنگ با راجه اندور — جنگ با راجه گوالیار
(گویا از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب) در عهد این حکومت
واقع شد دریاهای خون جاری شد و قرضه عمومی بحد کمال
رسید — از این تحسین و آفرینها که برای این تدبیر مملکت گیری
در انگلستان نمودند ظاهر و هویدا است که برای تحصیل مملکت در نزد
قوم انگلیس جان و مال بنی نوع انسان هیچ قدر و قیمت و قابلیت ندارد
— ما هیچوقت اعتنا بدان ظلمها و ستمها که از ابتدای محاصره بنگال
تا جنگ نیپال و بر اهالی آن مملکت ها وارد شد ننمودیم و آنها را قابل
مذاکره ندانستیم بلکه همیشه در تحصیل مملکت نعرها و فریادهای تحسین و آفرین
بلند ساختیم و گفتیم نوکران ما هرچه کردند نیکو کردند — و همیشه مفتخر بودیم
که یک سلطنت بزرگ باشکوه بدین سهولت و آسانی تحصیل فرمودیم
— ولی اگر بتوانیم تدابیر و وسائلی که برای تحصیل این ممالک استعمال
نمودیم از صفحه تاریخ و اذهان خود و دیگران محو نموده و فراموش

سازیم البته این مفاخرت بجا و بموقع خواهد بود — ولی با اینهمه پیچ در پیچ خم اندر خم و در باطن تمام این لباس دوستی و اعانت و با اینهمه چپاول و غارت اموال شاهزادگان ببهانه حفاظت و با اینهمه ظلمها و جبر ستانیها و مجبوراً مطیع ساختن جمعی بیچارگان کوشش و سعی بیفایده و بلانتیجه خواهد بود چنانکه باطن اینهمه اعمال و افعال نیک فطرتی و سخاوت تاجران مسیحی یا سیاسیون مسیحی را بخواهیم ملاحظه کنیم (۷)

---

(۷) در سنه ۱۸۱۲ مسیحی از طرف انگریزان یکنفر موسوم بسر تامس رو سفیر در بار دهلی شده بدانجا رفته بود — در مکاتبات خود که باسم مدیران کمپانی نوشته آنهارا خیلی نصیحت کرده است که در خیال توسیع و تحصیل مملکت نباشند و از این خیال منصرف گردند — آنشخص نوشته — این (یعنی تحصیل مملکت) با تجارت منافات کلی دارد ؛ ممکن نیست تجارت تحمل مخارجات لازمه آنرا بنماید — زیرا که جمیع مداخل در مخارج قشون صرف خواهد شد بلکه مداخل کفایت مخارج نخواهد نمود — تجارت با جنگ و جدال مناسبت ندارد — اهالی پرتگال با آنکه تجارتهای پرمنفعت دارند مخارج قشون آنهارا محتاج و مفلس ساخته و قشون هیچ فایده ندارد برای آنها — از وقتی که اهالی پرتگال شروع بجنگ و جدال نموده اند دیگر ابداً از هندوستان فایده حاصل نکرده اند — این مسئله دقت و تامل زیاد لازم دارد — این اشتباه را اهالی هلند نیز نموده اند که میخواهند در هندوستان بقوت شمشیر زراعت

مدارا و ملایمت لازم است — با کار زور الیست — با تجیایت فقط باقتضای وقت و مصلحت ممکن بود والا این فاتحان مکار منکر آنهمه آیات روحانی و اتحاد و استقرار امنیت را که لازمه دین مسیحی است و میباید ما مسیحیان در هر مملکت قدم گذاریم انتشار دهیم بوده و عقیده آنها این بود که تمام آنها منافی بتحصیل مملکت و قوه

(۷) کنند — آنها بهترین سالهارا که زراعت شده دارند و در همه جا دخل هستند — آنها جاهای نیکو دارند — ولی تمام منافع آنها صرف مخارج قشون میشود این قاعده کلی را همیشه منظور دارید که اگر شما طالب منافع هستید در تجارت بحری کوشش و سعی نمائید و با امن و امان و حسن اقوال و افعال تجارت کنید — این اشتباه و خبط عظیمی است که شما در هندوستان قشون معین نموده و جنگ بری بنمائید —

اگر سر تامس با دعوی پیغمبری میکرد و میگفت من الهام میشود از این بهتر و نیکوتر ترغیب کوئی ممکن نبود نماید — زیرا که کمپانی هندوستان شرقی پس از جنگها و فتوحات دویست ساله بیچگی مو مد آنها ختم شد پنجاه ملیون پوند خود را مقروض یافتند — و بر عکس در مملکت چین با آنکه انگریزان مالک یکوجب زمین نبودند در آنجا تجارت آنها از تمام دنیا بهتر و پرمنفعت تر است فقط از تجارت چای هر ساله چهار ملیون پوند منفعه عایدشان میشود — و این تجارت بود که کمپانیرا از برشکست شدن محافظت نمود — اما انگریزان میتوانند بما بگویند و مدلل دارند که ما فلان مملکترا مسخر کردیم و بمملکت انگلستان ضرر مالی نرسید

اقتدار است — وقتیکه ما میگوئیم که — اگر انگریزان برای پیدا نمودن اهالی هندوستان و استقرار امنیت در آنجا کوشش و سعی مینمودند مقصود آنها تحصیل زر و خراب نمودن اهالی مملکت نبود برای آنها بهتر و کارهای بزرگ و نیکو از آنها صادر میگشت — مردمان متمدن ما را بدین الفاظ تصدیق مینمایند که دولتمندی دلیل بر عقل نیست و گویا بالفاظ دیگر میگویند این خیالات برای افسانه نویس خوبست

(سلوک انگریزان با ملت هندوستان)

اگرچه در باب سابق در ضمن ذکر سلوک انگریزان با سلاطین هندوستان جزئی از سلوک انها را با ملت هندوستان فهمیدیم — زیرا که سلوک آنها در ضمن مملکت گیری با سلاطین طبعاً سلوک با رعایا است — ولی بدبختانه آنچه ذکر شده و فهمیده ایم خیلی قلیل و جزئیست — حکایات جبر ستانیها — ظلمها — چپاول و غارتها که در هندوستان نمودیم از دست ما جمعیت هندوستان رسید شرمناکترین حصه تواریخ نوع بشر است — و چون برای این ظلم و ستمها موقع مناسب و طمع زیاد موجود بود و قوانین مملکت شوا نست مانع از این اعمال واقع شود و خوف از بدنامی در نزد عموم ملت انگلیس و حسن اخلاق در اینکارها ابداً تخفیفی واقع نساخت — پارلمان انگلیس و کمپانی هندوستان سرفی هرچه کوشش و دقت نمودند اینکارها موقوف شود ابداً فایده نبخشید

مدیران کمپانی هرسال ما از زمان خود را اکیداً نصیحت و موعظه کرده هیچ سود ننمود — نفس انسانی برای ترغیب و تحریص خیلی قوی و زبردست است خصوصاً که موقع نیز مناسب شود — (ه) هرکس اینکارها را مینمود برای آن هیچ ترس و خوف در بین نبود — لهذا کدام شخص بود که حرف قانون یا نصیحت و احکام مدیران کمپانی یا صدای انسانیت را گوش کند

از عهد سلف مشهور و معروف بود که هندوستان خزائن بیشمار دارد — قبل از آنکه از طریق دریا راه هندوستان معلوم شود در اروپا حکایات عجیب و غریب راجع بهندوستان انتشار داشت — و وقتی که طریق دریا معلوم شد هرکس بهندوستان سفری نمود و پس از چند روز بمملکت خود مراجعت کرد دولت بیقیاس همراه آورد بطوریکه گویا اموال و دولت بزمین هندوستان ریخته یا بر درختان آنجا مثل ثمر آویخته لهذا تمام خیالات و قصص و حکایات باطله در نزد اهالی اروپا صدق و صحیح گردیده و یقین نمودند همه زمین هندوستان یکپارچه طلاست — هرکس از اهالی اروپا که در هندوستان یک گونه حکومت یا اقتداری داشت ده هزار پوند یا بیست هزار پوند یا صد هزار پوند تعارف و هدیه می یافت — کلایو مرتبه برای آنکه با چند نفر از سربازان کمپانی اعانت و همراهی والی مملکتی کرد در عوض آن والی بکلایو ملکی را که سالیانه سی هزار پوند مداخل داشت

عطا نمود — همچنین در موقع دیگر کلایو بیست و هشت هزار پوند تعارف گرفت
و سایر رفقا و همقطاران اش نیز همینقدر تعارف یافتند — لارد هستینگز
یکصد و بیست هزار پوند رشوه تقسیمی با نهایت سهولت و آسانی تحصیل
نمود که گویا در انگلستان یک کار بزرگ نافعی بحال مردم نموده و این مبلغ
بجای یک قوطی انفیه در بانشان طلا است که بفاعل آن کار هدیه داده اند
— هر کس بر حسب تعهد و شغل خود هندوستان را یک مزرعه که زراعتش طلا
باشد خیال کرده و از آنجا حاصل طلا را جمع آوری نموده همراه برد
— در اینصورت آیا کسی بود که تمنای مسافرت بهندوستان نکند
— در تمام دنیا کیست که باین قدر دولت و حشمت اعتنا نموده
صرف نظر کند — هندوستان یک مملکت وسیعی بود که انگریزان
در اطرافش دیواری از قانون که هر کس نوکر کمپانی نباشد در آن
محوطه وارد نشود بنا کردند — در آن مملکت هیچ شخص اروپائی نبود
[illegible] مستقلا بهندوستان وارد شده باشد و نوکر کمپانی
نباشد زیرا که بموجب همان قانون سختی که خود وضع کرده بودند هر کس
از انگریزان بلا اجازه کمپانی بهندوستان وارد میشد فوراً او را از آنجا
اخراج میکردند. در بین نوکران کمپنی نیز کسی نبود که حالات و رفتار
ناهنجار کمپانی را معلوم کند و اهالی انگلستان را از کردار و رفتار آنها آگاه
سازد — در آمدن بهندوستان جز یک مقصود دیگر هیچ در نظر نداشتند
و همینکه باینجا وارد میشدند تمام سعی و کوشش آنها برای اجرای آن

مقصود بود و لا غیر گویا هندوستان برای چپاول و غارتگری یک
جماعت مخصوص ایجاد و مقرر شده بود — و چون بزرگترین و محترمترین
افسران زیادتر از زیر دستان خود بر عایا ظلم نموده و رشوه می
گرفتند دیگر چگونه توقع میتوان داشت که زیر دستان خود را از این
قبیل کارها منع نمایند — وقتیکه اقتدار کمپانی بر بنگال — بهار —
مدراس — اوده — کرناتک — بمبئی بخوبی زیاد شده و سلطنت آنها
وسعت یافت بهمان نسبت نیز رشوه ستانی و تعارف گیری زیاد
شده و ترقی نمود — از حکام و رؤسای ادارات بدون رشوه
هیچکس توقع عدل و انصاف نداشت — هر چه ظلم و ستم بر رعایا
و زیر دستان میشد بدون رشوه احدی بر آن ظلم و ستمها اعتنا نموده
و تفقدی از آن مظلومین نمی نمود — مقدار رشوه ها که دریافت میشد [illegible]
آنقدر زیاد بود که هیچوقت گوش اهالی اروپا باین مقدار رشوه آشنا
نبود هر شخص اروپائی که در اداره عدلیه یا اداره قشون یا تجارت یا
یک اداره دیگر مستخدم بود حتما مقدارهای زیاد رشوه دریافت
میکرد

وقتی که گورمنت (حکومت) خیال نمود که رشوه ستانی و تعارف
گیری را منع و موقوف کند — حکم داد که هیچکس از نوکران کمپانی
باسم خود یا باسم کمپنی رشوه و تعارف نگیرد — افسران محترم
کمپانی که باید مجری این حکم باشند خود بدین حکم اعتنا ننمودند —

همینقدر رشوه ستانی که سابقاً علنی بود پس از این حکم سری و پنهانی گردید
ولی زیادتر از سابق شد

یکی از طرق مداخلهای عمده بگشتهٔ از نوکران کمپانی این بود که دهات
و املاک کمپنی را هر وقت اجاره میدادند از مستاجرین رشوه‌های
زیاد دریافت میداشتند — و بدین نیز قناعت ننموده اجناس و
محصول املاک را از مستاجرین بقیمت نازل بابت مال الاجاره
و مالیات ابتیاع نموده آنوقت خود بقیمت گزاف بدیگران میفروختند
— وسائل مختلفه دیگر نیز برای مداخل ایجاد کرده بودند

در اطراف هندوستان صاحبان املاک یا مستاجرین املاک از
رعایا بعلاوه مالیاتی که باید بادارهٔ مالیه دهند مبلغی برای خود
دریافت مینمودند — علاوه بر آنچه مالک یا مستاجر تعیین مالیات مینمودند چون
یک طایفه دیگر که آنها را عامل میگفتند در بین آنها و رعیت واسطه بود
آنها نیز از رعایا مبلغی باسم حق الزحمه خود علاوه بر مالیات مقرری
دریافت میداشتند — با آنکه معین است تا وقتیکه رعیت مالیات
ملزمی خود را ادا مینماید کسی حق نخواهد داشت اراضی متصرفی او را
تصرف نماید — هرجا انگریزان مسلط شده و مالیات آنجا را در
قبضهٔ اختیار خود در میآوردند فوراً عمال آنجا را از میان برداشته
و خود بجای آنها قرار میگرفتند — همیشه معمول بود رعایا از حاصل
ملک خود ده یک مالیات میدادند ولی انگریزان مقرر کردند یک

نیم مالیات گرفته شود یعنی از صد تومان عایدی رعیت پنجاه تومان
باسم مالیات از او گرفته شود — و وقتیکه انگریزان بخوبی مقتدر شدند
یکباره کلی ملاک و مستاجرین را نیز موقوف کرده خود جانشین آنها میگشتند
— مالیاتها دست ملازمان کمپانی ثابت خواهیم نمود که وصول مالیات
باین ترتیب خیلی باعث زحمت و اذیت رعایا شد —

مسلمانان نسبت بهندوان برعایا خیلی زیاد ظلم مینمودند و رعایا
از آنها خیلی شکایت داشتند ولی جبرستانیهای انگریزان بقسمی
زیاد و سخت گردید که رعایا ظلمهای مسلمانان را خیلی عادلانه و مناسب
گفتند جبرستانیهای انگریزان رعایا را مثل دانه که در زیر سنگ آسیا نهاده
باشد و بمصیبتهای گوناگون مبتلا ساخت — و ما مفصلاً ذکر این ظلمها
و ستمها را در موقع مناسب خود خواهیم نمود در اینجا همینقدر که بقارئین
اجمالاً معلوم شود کافی است — و از جمله وسائل مهمه برای
مداخل که انگریزان از اطراف هندوستان میکشانیدند پرایویت تجارت
بود (یعنی تجارت برای شخص خود) یکی دیگر از وسائل خیلی مهمه
تحصیل مداخل پبلیک تجارت بود (یعنی تجارت دولت) که
مال التجاره از هندوستان باروپا میرفت و یا مال التجاره از
اروپا بهندوستان میآمد — این تجارت مختص بکمپانی بود و هیچکس
حق نداشت این تجارت را بنماید — و تجارت ساحلی که مال التجاره
از سواحل و کنارهای هندوستان بجزائر قریبه یا داخل هندوستان

تجارت شخصی بود لکن اینها نیز بلا زمین بزرگی از قبیل کورنر جنرال و سایر
مختص بخود نموده بودند — آنها از یکطرف مواجب از کمپانی دریافت
میداشتند و از یکطرف خود تجارت نموده و نفع میبردند — تجارت
نمک — تریاک — برگ تنبول و از این قبیل چیزهای دیگر برای
نوکران کمپانی مثل یک معدن طلا بود — ملازمان کمپانی این چیزها را از
رعایا بر حسب دلخواه خود بهر قیمت میخواستند ابتیاع میکردند و وقتی که
میفروختند نیز بر حسب دلخواه خود بهر قیمت صلاح خود را میدیدند می
فروختند — برای رعایا این مسئله مرضی بلا علاج و بلائی بلا درمان
بود — در این قسم تجارت سرمایه مطلقا لازم نیست و یکدیناری از
جیب خرج نمیشود فقط بحرکت زبان در یکروز هزارها روپیه نفع عاید میشود
— شخص گورنر جنرال اینقسم تجارترا منع و بدوستان خود و آشنا
یان از اروپا همراه او آمده بودند بتقسیم اجاره و کنترات میداد
که قبل از آنکه داخل اتجار بدست تاجر و سوداگر رسد دو سه
— چهار انگریز دولتمند میگشت — در موقع استنطاق وارن هستینگز
ظاهر گردید که یکنفر از دوستان خود که از بنگال عازم مسافرت بجای
دیگر هندوستان بوده و اسمش سلیون بوده تجارت تریاک را وا — بعنوان اجاره
گذار کرده — و در همانروز مستر سلیون در همین معامله چهل هزار روپیه گرفته
و اجاره را بمستر بین فروخت و مستر بین نیز در همانروز اجاره را بمکی
واگذار کرده و بیست هزار پوند نفع حاصل نمود — در یک روز اجاره

تریاک فقط بچند زبان از یکنفر بدیگری منتقل شده و هر دو را دولتمند ساخت
و شخص سوم نیز که اجاره را خریداری کرده و پول داده فایده کلی حاصل
نمود — مختصراً تمام این چیزها بانهایت خوبی اسباب دولتمندی برای
انگریزان و باعث سخت ترین عقوبتها و عذابها برای اهل هندوستان
بود — اگر در ممالک انگلستان خصوصاً لندن در اطرافش تا پنجاه میل
نظر اندازیم (تقریب هفده فرسنگ) خواهیم فهمید که چه دولتها از هندوستان
بانگلستان آمده — هزارها قصر رفیع و املاک پر قیمت در ممالک انگلستان
بنظر میآید و اگر کسی تحقیق کند این قصرها از کدام پول بنا و تعمیر شده
و این املاک از کجا خریده شده فوراً معلوم خواهد نمود که این پولها تماما
از هندوستان بوده و این قصرها و ملکها از دولت هندوستان تعمیر
و خریده شده است — ما را میگویند این قسم ظلم و ستمها و جمع نمودن
دولت از هندوستان حالا موقوف شده و آن چشمه سیم و طلا خشکیده
و کارها را طوری مرتب کرده اند که آن مداخل و منافع گزاف را
از هندوستان بدان سهولت و بدین زودی تحصیل نمیتوان کرد —
ولی با آنکه کمپانی سند تجارت داده بود هر کس میتواند ملاحظه کند که
کنون علاقه جاتی در قبضه و تصرف خود دارد که سالیانه بیست ملیون
پوند مالیات دیوانی مداخل آنهاست (از [illegible] حکومت
هندوستان از تصرف کمپانی خارج و بتصرف دولت انگریز در آمد)
در اینمدت کمپانی با اهل هندوستان چه کرده و برای آنها چه نمود

ما جواب این سؤال را در اوراق آتیه خواهیم نگاشت — همینقدر حالا سؤال میکنیم میگوئیم از انگریزان چه توقع باید داشت — انگریزان برای چه بهندوستان آمدند — چرا زحمت کرده مسافرت دور و سفر را تحمل کردند — آیا این زحمات را انگریزان بخیال خدمت و نفع رسانیدن بنوع بشر تحمل نمودند یا برای تحصیل اغراض شخصی خود این اقدامات را کردند — آیا اینها طالب نفع و خیر خود بودند یا طالب نفع هندوستان شک نیست که آنها طالب فایده خود بودند و جز این در نظر نداشتند — این توقع را نباید داشت که هر کس اینقدر نیک فطرت و پاک طینت باشد که برای انتفاع دیگران راضی بضرر خود شود و راحت دیگران را بر راحت خود ترجیح دهد — در مسافرت بهندوستان طمعهای زیاد داشتند و میخواستند هر چه زودتر انجام مقصود خود را داده و هر چه ممکن است دولت جمع آوری نموده بانگلستان مراجعت کنند — این توقع و تمنا را نباید از فطرت انسانی داشت که بلا غرض و مرض کسی توجه و ترحمی باهل هندوستان بکند — چنانچه کسی ترحم و توجهی باهل هندوستان کرده و نیکی نسبت بآنها نموده ما را نشان دهند که ما تشکراً در این اوراق آن توجه و ترحم را ذکر نمائیم فعلاً ضررهائیرا که در مدت دویست سال از انگریزان باهل هندوستان وارد شده ذکر نموده بعرض قارئین میرسانیم

اول چیزیکه نظر ما را بجانب خود منعطف میسازد آن کارها است که

اشخاص

اشخاص طبقه اعلی نمودند و اسباب طمع هزارها انگریز شدند خصوصاً رشوه‌ها و تعارفهائی که آنها دریافت داشتند و اسباب زحمت و اذیت فوق العاده رعایا شدند — زیراکه هر چه بار سنگین تر شود زحمتش بر گردن رعایا بیشتر وارد میشود — و فعلاً ما شمه از آنها را در اینجا ذکر میکنیم

کمپانی مکرر بنوکران خود تاکید کرده و آنها را از رشوه و تعارف گرفتن منع و نصیحت میکرد ولی در انگلستان خود باعیان و اکابر دولت رشوه و تعارف میداد تا حقوق مخصوصه از دولت تحصیل کند — از راپورت پارلمان ظاهر شده که تا سنه ۱۶۹۳ مسیحی قبل از انقلاب انگلستان از هر جهت مخارج کمپانی بابت تعارفات یا رشوه‌ها بدولت زیادتر از یکهزار و دویست پوند نبوده ولی پس از انقلاب این مخارج نود هزار پوند سالیانه بالغ شده بود — در پارلمان دیوک اف لیدز ملزم گردید که پنجاه هزار پوند رشوه گرفته و نیز ثابت شد که شاه انگلستان هم ده هزار پوند رشوه گرفته است

(کتاب میکفرسنس انالس جلد دوم صفحه ۶۵۲ — ۶۶۲)

علاوه بر اینها هر وقت در انگلستان یک کمپانی رقیب تشکیل میشد کمپانی هندوستان شرقی بدولت بنفع قلیل پول قرض میداد که دولت بکمپانی رقیب اجازه تجارت هندوستان ندهد و بدیهی است کمپانی جبران مخارجات خود را از هندوستان و سکنه آن مینمود هر چه در لندن واقع میشد اثرش

در

در هندوستان ظاهر میگشت — در لندن کمپانی رشوه میداد و در هندوستان وی و ملازمانش رشوه میگرفتند — ما نمی توانیم این رشوه ستانی و رشوه دهی را بقدری که شرح لازم دارد ذکر نمائیم و الا مثنوی هفتاد من کاغذ شود فقط چند قضیه مشهوره آنرا عرض میکنیم

این حسابی که ذیلاً درج مینمائیم چیزیست که در پارلمان انگلستان در سنه ۱۷۷۳ مسیحی ثابت و ظاهر شده و هیچ چیز عجیبتر از آن نخواهد بود و ما نمیتوانیم تخمین کنیم که رشوه گیرنده چقدر رشوه از پارلمان پنهان داشته است و هیچ شبهه نیست که مقدار آن از حساب و تخمین خارج است

قیمت روپیه در حساب ذیل مطابق قیمتی است که از تحریرات کمپانی ظاهر شده و در هر وقت که قیمت روپیه زیاد و کم میشده بقیمت همانوقت محسوب شده

فهرست و صورت رشوه ستانیها که در کمیته استنطاق پارلمان انگلستان ثابت شد یا واران هستنگز اعتراف نمود که از شاهزادگان و رعایای بنگال از سنه ۱۷۵۷ مسیحی الی سنه ۱۷۶۶ در اوقات معینه گرفته شده و باشخاص معین داده شده است —

صورت رشوه که باشخاص ذیل برای آنکه میر جعفر بر تخت سلطنت و ریاست نشیند در سنه ۱۷۵۷ مسیحی داده شده — روپیه — پوند

مستر دریک ۲۸۰۰۰۰ = ۳۱۵۰۰

	روپیه	پوند
کرنل کلایو برای آنکه یکی از اعضاء کمیته انتخابیه است	۲۸۰۰۰۰	
ایضاً برای آنکه سپهسالار قشون است	۲۰۰۰۰۰	
ایضاً تعارف شخصی مشارالیه	۱۶۰۰۰۰۰	
جمع کل سه قلم	۲۰۸۰۰۰۰	۲۳۴۰۰۰
مستر واتس برای آنکه یکی از اعضاء کمیته انتخابیه است	۲۴۰۰۰۰	
ایضاً تعارف شخصی مشارالیه	۸۰۰۰۰۰	
جمع دو قلم	۱۰۴۰۰۰۰	۱۱۷۰۰۰
میجر کلپاترک	۲۴۰۰۰۰	۲۷۰۰۰
ایضاً تعارف شخصی مشارالیه	۳۰۰۰۰۰	۳۳۷۵۰
مستر منیکهام	۲۴۰۰۰۰	۲۷۰۰۰
مستر بیچر	۲۴۰۰۰۰	۲۷۰۰۰
شش نفر اعضاء کمیته مشاوره انتخاب فی نفری یکصد هزار روپیه	۶۰۰۰۰۰	۶۸۰۰۰
مستر ولتس	۵۰۰۰۰۰	۵۶۲۵۰
مستر اسکرافتن	۲۰۰۰۰۰	۲۲۵۰۰
مستر لیوشنگتن	۵۰۰۰۰	۵۶۲۵
کپتان گرانت	۱۰۰۰۰۰	۱۱۲۵۰
برای قشون بحری و بری		۶۰۰۰۰۰

جمع کل ۱۲۶۱۰۷۵ پوند انگریزی

(توضیح) مبلغ دویست هزار روپیه که بجنرال کلایو برای آنکه سپهسالار قشون نیست و در فوق ذکر شده چون در جزء انعام قشون بری و بحری نیز محسوب و مرقوم شده میباید مبلغ ۲۲۶۰۰ پوند که معادل مبلغ مزبور است از جمع کل موضوع شود و چون مبلغ مزبور را موضوع کنیم بقیه مبلغ ۱۲۳۸۵۷ پوند خواهد بود

پس از چندی همینکه انگریزان فهمیدند میرجعفر بحال آنها فایده ندارد از میرقاسم مطابق ذیل رشوه گرفته و اورا بر تخت سلطنت بنگال در سنه ۱۷۶۰ مسیحی بجای میرجعفر قرار دادند

	روپیه	پوند
مستر سمنر	×	۲۸۰۰۰
مستر هال ویل	۲۷۰۰۰۰	۳۰۹۳۷
مستر میگایر	۱۸۰۰۰۰	۲۰۶۲۸
مستر اسمیت	۱۳۰۳۰۰	۱۵۳۵۴
میجر یارک	۱۳۰۴۰۰	۱۵۳۵۴
جنرال کلاد	۲۰۰۰۰۰	۲۲۹۱۶

مستر وِنسی تارت در سنه ۱۷۶۲ مسیحی هفتصد هزار روپیه طلب نمود ولی دویست هزار روپیه که در حساب فوق باسم جنرال کلاد نوشته شده کسر نموده مابقی را دریافت داشت ۵۰۰۰۰۰ = ۵۸۳۳۳

مستر میگایر پنجهزار اشرفی ۷۵۰۰۰ = ۸۷۵۰

جمع کل ۲۰۰۲۷۲ پوند

زمانی نگذشته میرقاسم انیز طعمه چرب و نرم خود ندانسته اورا در سنه ۱۷۶۳ معزول کرده ثانیاً همان میرجعفر را بر تخت بنگال متمکن نموده مطابق ذیل رشوه دریافت نمودند

	روپیه	پوند
برای قشون بری	۲۵۰۰۰۰۰	۲۹۱۶۶۶
ایضا برای قشون بحری	۱۲۵۰۰۰۰	۱۴۵۸۳۳
جمع کل		۴۳۷۴۹۹

در سنه ۱۷۶۴ مسیحی میجر منرو از بلونت سنگه راجه بنارس دریافت داشت × ۱۰۰۰۰

ایضا از نواب اوده دریافت نمود ۳۰۰۰

ایضا برای خانواده خود از نواب اوده دریافت نمودند ۳۰۰۰

برای قشون از تاجران بنارس دریافت نمودند ۴۰۰۰۰۰ = ۴۶۶۶۶

جمع کل ۶۲۶۶۶ پوند

رشوه که در سنه ۱۷۶۵ مسیحی برای تخت نشینی نجم الدوله نواب اوده از وی گرفته شد

	روپیه	پوند
مستر اسپنسر	۲۰۰۰۰۰	۲۳۳۳۳
پلیدل بروت		
گری نفری یکصد هزار روپیه	۳۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰
مستر جانستن	۲۳۷۰۰۰	۲۷۶۵۰
مستر لیستر	۱۱۲۵۰۰	۱۳۱۲۵

مستر

	روپیه		پوند
مستر سینیر	۱۷۴۵۰۰	=	۲۰۱۲۵
مستر ملتن	۱۲۲۵۰۰	=	۱۴۲۹۱
مستر کدین جانستن	۵۰۰۰۰	=	۵۸۳۳
جمع کل			۱۳۹۳۵۷ پوند

	روپیه		پوند
جنرال کارنیک در سنه ۱۷۶۵ مسیحی از راجه بلونت سنگ دریافت داشت	۸۰۰۰۰	=	۹۳۳۳
ایضاً از راجه داده	۲۰۰۰۰۰	=	۲۳۳۳۳
لارد کلایو از بیگم داده در سنه ۱۷۶۶ مسیحی	۵۰۰۰۰۰	=	۵۸۳۳۳
جمع کل			۹۰۹۹۹ پوند

رشوه که برای عزل کردن میر جعفر از سلطنت بنگال در سنه ۱۷۵۷ مسیحی گرفته شد

	پوند
برای کمپانی هندوستان شرقی	۱۲۰۰۰۰۰
برای سایر ملازمین اروپائی کمپانی که در هندوستان بودند	۶۰۰۰۰۰
برای اهالی هندوستان که ملازم کمپانی بودند	۲۵۰۰۰۰
برای ارامنه که در کلکته تجارت مینمودند	۱۰۰۰۰۰
جمع کل	۲۵۱۰۰۰۰ پوند

رشوه که برای عزل کردن میر قاسم از سلطنت بنگال در سنه ۱۷۶۰ مسیحی لند دشمنان وی گرفتند

برای کمپانی هندوستان شرقی ۶۲۵۰۰ پوند

دفعه دیگر از میر جعفر در سنه ۱۷۶۳ مسیحی گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی	۳۷۵۰۰۰ پوند
برای ملازمین اروپائی و هندوستانی وغیره	۶۰۰۰۰۰
جمع کل	۹۷۵۰۰۰ پوند

رشوه که باسم مال المصالح از شجاع الدوله نواب اوده گرفته شد

برای کمپانی هندوستان شرقی ۵۰۰۰۰۰۰ روپیه = ۵۸۳۳۳۳ پوند

سر جمع کل تعارفات ۲۱۶۹۶۶۵ پوند

سر جمع رشوه‌هائیکه از طرفین برای تخت نشانیدن یا از تخت زیر آوردن وغیره گرفته شده ۳۷۷۰۸۳۳ پوند

سر جمع رشوه‌هائی که لارد کلایو گرفته و این مبلغ سوای املاکی است که بلا مالیات دیوانی باسم املاک جاگیر باو داده شده

۵۹۳۰۳۹۸ پوند

این ارقام که در صدر نوشته شده حساب ده ساله است که انگریزان از نوابان و راجگان بنگال — بنارس — اوده دریافت داشتند — و چنانچه بابت تمام هندوستان در ظرف یکصد سال که انگریزان بساط شطرنج پلتیکی خود را گسترده بودند حساب نمائیم ظاهر خواهد شد که چقدر پول در آن مدت از هندوستان بانگلستان رفته — آن ملک بلا مالیات را که لارد کلایو تحصیل کرده بود سی هزار پوند سالیانه مداخل داشت — علاوه بر آن از نوشتجات و اسنادی که در مسئله لارد کلایو در پارلمان

انگلستان ارائه داده شده ظاهر و هویدا است که لارد کلایو تنها فقط ۲۹۲۳۳۳ پوند مداخل کرده — در اینصورت عجب نیست که راجه‌ها ونوابان هندوستان بدانزودی از قرضه بحساب سنگین بار گشته ورعایا ازمالیات وظلمهای تازه بتازه ونو بنو روز بروز تباه شده وبرباد رفتند — زیراکه درآنمدت قلیل انگریزان تمام دارائی وتمول آنهارا گرفته وخود دولت بیشمار تحصیل کردند

کلایو که درمیدان رشوه خواری گوی سبقت ربوده واستاد جباران در رشوه خواران بود درضمن خطی که بمدیران کمپانی هندوستان شرقی نوشته حالات هندوستان وکیفیت رشوه خواری انگریزانرا درآنجا شرح داده میگوید:— در سنه ۱۷۶۵

من بتأسف تمام میگویم وقتیکه من وارد هندوستان شدم اوضاع ومعاملات ملک انقسمی مغشوش وبی نظم دیدم که بکلی مایوس شده ام — هرکس باحس وشرف باشد ونخواهد بآقای خود خدمتگذاری کند ونفع شخصی خود را برضرر آقا ترجیح ندهد لابدأ ازاین اوضاع مهموم ومغموم ومتأسف خواهد شد — چون بسیاری از انگریزان گنج بیرنج درمدت قلیل تحصیل کرده ودولت پرحمت بدست آورده اند (آفرین ازشما بهتر هیچ کس نمیتواند این مطلب را تصور کند وبگوید) خوش گذرانی وعیش وعشرترا بدرجه کمال رسانیده اند — این دو عیب بزرگ در تمام صوبه جات بتمام اشخاص در تمام ادارات اثر کرده وروز بروز

در ترقی وازدیاد است — آنچه معلوم میشود هر نوکر پستی باندازه تحصیل دولت کرده که مثل صاحبان مناصب بزرگ میتواند همه قسم مخارج غیر لازم نماید — سابقاً فرق وتمیز بین حاکم ومحکوم فقط این بود که مواجب حاکم زیاده مداخل محکوم کمتر بود — ولی حالا این تمیز وفرق بکلی مفقود شده وازمین رفته است وتمام طبقات مساوی شده اند — باین اندازه نیز کفایت نکرده بلکه چون درعیاشی وخوش گذرانی هر یک بردیگری تفوق وبرتری میجوید درمین مداخل ومخارج آنها هیچ تناسب وحدی باقی نمانده — آنکس که ماهانه پنجاه پوند مواجب دارد هزار پوند مخارج مینماید آنکه هزار پوند مواجب میگیرد ده هزار پوند مخارج مینماید — درآن مملکت که پول بسیار باشد تخویف وتهدید اصول واساس حکمرانی آنجا باشد شمشیر حضرتعالی همواره درآنجا با فتح وظفر قرین باشد البته عجب است که ملازمان عالی هر وقت مناسب برای تحصیل دولت بدستشان آید تحصیل زر ومال نکنند یا ملازمان عالی از اختیارات واقتدارات خود منتفع نشوند — یا اگر برای مخارجات هر روزه فقط رشوه کفایت نکند تشدد وجبر ستانی آغاز وشروع نشود — اگر رؤسا وبزرگان رشوه گرفته وجبر ستانی وظلم نمایند چگونه تمکنست زیردستان از اتباع عادت بزرگان تعلیم نگیرند وآن عادت درآنها اثر ننماید — وچون مرض رشوه ستانی از امراض مسریه است لهذا بزودی اینمرض درعدلیه وقشون تاثیر

گردیده محرر و منشی و علم بردار و در شهر همه محاسبان رشوه خوار و جبار و ظالم شده اند (مکتوب کلایو باسم مدیران کمپانی — راپورت سوم کمیسیون پارلمان انگلستان ۱۷۷۲ مسیحی)

مدیران کمپانی در جواب این مکتوب کلایو مکتوب ذیل را نوشته اقوال کلایو را تماماً تصدیق نمودند

ما از آن اوضاع ناگواری که معاملات ما بدانواسطه بحالت اندوهناکی رسیده خیلی متألم و بی نهایت متأثر گشتیم — از رشوه ستانی و شهوترانی که ملازمان ما نموده و مرتکب شده اند نهایت شرمساریم — ما میدانیم تمام انگریزان که بهندوستان وارد شده اند بدین عادات قبیحه و اخلاق رذیله مبتلا گشته اند — در عدلیه و نظمیه و قشون و سایر ادارات همه قسم بی نظمی و بی ترتیبی حاصل شده و عنقریب رشته حکومت و فرمانفرمائی ما گسیخته میشود — ما در مکتوبیکه بکمیته انتخابیه نوشته ایم تصورات و خیالات خود را در باب رشوه ستانی اظهار نموده ایم — ولی حالا بر خیالات و عقاید ما افزوده شده گمان میکنیم دولتهائیکه ملازمان ما باسم تجارت داخلی حاصل کرده اند تماماً بوسیله ظلمها و ستمهائیکه هیچوقت در هیچ مملکت واقع نشده بوده است

ولی آه و ناله و گریه و زاری مدیران کمپانی در انگلستان ابداً رفع این ظلم و ستمها را نمیکرد آنها قدرت نداشتند و نمیتوانستند

این ظلم و ستمهای گوناگون را که در هیچ مملکت در هیچ وقت از هیچ ظالم زبردستی واقع نشده مرتفع سازند و مسدود نمایند

این روضه خوانی فصیح بلیغ لارد کلایو در باب رشوه خواری و جبر ستانی انگریزان فقط برای این بود که بیقدرتی مدیران کمپانی و عدم نفوذ احکام آنها را در هندوستان ثابت نماید و سایرین را بر این اعمال ترغیب و تحریص کند

مدیران کمپنی یک قسم نامه برای ملازمان خود فرستادند که آنها قسم بخورند رشوه و تعارف از کسی نگیرند و تجارت داخلی هندوستان را انحصار بخود ندهند — ولی لارد کلایو آن قسمنامه را حتی در مورد کمیته انتخابیه در موقع اجرا نگذارد بلکه رشوه و تعارفات و تجارت داخلی بیشتر از پیشتر شیوع و انتشار یافت — اخیراً لارد کلایو این قسمنامه را بکارخانجات و مشغولین که در قلعه ها مشغول بودند فرستاد که آنها امضا نمود در موقع اجرا گذارند — چون قرار بود جنرال کارنیک از شاه دهلی دویست هزار روپیه رشوه بگیرد تا چند روز این قسمنامه را امضا نکرد که آن مبلغ عایدش شود پس از حصول وجه مزبور قسمنامه را امضا نمود — لارد کلایو برای تحقیق و رسیدگی باین قبیل معاملات انجمنی مقرر کرد در آن انجمن رشوه ستانیها و جبر ستانیهای عجیب و غریب افشا نمود — شخص لارد کلایو خود چه کرد؟ و خود تجارت داخلی هندوستان را باسم رفقای خود منحصر نمود . تجارت نمک که یکی از ضروریات بر انسانی است بود —

صریحاً میگفت من همراهان خود را لازم دارم با هندوستان برای آنکه تحصیل دولت کنند و دولتمند شوند آورده ام — و آن کمیته تجارت — نمک — برگ تنبول — فوفل — تنباکو را انحصار بخود داده بودند — همین انحصار بود که باعث زحمت و اذیت رعایا شده بود تمام مفاسد و خرابیها که کلایو در خط خود اظهار کرده و از آنها شکایت نموده از این قبیل تجارت حاصل میشد — و برای آنکه این تجارت را برای همراهان خود چون در معنی برای خود او بود منحصر کند حکم نمود این تجارت را صاحبان شغل بزرگ نمایند و خود هم که جزء آنها بود بظاهر این تجارت را ممنوع نمود — وقتیکه در انجمن تحقیق احکام مدیران کمپانی را یادآور شده بود و اظهار کردند که چرا مفاد آن احکام رفتار نشود جواب داد از وقتی که مدیران کمپانی این احکام را بهندوستان فرستاده اند تاکنون اوضاع خیلی تغییر کرده و آنها نمیدانند که در هندوستان چه انقلابات حادث شده و رخ داده است — کلایو این جواب را صحیح و درست داده مدیران کمپانی بیچاره ها [illegible] نشستند وقتیکه کلایو با آنها شکایت از رشوه خواران کرده بود در رشوه خواران انجمن را با رشوه خواری شریک نکرده بودند — ولی حالا هر دو در اجاره تجارت نمک شریک شده اند و علاوه بر آن تنزیل و منافع صدی پنجاه تحصیل میکنند — احتمال دارد کلایو تصور نموده برای آنکه از عده زیردستانیکه تجارت داخلی مینمودند کاسته و تمام منافع را نصف در کیسه و جیب خود داخل نماید و نصف دیگر را با عضاء انجمن میدهد

خدمت بزرگی بمدیران کمپنی نموده — و شاید بواسطه مداخل زیادی که نموده و میشنود طمعش زیاد گشته از اعمال دیگران از این سبب شکایت نموده که میخواسته دیگران از این قبیل مداخلها ننمایند و تمامش را خود تحصیل کند

مستر ورلست در کتاب خود موسوم به (ویوا ف بنگال) (اوضاع واحوال بنگال) مینویسد

در آن اوقات بسیاری از تجار سیاه پوست اسامی منشیان کمپانی را خرید مینمودند یعنی از ملازمان کمپانی اجازه میگرفتند که اسم آنها را بر مال التجاره خود نقش و ثبت کنند و در مقابل این اجازه یک مقدار معین رشوه میدادند — و در اینصورت بهندوستانیان خیلی زحمت و اذیت میرسانیدند و بدین وسیله ملازمان کمپانی آنقدر مداخل تحصیل میکردند که بعض از نوجوانان آنها سالیانه از یکهزار و پانصد الی دوهزار پوند مخارج مینمودند و لباسهای قیمتی میپوشیدند و همه روزه از غذاهای گوناگون لطیف تناول میکردند

بقسمیکه عرض شد پست ترین ملازمان کمپنی خوشگذران و عیاش بودند — حال باید تصور نمود که در این احوال اهالی بنگال از این ظلمها و ستمها مبتلای بچه قسم مصیبت و عذاب بودند و انگریزان بچه قسم و بچه سختی از رعایا مالیات وصول میکردند این حال از خطی که وارن هستنگر از بهاگلپور مورخه ۲ اپریل ۱۷۶۲ مسیحی برای رئیس کمیته که نامش (ونسی تارت)

بوده نوشته بخوبی معلوم و واضح میشود او مینویسد —
من با صدای بلند التماس میکنم در این شکایتی که بحضور جناب عالی مینمایم
توجه فرموده دادرسی بفرمائید — و صریحاً عرض میکنم اگر توجه
بعرض من نشود یقین دارم هر سعی دیگری که برای استحکام دوستی فیما
بین نواب و کمپانی بشود بی نتیجه و بلاثمر خواهد بود — مقصود و مراد من
از آن شکایت ظلم و ستمهائیست که باسم و اجازه انگریزان میشود و هیچ
کس نیست برای جلوگیری از آنها اقدامی کند و یا مانع شود — یقین
دارم این ظلم و ستم نمودن منحصر بنوکران ما نیست بلکه در تمام مملکت رواج
یافته است — دیگران هیچ لباس سربازان ما را درست و تهیه نموده
میپوشند و میگویند ما نماینده انگریزیم و بدین دروغ مردمان را تخویف می
کنند — و چون اهالی بنگال از اسم انگریزان خائف اند ابداً از این
اشخاص مکار رسند و دلیل میخواهند و این مکاران بآنها خیلی اذیت نموده
و عذاب میدهند و اموال آنها را غارت مینمایند — و چون اهالی
بنگال از خوف و جبن فطری که دارند خود را بآن اشخاص که دادرسی
آنها مینمایند نمیرسانند ما از این ظلمهای اطلاع و بیخبر میمانیم — من تا
کجا که رسیدم دیدم اشخاص متفرقه بیرق ما را افراشته و خود را از
بستگان ما معرفی و مشهور کرده اند — در رودخانه دیدم که در تمام
کشتیها بیرق ما را زده اند من نمیدانم بچه حق این بیرقها را افراشته اند
— همینقدر میدانم که بدین وسائل مسلماً بمالیات نواب خیلی ضرر

وارد

وارد میشود زیرا که ملازمان نواب از آن اشخاص و کشتیها که بیرق
و علامت انگلیس را دارد مالیات وصول نمینماید — در اینصورت
اهمیت در مملکت و عزت و شرف برای قوم انگلیس باقی نخواهد ماند —
و وقتیکه من در سفر بودم جمعی از سربازان من که در جلو میرفتند بر رعایا
خیلی ظلم و ستم نمودند مال و دولت رعایا عرض و ناموس زنان از دست
آنها محفوظ نبود — رعایا صدها شکایت وقتیکه بمنزل میرسیدم بمن
میکردند — صدها قریه و دهات و کاروانسرا وقتی که اخبار ورود
ما را میشنیدند ویران میشد رعایا خانها و دکاکین خود را گذارده
فرار میکردند که شاید منهم با آنها همان معامله کنم که سربازان
ما میکنند

مستر ونسی تارت هر چه سعی و کوشش نمود این ظلم و ستمها را برطرف کند
نتوانست — زیرا که سایر اعضاء انجمن در اینکارها شریک بوده
و منتفع میشدند و بدین سبب نمیگذاردند این چیزها ظاهر و آشکار شود شده نفع
— و چون باستثنای رئیس انجمن تمام اجزاء و اعضاء انجمن سارق و دزد
بودند حتی دزدان نا قابل بحکم رئیس انجمن اعتنا نمینمودند هر کس از
طرف رئیس برای جلوگیری از این اعمال و افعال معین و مامور میشد
اطاعت از فرمان او نمیکردند — هندوستانیان که ملازم نواب
و مامور جمع مالیات بودند با اجازه گورنر (فرمانفرما) اگر از انگریزان
مطالبه مالیات میکردند آنها آن بیچارگان را مضروب میساختند و

تهمت

تهمت میزدند که این هندوستانیان در حقوق کمپانی مداخله میکنند —
هنگامی که از جانب نواب معیّن و مأمور بودند انگریزان نمیگذاشتند آن
بیچاره‌ها تکالیف منصبی خود در فتار کنند و خود هرچه میخواستند حکم مینمودند
— در تمام مملکت ادارات عدلیه و نظمیه بی ترتیب و بی نظم بود — بسیاری
از مستأجرین دهات و مأمورین وصول مالیات بنواب عرض و اظهار
کردند ما نمیتوانیم مالیات را جمع آوری نمائیم و مسئول آن نیستیم — هیچکس
حتی افسران نواب باسم خود یا باسم نواب نمیتوانستند چیزی خرید یا فروش
نمایند — یکی از افسران نواب که شخص خیلی محترم و معززی بود قدری
شوره خرید نمود — با آنکه خرید و فروش شوره از مختصات انگریزان
نبود این بیچاره را انگریزان دستگیر کرده مغلولاً بکلکته فرستادند —
در آنجا بعضی از اعضاء انجمن رای دادند علی رؤس الاشهاد شلاقش کنند
بعضی رای دادند گوش و دماغ آن بیچاره را قطع کنند — بالاخره
بکوشش و سعیهای رئیس انجمن اجازه دادند آن بیچاره را نزد نواب
بفرستند تا او سیاست و تنبیهش نماید — مستر ونسی تارت صورت
خطی از افسران نواب بنگال را که بنواب نوشته در کتاب خود
درج نموده است آن شکایت میکند: —
با وجود یکه از حضرت تعالی حکم رسید هر اروپائی در مملکت ما فتنه و فسادی
کند او را از حد مملکت خود خارج نمائیم و هیچ حیله و بهانه آنها اعتنا نکنیم
هرچه سعی کرده خواستم تبعی و مدارا آنها خود از مملکت ما خارج شوند

هیچ اعتنا نکرده گوش بحرف من ندادند — ناچار بملایمت کوشش
نمودم از ظلم و ستم احتراز نمایند فایده ننمود — انگریزان صریحاً
میگویند اگر بما یا ملازمان ما متعرّض شده و مزاحمت کردید و خواستید
مانع اجراء خیالات ما شوید یقیناً شما را گوشمال میدهیم که اسباب
عبرت دیگران شده و تا زنده هستید فراموش ننمائید — پست ترین
ملازمان کمپانی علانیه میگویند اگر در معاملات و کارهای ما مداخله
نمودید همانطور که ذکر شده خواهیم نمود
همین افسر در همین خط قدری جلوتر مینویسد
هرچه من در راه انگریزان و ملازمانشان سنگ اندازی کرده و
مانع تراشی نمودم یا علناً مزاحمت در کارهای آنها کردم فایده و
نتیجه نبخشید — و بدین سبب این مملکت (باقر گنج) با آنکه سابقاً
تجارتگاه بزرگ پر منفعتی بود حالا از سلوک انگریزان و ملازمان
آنها خراب شده و تجارت آن نیست و نابود گشته — وقتی که یک
انگریزی ملازم خود را برای خرید یا فروش تنخواهی ببازار میفرستد
این ملازم خود را فاعل ما یشاء میداند هرچه بفروشد آنچه بخواهد
از خریدار جبراً با سم قیمت میگیرد و هرچه ابتیاع کند هر قیمت که خود
میخواهد بصاحب تنخواه جبراً میپردازد — و اگر صاحب تنخواه راضی
نشده یا خریدار بدان قیمت که ملازم انگریز میخواهد تنخواه را از او نخرید
یا نتوانست خرید نماید فوراً برای او چوب خوردن و حبس شدن آماده است؟

دیدنی خواهد بود — اینقدر هم قناعت نمی کنند بلکه ظلمهای دیگر نیز مینمایند
هر مال التجاره که ملازمان کمپانی میخواهند هندوها خود تجارت آنرا نمایند دیگر
نمیگذارند که آن تجارت بنماید — ملازمان کمپنی رعایا را مجبور میکنند
که بهر قیمت آنها مقرر مینمایند تجار بهمان قیمت خرید و فروش نمایند —
و اگر من مزاحمت میکنم فوراً شکایت مرا با مدیران کمپانی میکنند —
این کارها و ظلمهای دیگر این مملکت را خراب و ویران نموده — قبل
از این محاکمه متداعیین در عدلیه میشد حالا هر نوکر انگریز در مرتبه خود یک
عدلیه ایست که مرافعه و محاکمه مینماید — این نوکران مستاجرین را
زیر حکم نموده و مجازات مینمایند و برای مطالب موهومی جریمه و قلق
میگیرند تا سنه ۱۷۶۳ مسیحی حال و وضع هندوستان همانطور که مستر وارن
هستنگز ذکر نموده بود و اینحال تا زمان کلایو برقرار بود کلایو همان
شخصی است که بمدیران کمپانی حالت هندوستان را با چنان عبارات
درد انگیز غم افزا نگاشته بود ولی خودش چه کرد ؟ این حال بمراتب
بدتر نمود و خود را بهمان قبیل ظلمها و ستمها دولتمند ساخت و هندوستانرا
بهمان حال اسفناک گذارد — اینحال تا وقتیکه ثانیاً مستر هستنگز گورنر
جنرال هندوستان شده بانجا مراجعت نمود باقی و برقرار بود
— تا آنکه مستر هستنگز به ونسی تارت رئیس انجمن با آن همه غمناک حالت
ظلم و ستم را ظاهر کرده و تنفر خود را اظهار نموده بود دیگر که خود مختار شد
چه کرد ؟ تعجب که اینطور شخص هیچوقت در هیچ جای دنیا نیامده

پادشاه ظالمان و استاد رشوه خواران و سخت ترین ستمکاران
گردید

در آن اوقات این سختیها و ظلم و ستمها منتها درجه مردم هندوستانرا
مفلس و بدبخت ساخته اندازه فقر و پریشانی آن بیچارگان از وهم
و خیال خارج بود تمام تجارتها را انگریزان تملک نموده و مطلقاً کسی را
نمیگذاردند تجارتی نموده لقمه نانی تحصیل کند — هرچه حاصل زمین بود
باسم مالیات از رعایا ماخوذ میداشتند و اهالی هندوستان نیز بیکار
شده دست از تمام کارها کشیده بی نهایت تنبل و کم حوصله گردیدند
— و باین جهت در هندوستان انواع و اقسام امراض و وباء و
قحط سالی شیوع یافت مخصوصاً در عهد حکومت کلایو و وارن هستنگز
این چیزها بیشتر شده و شهرت مخصوص دارد — در سنه ۱۷۷۰ مسیحی در مملکت
هندوستان چنان قحط سالی شد که تمام اروپا بر حال اهل هندوستان
ترحم کرده و از اعمال انگریزان متنفر شدند — اهل اروپا میگویند
این قحط سالی را خود انگریزان در هندوستان ایجاد کردند زیرا
که آنچه در هندوستان برنج که قوت اغلب اهل هندوستان است
بعمل آمده بود انگریزان خرید نموده و احتکار کرده بودند تا وقتیکه
باعلی القیم رسید و یکدانه برنج نفروختند مصنف کتاب (مختصر تاریخ
افعال انگریزان در هندوستان شرقی) با حیرت و تعجب زیاد این
وقایع را خاطر نشان میسازد و راجع به تجارت نمک و تنباکو و فوفل و

* Short history of the English Transactions in the East India.

غیره که انگریزان تجارت آنها را مختص بخود نموده بودند و هندوستانیان اجازه تجارت آنها را نداشتند میگوید:—

این چشمه طلا خورد خورد جاری بود و اینطور رفع تشنگی و حرص اشخاص را که در هندوستان برای تحصیل طلا انتظار میکشیدند نمی نمود ناچار یک علاج فوری اختراع و ایجاد کردند که چشمه طلا سریعتر گشته زودتر رفع عطش آنها را نماید — انگریزان میدانستند هندیان بدون نمک میتوانند زندگی کنند ولی ممکن نیست بدون غذا زندگی نمایند چند نفر از فرستادگان کمپانی فهمیده و دانستند باسانی میتوانند آنچه برنج در مملکت بعمل آمده جمع آوری نموده در انبارها احتکار کنند فوراً آنچه توانستند برنج جمع آوری نموده ذخیره کردند — انگریزان بخوبی واقف و مطلع بودند که هندو شرعاً هرگز گوشت نخواهد خورد و گرسنه مردن را بر گوشت خوردن ترجیح میدهد — لهذا یقین داشتند که برنج بهر قیمت مقرر کنند آنها خواهند خرید والّا از گرسنگی خواهند مرد — اهالی مملکت نیز باب چاره را برخود مسدود دیده بکلی مایوس شدند — رعایا که زراعت کرده و بخون دل و تحمل زحمت سرما و گرما برنج بعمل آورده بودند وقتی که دیدند حاصل زمین تماماً بدست اجانب افتاد و چیزی برای آنها باقی نماند بیچاره دل شکسته شدند در آنحالت قحط سالی آغاز نمود — و در آنموقع انگریزان غله را خیلی گران فروختند و دولت بیشمار از فقر و فاقه کشان و رنجبران هندوستان

حاصل کردند — هنوز اهالی بیچاره از قحط و غلا فارغ نگشته که مرض وبا شیوع یافت — در بعضی جاها بازماندگان بدبخت نتوانستند نعش عزیزان و اقربای خود را دفن کنند" (صفحه ۱۴۵)

انگریزان برای اینکه این بدنامی ناگوار را از خود دور سازند صدها کوشش عجیب و غریب کرده اند — میگویند در هندوستان مکرر قحط سالی شده و بعد از این نیز خواهد شد ربطی بانگریزان نداشته — میگویند اهل هندوستان کافر و ملحد و لامذهب و خداناشناس و جاهل بودند بدین جهت قهر و عذاب خدای تعالی بر آنها نازل شد — میگویند انگریزان نمیتوانستند قبلاً وقوع قحط را معین کرده تدارک و جلوگیری از آن بنمایند تا در هندوستان قحط سالی نشود. — میگویند در آن سال باران زیاد آمد و حاصل را ضایع و خراب نمود — بلی در اینکه باران زیاد آمده بود هیچ شک و شبهه نیست ولی بدبختانه در این نیز شک و شبهه نیست که ظلمها و جبر و ستانیهای هر روزه انگریزان اهالی هندوستان را بطوری بحالت مفلسی و مایوسی و بدبختی رسانیده بود که جزئی خرابی حاصل آنجا آن بیچارگان را بچنگال قحط و غلا گرفتار ساخت — انگریزان مطلقاً از حال اهل هندوستان متألم نشده و بر آنها رحم نمیکردند — از گرانی قیمت غله فقط انگریزان تحصیل دولت را در نظر داشتند و دیگر مطلقاً هیچ باک نداشتند که هندیان زنده بمانند یا بمیرند —

در نهایت وضوح سبب و علت این قحط سالی را سایر اقوام دنیا فهمیده اند

ابی رینال* فرانسوی مورخ معروف تفصیل این قضیه را اینطور مینویسد " از شدت باران که در سنه ۱۷۶۹ مسیحی در فصل باران آمد حاصل آنسال خراب شده و در سال بعد که سنه ۱۷۷۰ مسیحی باشد نیز قدری ضرر بحاصل رسانیده بود — اگرچه آنچه برنج بر زمینهائیکه بالنسبه مرتفع بودند زرع شده محفوظ ماند و خراب نگشت ولی این مقدار برای معاش ساکنین آن مملکت کفایت نمیکرد — علاوه بر آن قوم انگلیس به مصیبت هندوستانیان افزوده و آذوقه هندیانرا برای خود و سربازان خود قبل از وقوع قحط جمع آوری کرده و در انبار خود احتکار کرده بودند — با آنکه خوب میدانستند که حاصل آینده کفایت اهالی را نمیدهد و چیزی نیست از جای دیگر تدارک آذوقه کنند برعکس آذوقه موجوده آنهارا نزد خود محبوس کردند — آن بلای قحط و غلا در تمام بنگال شیوع یافت — برنج که علی الرسم قیمت سه پوند (تقریباً سیصد مثقال) آن نیم آنه (تقریباً دویست دینار) بود بطوری پر قیمت و گران شد که یک پوند به سه آنه فروش میرفت و جز در انبارهای انگریزان برنج در جای دیگر یافت نمیشد

هندیان بدبخت از فقر و فلاکت هر روز هزارها تلف میشدند — زیرا که ملجاء و پناهی که آنهارا از گرسنگی و فلاکت نجات دهد نبود و محل مداخلی که بتوانند آذوقه بدان قیمت ابتیاع کرده سد جوع کنند نیز نداشتند — در طرق و شوارع — در کوچه و بازارها — در دهات و قصبه جات

* Abbé Raynal

و در جاهای دیگر هندیان از شدت گرسنگی و فلاکت زرد رنگ — لاغر اندام — ضعیف و ناتوان — زار و نحیف بطوریکه جز پوست و استخوان چیزی برای آنها باقی نبود بنظر میآمدند — بعضی که نمیتوانستند بگدائی و سؤال لقمه نانی تحصیل کرده سد جوع نمایند در خانهای خود تلف میشدند — بعضی بر زمین افتاده منتظر الموت بودند — بعضی سر بر قدم انگریزان گذارده میگفتند برای رضای خدا چیزی بما بدهید که سد جوع کنیم و در عوض مارا مثل غلامان زر خرید در تمام عمر نزد خود نگاهدارید

براین شرح حال که از شنیدن آن حس هر ذیحس متألم میشود ممکن نیست هر انسان از استماع این قضیه اندوهناک و گریان نشود قدری اضافه کرده میگوئیم باید این مطالب را تصور نمود و در نظر آورد که صدها بچهای شیرخوار در کوچه و بازارها افتاده — بسیاری از آنها در حالت نزع بر سینه مادران خود خوابیده اند — در هر گوشه و کنار زنده و مرده مخلوط بهم ریخته است — هر طرف آه و ناله — گریه و زاری اطفال و مادران بیچاره بلند است — پدران و شوهران بدبخت با حالت مایوسی و ناامیدی بر زمین افتاده و از خود بیخبرند — اگر کسی بتواند این نقشه را در خیال خود مرتسم و در نظر مجسم کند البته شمه از حال قحط و غلای بنگال که از عمل انگریزان واقع شده و حادث گردیده خواهد فهمید که در ظرف چهل و هشت روز بر مردمان هندوستان چه گذشت

در این چهل وهشت روز رودخانه گنگ مملو از اجسام مردگان بود — در تمام راهها وصحراها اجسام آن بیچارگان افتاده — از تعفن اموات هوای آن مملکت متعفن شده انواع واقسام امراض منتشر شد هنوز یک بلا مرتفع نشده که بلای دیگر ورود مینمود و بالخصوص گویا اراده کرده بود که تمام مملکت را خراب و ویران نموده اهلش را تباه و فنا کند — در آنوقت از نفوس شماری آن مملکت معلوم ومعین شد که ربع اهالی آن مملکت تلف شده اند یعنی از دوازده ملیون جمعیت آنجا سه ملیون نفوس تلف گشته — عجبتر آنکه با این قحط و غلا و با هیچ کس از هندیان برخلاف قاعده و قانون اقدامی ننمود — تمام اهالی اروپا مخصوصا انگریزان انبارهای پر از غله داشتند هیچکس دست اندازی بدان انبارها ننمود — دزدی و غارتگری در آن اوقات ابدا وقوع نیافت مختصرا در آنمدت هیچ قسم اقدامی برخلاف نظم وامنیت از هندیان ظاهر نشد — هندیان بدبخت بانهایت ملایمت وعجز هرچه کمک واعانت از انگریزان خواستند نتیجه وفایده ننمودند ناچار آن بیچارگان بملک الموت متوسل شده واز او درخواست کردند آنها را از مصیبت فقر وفلاکت نجات دهد

در هر نقطه از نقاط اروپا اینقسم قحط سالی واقع شود معلوم خواهد شد چه بی نظمیها چه فتنه وفسادها چه قتل وغارتها چه شرارت واغتشاشها واقع میشود — چطور خنجر بروی یکدیگر برای لقمه نان میکشیدند — چطور با

حربه

حربه تعقیب یکدیگر میدویدند — چطور برادر برادر و پدر پسر و پسر پدر را میکشت — و در اینحالت غم واندوه چطور جمیع قوانین را میشکستند — وچطور اساس حکومت را زیر وزبر میکردند — چطور جمیع احکام عقل وفطرت وحسن اخلاق را فراموش کرده همه را نسیا منسیا مینمودند — ولی هندیان هیچ از اینکارها نکردند وبر خلاف مذهب واخلاق وحکومت وقتی هیچ اقدامی ننمودند

اگر انگریزان احتمال میدادند که بر هندیان چنانچه عرصه تنگ شود ناچار نزاع وجدال خواهند کرد — هرگز نمیگذاردند قحط باینطور شدید ومهلک وسخت شود — اگر برفرض محال ذمه انگریزانرا از این گناه بری کنیم وبگوئیم آنها تجارت همه اشیا را مخصوص خود کرده بودند واین اتهام دروغ محض است — اقلا هیچکس نمیتواند که انگریز از گناه غفلت و بی حسی بری سازد — آیا انگریزان در کدام وقت غفلت کردند — در همانوقتی که مسئله حیات وممات اهالی یک مملکت در مین بود ورشته حیات آنها را انگریزان بدست خود گرفته بودند — هرکس خیال خواهد نمود که در این احوال محبت بنی نوع انسانی که در دل هرکس موجود است چرا انگریزان را متاثر نکرد وچرا آنها با همه قسم قدرت داشتند اسباب راحت وآسایش اهالی را فراهم نکردند

کتاب تاریخ مختصر هندوستان تالیف الی رینال — جلد اول صفحه

الی

(الی صفحه ۲۶۴)

(بقیهٔ سلوک انگریزان با اهل هندوستان)

همان مورخ که باب گذشته را باسم او ختم نمودیم میگوید:—

اگر بدان ظلم و ستمهای عمومی که در هندوستان واقع میشد ظلم و جبرهای خصوصی انیز اضافه کنیم بر همه اهل عالم واضح خواهد شد که ملازمان و اجزاء کمپانی با نهایت سختی و بیرحمی و تشدد مالیات و خراج از اهالی هندوستان وصول مینمودند— گویا آنها فرمان مخصوص از خدای قادر مطلق داشتند که فعال ما یشاء و حاکم ما یرید باشند یعنی هر چه بخواهند بنمایند و هر طور مایل باشند حکم کنند— حتی مزدوران و کسبه را بلا اجازه و بدون حق غارت میکردند— هر مفلس بدبخت بگناه افلاس در مورد مؤاخذه و سیاست واقع میشد و بجرم آن که دولتمند نیست مجازات میکردند

نتیجه این هرج و مرج و تعاقب اینها این شد که هر شخص مایوس و نا امید شده دل شکسته و مغموم گردید و برای ترقی تجارت و زراعت و آبادی مملکت هیچ سعی و کوشش نمینمود

آنچه را این مورخ اجنبی نوشته بعینها در همان اوقات مدیران کمپانی بملازمان خود که در هندوستان بودند نوشته اند چنانچه آنها شکایت میکنند که:—

اطاعت از احکام و اوامر ما نشده— زیرا که عمداً باطفال اجازه

Warren Hastings

داده شده که بر اهل هندوستان ریاست شاهانه با اختیارات تامه بنمایند و آنها بزودی بوسیله تجارت انحصاری دولت کثیر جمع نمودند مدیران کمپانی از ملازمان خود سؤال میکنند که:—

آیا در هندوستان تجارتی باقی مانده که انگریزان بر آن قبضه نکرده و آنرا انحصار بخود نداده باشند یا نه؟ آیا نسبت بسابق حالا ظلم و ستم بر اهل هندوستان کمتر شده یا نه؟

وقتیکه این مکتوب را بهندوستان فرستادند وارن هستنگز را گورنر جنرال هندوستان کردند و اظهار امیدواری میکردند که او در ملازمان کمپانی با عدالت و کفایت و ملاحظه کار و موقع شناس خوبیست— ولی هستنگز بر خلاف این اوصاف اخلاق و فطرت خود را ظاهر ساخت— همینکه بهندوستان رسید با نواب اوده برای تباه نمودن قوم روهیله عهد بست و داد خیانت و خباثت را داده قوم انگلیس را در نظر اهل عالم بدنام نمود— در زمان حکومت هستنگز سالی نگذشت که سخت ترین شکایات بر خلاف او بانجمن مرکزی که در لندن منعقد بود داده نشد— او خود رئیس آن انجمن بوده با آنکه احکام مدیران کمپانی درباب رشوه و تعارف خیلی سخت بود بلا خوف و وحشت تعارفات و رشوه میگرفت و اشخاص ناقابل را بجاهای بزرگ مأمور و معین میکرد— در سنه ۱۷۷۵ مسیحی ظاهر و آشکار شد که از گمنفر پانزده هزار روپیه رشوه گرفته و او را مأمور وصول مالیات ریاست بردوان نموده—

در ۱۷۷۱ مسیحی از شخصی سه‌هزار روپیه رشوه گرفت و او را بمنصب حکومت
(هیگلی) برقرار کرد — در همان زمان منکشف و معلوم شد که وارن
هستنگز وقتی که بگورنر جنرالی هندوستان آمده یکصد و پنجاه هزار روپیه
از منی بیگم والده نواب بنگال که صغیر و نابالغ بود رشوه گرفته که او
را ولی و ناظم معاملات نواب سازد و همین قدر پول نیز مستر مدلتن
فرستاده هستنگز از بیگم برای خود گرفته است —

انجمن برای تحقیق و رسیدگی باین قبیل مطالب مصمم و آماده شد — مها
راجه نندکمار با آنکه هستنگز چندین منصب و شغل بزرگ بوی عطا کرده بود
برای اثبات این مطالب مهیا و حاضر گشته و هستنگز را متهم ساخت
که محمد رضا خان نایب عامل مالیات بنگال و راجه شتاب رای
نایب عامل مالیات (بهار) در حساب خود تقلب کرده اند — هستنگز عمداً
متعرض آنها نگشته است ولی هستنگز ذمه آنها را از این اتهام بری
ساخت و نیز نندکمار خواست که سیصد و پنجاه هزار روپیه که از منی بیگم و راجه
گرداس هستنگز رشوه گرفته بود ثابت نماید — وارن هستنگز در رفع
دعوی از خود چه جواب داد؟ هستنگز برای استنطاق حاضر نشد
که معلوم شود چه جواب خواهد داد — فوراً نندکمار را بیاغی گری متهم ساخت
لکن این تهمت را نتوانست ثابت نماید لابد او را متهم ساخت که نوشته
جات مجعوله درست مینماید یعنی شبیه خط دیگران مینویسد و مهر مجعول
مینماید بدین دلیل که میگویند چند سال قبل از ورود هستنگز بهندوستان تمسک

Mrs Middleton — Munni Begam — Hooghly

چنین امری شده — بدین اتهام انگریزان نندکمار بیچاره را گناه
کار دانسته با آنکه بر فرض ثبوت این عمل مجازاتش قتل نبود بار شته
طناب رشته حیات او را منقطع کردند — وقوع این مسئله بیشتر اسباب
سوء ظن و شبهه درباره وارن هستنگز شد — هر کس میگفت اگر وارن
هستنگز بی گناه و بی تقصیر بود اگر دیگران بجرم گناه بخواهند راجه نندکمار
را مقتول سازند بایه هر طور بتواند سعی و کوشش کند مشار الیه
مقتول نشود نه آنکه خود بیشتر از سایرین در اعدام نندکمار دقت و سعی
کند تا برای بعد بلامانع باب رشوه ستانی را بتواند مفتوح سازد
و اعمال و افعال سابقه او پوشیده و پنهان ماند — در اینصورت
همه کس تصور مینمایند هر چه راجه نندکمار درباره هستنگز گفته صدق و
صحیح بوده و وارن هستنگز برای پنهان ماندن آنها نندکمار را
از دار دنیا بیرون نمود — ولی این اعمال از قتل نندکمار مستور
نمانده در استنطاق مشهور و معروف وارن هستنگز در پارلمان انگلستان
ظاهر و آشکار شد — وقتیکه جمعی از عقلا و سیاسیون مملکت برای تنقیح
این اتهامات مجتمع شده بودند — دار الشورای عمومی بر
وارن هستنگز نسبت رشوه ستانی و تقلب داده و مجلس شورای
سلطنتی استماع این مذاکرات را نمودند اگر وارن هستنگز معصوم
و بی تقصیر و پاک طینت و نیک فطرت بود بهتر از اینموقع برای
او بدست نمی آمد که دامان خود را از لوث این اتهامات پاک و منزه

خود را از این ننگ مبرا سازد و از این محاکمه که در حضور بزرگان قوم میشود چون زر ناب خالص و پاک ثابت و ظاهر شود — لکن هستنگز اینطور نکرده و بر عکس هر حیله و تزویر که توانست نموده و هر ننگ لفظی و منطقی و اصطلاحی که از قانون دانان و حیله گران آنوقت ممکن بود بجا شود در راه استنطاق و اثبات این گناهان انداخته شد — وقتیکه در پارلمان مذاکره شد که راجه نندکمار بر خلاف هستنگز در انجمن محلی کلکته شهادت داده بدین عذر و بهانه شهادت نندکمار پذیرفته و قبول نشد که نندکمار بر شهادت خود قسم یاد ننموده — عجب آنکه هستنگز بخوبی میدانست که هیچوقت هندوان قسم یاد نمیکنند و آنچه میگویند بدون قسم صدق و صحیح است — قسم یاد نمودن در مذهب هندوان کلی ممنوع است — و از همین جهت شهادت نندکمار در انجمن محلی کلکته بموجب رسم و رواج مملکت قبول و پذیرفته شده بود — شخص هستنگز در زمان حکومت خود همیشه این قسم شهادت را قبول مینمود — در پارلمان سواد یکی از خطوط منی بیگم را ارائه داده شد که از او ظاهر میشد وارن هستنگز از وی رشوه گرفته این سند بعذر آنکه اصل سند نیست و سواد آنست قبول نگشت با آنکه این سواد بمهر عدلیه هندوستان رسیده و عدلیه تصدیق کرده بود این سواد مطابق اصل است — اصل آن سند در عدلیه هندوستان عینا موجود بود و اشخاص معتبره تصدیق کرده بودند که این سند خط و مهر منی بیگم است و بالخصوص معینا آنرا از هندوستان

آورند

آوردند آنوقت آنهم بدین عذر قبول نشد که در باب این سند در انجمن محلی هندوستان مذاکره شده و آنها این سند را قبول و منظور ننموده اند:—

این تدابیر و حیله هائی بود که بدان وسائل تمام اتهامات و دعاوی وارده بر وارن هستنگز را در پارلمان انگلستان رد نمودند و این کلمه کار مشهور و معروف را رها نموده بری ساختند — هر سند و دلیلی که اثبات گناهان او را مینمود بهر وسیله و بهر طور که ممکن شد باطل نمودند ولی اثر نگذاردند — ولی با اینهمه سعی و کوشش و دقتی که برای برائت ذمه او نمودند در دنیا هیچکس او را معصوم و بی گناه تصور نمیکند او خود مثل معصومان و بیگناهان نبود — هر کس معصوم است و گناه و تقصیری نکرده هرگز اینطور در مورد تهمت و افترا واقع نمیشود — او بملایمت و مدارا همه این اتهامات را تحمل کرد و بحیله های قانونی و منطقی میخواست خود را پاک سازد — آن مال و دولت که در هندوستان بظلم و ستم بمکر و فریب جمع آوری و اندوخته کرده بود در انگلستان مثل آب بهر کس خورانید بلی چون مال حرام بود باید بجای حرام خرج شود — لکن هر چه پول خرج نمود و هر چه سعی و دقت نمود که این بدنامی از او دور شود نتیجه نداد و تا قیامت آن لکه و بدنامی بر وارن هستنگز باقی و برقرار خواهد بود

در موضوع نقض وارن هستنگز میخواهیم مذاکره کنیم مقصود ما اینست که

باید تصور اعمال وافعال او بر قلب سایر رشوه خواران چه اثر نموده
واز اعمال ورفتار مدیران پارلمان سایر ظالمان وجباران
در رشوه ستانان چقدر جسور وجسری شده اند — مورخ برک
دراینمورد خوب میگوید —

«رفتار وکردار پارلمان در مورد هستنگز برای همه گورنر وفرمانفرمایان
که در آینده بهندوستان میروند اسباب ترغیب وتحریص بزرگی شد
که هر قسم رشوه بگیرند وظلم وتعدی بلاخوف ووحشت بنمایند — هیچکس
بعد ازاین قضیه ملاحظه واحتیاط نخواهد نمود علانیه وآشکار بانهایت
جرئت وجسارت رشوه خواهد گرفت — زیرا که بعد ازاین محاکمه
که درباره وارن هستنگز لاردها نمودند کیست که بهتر از آن اسناد
ومحکمتر از آن نوشته جات وشهود برای اثبات جرم وگناه
بتواند ایجاد کند ؟»

درحقیقت در آن اوقات انواع مصیبتها وظلم وستمها ورشوه ستانیهای
حکام بر رعایای بدبخت هندوستان وارد بود — اهالی تمام
علاقه جات انگریزان دلسوخته ونالان وگریان بودند — علاوه
بر آن مصیبتها جنگهای با حیدرعلی والی میسور — تباهی نواب ارکات
— راجه تنجور — مارواد وغیره بی نهایت اسباب خرابی وبربادی
وتباهی اهل هندوستان شدند — درزمان حکومت وارن هستنگز
انتظام امور دیوانی صوبه بنگال بانگریزان واگذار شد — ودر

عدلیه طریقه جمع کردن مالیات تغییر وتبدیل زیاد دادند — قرار
دادند مالیات اراضی واملاک بمدت پنجسال بلا زیاده ونقصان
اجاره داده شود — ومقدار مال الاجاره رانیز بوسیله مزایده و
هراج معین کنند وهرکس زیادتر اجاره نمود با آنشخص اجاره دهند
— درباب عدلیه نیز پارلمان انگلستان در سنه ۱۷۷۳ مسیحی مقرر نمود که
یک عدلیه مرکزی دربنگال تشکیل شود ودیگر انگریزی باسم آنکه قاضی
محکمه است وآنرا جج گویند در آن حاضر شده بموجب قوانین انگریزان
محاکمه ومرافعات را ختم وفیصله نماید — ولی ازاین تغییرات مقصودی
جز بجمع آوری پول نداشتند ومطلقا بفکر دادرسی اهالی هندوستان
نبودند اینکارها هم برای اهل هندوستان سودمند وفایده بخش نشده
بلکه اسباب ضرر وزحمت وخسارت آنها شد — هندیان را از محکمه
عدلیه ونظمیه اخراج کردند وبجای آنها از انگریزان مقرر نمودند
— این حکام تازه باعث اذیت رعایا شدند — انگریزان همه
قسم تغییر وتبدیل مینمودند ولی مطلقا توجه باینکه جباری وجبرستانی
کمتر گردد وامنیت در مملکت قائم شود نمیکردند — در مدت ده سال
که این تبدلات وتغیرات رواج داشت هیچ اینکارها برای اهل
مملکت فرقی ننمود بلکه هرروزه حالت آنها از بد بدتر میشد — مستر دنداس
که یکی از اعضاء پارلمان انگلستان بود در پارلمان عنوان نمود که باید در
امور هندوستان وعدالت مدیران کمپانی هندوستان شرقی تحقیق

ورسیدگی شود — لهذا این اتهام را بر گورنران ممالک هندوستان
وارد آورده که آنها برای تحصیل مملکت قوم انگلیس را در زیر بار سنگین قرض
میآورند و در هندوستان بلا سبب و جهت ایجاد جنگها مینمایند و عهدها
را بدون سبب می شکنند بر رعایا ظلم و ستم و آنها را غارت
میکنند و بر مدیران کمپانی ایراد کرده که وقتیکه نوکران آنها بنا حق تحصیل
دولتی مینمایند یا مملکتی را قبضه و تصرف میکنند چشم پوشی نموده بلکه تحسین
و آفرین میگویند ولی اگر فایده تحصیل نکردند آنوقت حتماً آنها را توبیخ
و سرزنش و ملامت خواهند نمود :—

در سنه ۱۷۸۲ مسیحی مستر هستنگز بصوبه بنارس مسافرت نمود و این همان وقتیست
که آنهمه کارهای ظالمانه و جابرانه را نسبت براجه بنارس نموده
و او را از تاج و تخت محروم ساخت و مملکتش را بعلاقه جات انگریزان
ملحق نمود که مفصلاً ذکر این وقایع و مراتب را در باب گذشته کردیم —
راجع بهمین مسافرت وارن هستنگز در ماه اپریل ۱۷۸۴ مسیحی از لکهنو
بانجمن محلی اینطور در یکی از مکتوبات خود اطلاع داده و گویا تمام این
مطالب نتیجه تغییرات و تبدیلات مالی و عسکری است که خود داده
بود :—

از بکسر[۱] تا بنارس[۲] رعایای بیچاره که شکایت از ظلم و ستم وارده بر
آنها مینمودند تعقیب من دویده و علی الاتصال فریاد میزدند از صدا
و فریاد آنها نزدیک بود پرده گوش من پاره شود — خشک سالیهای

[۱] Buxar
[۲] Benaras

متواتره

نمبر ۴

متواتره که در آن صوبه نمودار شده بیشتر بر مصائب و بدبختی اهالی افزوده
— و من یقین دارم و با ادله معتبره میگوییم که تمام این خرابیها و
پریشانیها که بر رعایای بیچاره وارد شده نتیجه سوء اعمال عاملان
و ظلم و ستم حکام است — از بکسر تا انتهای بنارس که سرحد مملکت
ماست من بجز قصبه جات و دهات ویران و خرابه هائی که سابقاً
آباد بوده هیچ چیز ندیدم »

شک و شبهه نیست که علة العلل و باعث عمده اینهمه خرابیها و ویرانیها
و ظلم و ستمها مستر وارن هستنگز بود که هر روز اسباب جنگ و نزاعی
فراهم میکرد و مصمم شده بود که هر قدر پول از رعایا و اهالی هندوستان
ممکن شود اخذ و دریافت نماید :—

برای ثابت شدن اینکه اراده وارن هستنگز چه و علت خرابیها کدام
شخص بود لازمست مخصوصاً ذکر بعض اشخاص که وارن هستنگز جمع آوری
مالیات را بآنها رجوع میکرد بنمائیم — در موقعی که هستنگز در پارلمان
استنطاق میشده حالات و اخلاق و اطوار آن اشخاص نیز ظاهر گشته
حالات سه نفر از آنها که موسوم به کالی رام[۱] — گوند سنگ[۲] — دبی
سنگ[۳] بودند در پارلمان اهمیت مخصوصی دارد — اگر بخواهیم حالات
این ملعونانرا ذکر کنیم زبان قوه تقریر و قلم قوه تحریر نخواهد داشت
و ما نمیتوانیم بیان کنیم که آنها با هندیان بدبخت چه نحو سلوک کردند
و از دست ظلم و ستم آنها بر هندیان چه وارد شد — از همه ملعونتر

[۱] Kali Ram
[۲] Govind Singh
[۳] Devi Singh

وخبیث‌تر

دخبیث تر دبی سنگ بود — میگوید وارن هستنگز عمداً با آنکه باخلاق
و اطوارش مسبوق بود و میدانست این شخص بی نهایت شریر و بد
فطرت و بد اعمال است او را مامور وصول پول نمود که زودتر و
زیادتر پول تحصیل کند — هستنگز در استنطاق خود اقرار میکند که من
از عادات و خصایل راجه دبی سنگ بخوبی واقف و با اطلاع بودم
وی اینطور بود که سخت ترین ظلمها را بدون آنکه ذرهٔ رحم در قلبش
حاصل شود مینمود

با وجود این همه علم هستنگز و احتیاج او باین قبیل اشخاص چهار صد هزار
روپیه رشوه از او گرفته آنوقت مالیات (دیناج پور) را باو اجاره
داد — خیلی زود شکایتهای زیاد از او نزد انجمن محلی کلکته کردند
— و انجمن پیترسن را که یکی از ملازمان کمپانی بود برای تحقیق و
تفتیش این شکایات مامور نموده فرستاده آنچه را که مستر موصوف
در انخصوص بکمپانی نوشته در راپورت داده مستر مل مورخ معروف
عین آنرا در کتاب خود موسوم بتاریخ استنطاق وارن هستنگز
ذکر نموده و آن اینست :—

بر رعایا و زارعین بیچاره طوری سلوک و رفتار میشود که اگر از خارج
بر کمپانی این اطوار و کردار ثابت نشده و آنها در مکاتبات خود
تصدیق انتظام و ستمها نمیکردند هیچکس ممکن نبود قبول نماید که انسان
اینطور ظلم و ستم را بر نوع خود روا دارد — مستر برک وقتیکه این

Dinajpur (۴۰۰۰۰ پوند)
Paterson
Mr Mills
Mr Burke

حالات را بمدیران کمپنی نوشته میگوید :—
نمیدانم ذکر این حالات باعث تکدر خواطر عاطر خواهد شد ولی چونکه
من بر حسب حکم حضرات عالی مجبوراً این حالات را حضور مبارک عرض
میکنم از این جسارت معذورم — مستر پیترسن که مخصوصاً از طرف
کمپانی مامور رسیدگی و تحقیقات این قبیل مطالب بود بر عرایض و
بیانات او تصدیق و امضا نموده میگوید اگر من میتوانستم برای
حفظ شرف انسانی این حالات را مخفی کنم تا در آتیه از انظار مستور
ماند هر آینه اینکار را مینمودم — ولی چون مرا مخصوصاً برای تحقیق
و رسیدگی اینحالات مقرر و معین کرده اند بر من لازم است که وظیفهٔ
منصبی خود را بدون زیاده و نقصان ادا کنم و هر چه دیده ام
بملاحظه عرض نمایم اگرچه اسباب تکدر خاطر دیگران شود — این
شیطان سیرت دبی سنگ برای وصول مالیات اجناس و اموال
رعایا را بثلث قیمت میفروخت خانهای آنها را ویران و خراب
میساخت — رعایا را گرفتار و محبوس و مغلول میکرد آنجا بکارها
بعضی چوب میزد که بعض از آنها نابینا و فاقد بصر میشدند و در حالت
حبس هر قدر میخواست باسم مالیات از آنها برات و حواله میگرفت
— این براتها ممکن نبود نکول گردد نعوذ بالله اگر نکول شود —
رعایای بدبخت برای ادا نمودن آنوجه لابد بودند پول بسود بسیار
زیاد قرض کنند اندازه سود که آنها میدادند معین نبود که در صد

روپیه میبستند و به پای یک روپیه یا چهل روپیه یا پنجاه روپیه سود میدهند
بلکه در بعض اوقات برای یکصد روپیه ششصد روپیه سود میدادند که
پولی بدست آورده خود را از دست این ظالم بیرحم نجات دهند

آنها که نمیتوانستند پولی قرض و تهیه کرده خود را از دست
این انسان صورت ابلیس سیرت خلاص کنند بعذابهای گوناگون
مبتلا و گرفتار بودند — بندها بر انگشت رعایا میبست و آنقدر آن بند
را محکم مینمود که بسا اوقات از فشار بند انگشتان آن بیچاره قطع و دستها
بیکار میگشت — بعضی را بعذاب اشکنک که چوب یا آهن در بین انگشتان
گذارده فشار میدهند مبتلا میساخت — بعضی را با یکدیگر می بست
و پاهای آنها را در یک فلک (چوب بزرگی است که پا را در آن
نموده چوب میزنند) نموده سر بر زمین پا در هوا نگاه داشته آنوقت
با ترکه‌های در آب انداخته یا باشلاقهای آهنین بر کف پای آنها میزدند
بسیار میشد که ناخنهای پا تماماً از گوشت جدا شده بر زمین میریخت
— بعضی را آنقدر بر سر میزدند که از دهن و دماغ و گوش آن بیچاره
خون جاری میگشت — بعضی را برهنه نموده بر پشت و پهلوی آنها با
ترکه‌های خاردار یا چوب نی که خوردهای آن بجسم فرو میرفت یا
ترکه درختان سمدار که اسباب سوزش بدن میشود و گویا آنرا عقرب
گزیده است میزدند به ضربی جان آنها را گویا از قالبشان بیرون
میآوردند — این ظالم بیرحم قسی القلب برای تعذیب رعایای

بیچاره انواع و اقسام عذابها اختراع و ایجاد کرده بود که اسباب
اذیت جسم و جان هر دو شوند — در بعض اوقات پدر و پسر را برهنه
کرده پای هر دو را انگیجا پهلوی یکدیگر می بست و آنوقت باندازه‌ای چوب
میزد که پوست پای هر دو از گوشت جدا و پاره پاره بر سر ترکه باطراف
میریخت : —

بچشم خود در وقت چوب زدن مواظبت میکرد که مبادا یک چوب بپای
آنها نخورد و بهدر رود و اگر قضاً یکچوب از جسم پدر خطا شود بر جسم
پسر واقع و اثر کند و بالعکس اگر از پسر خطا رود بر پدر واقع شود —
در هر صورت اذیت جسمانی و روحانی بر هر دو واقع خواهد بود — زیرا
که کدام پدر است از صدمه پسر متألم نشود و کدام پسر است از
زحمت پدر اندوهناک نگردد : —

آن سلوک که با زنان میشد من قوه تقریر و تحریر آنرا ندارم — اجمالاً
میگویم آنها را از خانها برهنه و عریان بر زمین کشیده بیرون میآوردند
— برخلاف رسم و رواج مملکت هندوستان در برابر بیگانه و اجنبی
با آنها بیحرمتی میکردند — دختران باکره را به عدلیه که هر کس متوقع است
در آنجا دادرسی شده و رفع ظلم ظالم از مظلوم بشود در برابر جمعیت که بتماشا
در روز روشن پرده عصمت آنها را پاره میکردند — فرقی که این سلوک با
مادران و دختران میگذاردند فقط این بود که دختران را علانیه بی عصمت
و مادران را در زندان بیعصمت میکردند — گاهی زنها را بطور عذاب

نمود که تکمه پستان آنهارا در شکاف چوبی گذارده انقدر فشار میداد که آن تکمه از پستان قطع میشد —

زیاده‌تر از این هرچه نوشته است ما نمیتوانیم ذکر کنیم زیرا که خلاف اخلاق و اسباب تحسر و تأثر فوق العاده است — هر کس اینحالات را استماع کند هرگز باور نخواهد کرد این اعمال در مملکتی که انگریزان برآن حکومت مینمودند واقع شده و فقط برای وصول مالیات این بی رحمیها و سختیها را نموده اند — بلی اینطور با بدبختان و بیچارگان هندی سلوک و رفتار میشد زیرا که وارن هستنگز پول میخواست و بهمین جهت آنهارا بیک شقی ظالم قسی القلب فروخته بود — بلی آن ملعون دبی سنگ با هندیان اینطور رفتار میکرد زیرا که وارن هستنگز چهار صد هزار روپیه رشوه از او گرفته بود و آن شقی میخواست هر طور ممکن شود از هندیان بدبخت بفشار سخت یا بعذاب آتشین یا گرفتن جان آن پول را بلکه زیادتر وصول نماید — در هیچ وقت و هیچ جای دنیا در تواریخ نوع بشر اینقسم ظلم و ستم و جباری و خونخواری دیده و شنیده نشده است

این نکته را نباید فراموش نمود که مستر برک در پارلمان در موقع استنطاق هستنگز اظهار کرده بود که من جمیع این مطالب و اعمال و افعال و [illegible] را جزء بجزء مدلل و ثابت مینمایم ولی پارلمان با او اجازه نداد —

راپورت مستر پترسن تاکنون در کاغذهای کمپانی آماده موجود است — عذابها و زحمتها که بر هندیان بیچاره وارد شده و آنها تحمل مینمودند

منحصر بآنچه ذکر شد نبود — محاکم عدلیه که انگریزان برای اغاثه مظلومین و دادرسی ملهوفین تشکیل داده بودند بیشتر باعث زحمت و اذیت رعایا گشته بود — هر کس در عدلیه مرکزی کلکته یک دعوی بر دیگری مینمود بحق یا بناحق بدون تحقیق و دقت بیچاره مدعی علیه را هرجا بود دور یا نزدیک کشان کشان حاضر میکردند و او را از اهل و عیال و شغل و املاک باز میداشتند — آنوقت از این بیچاره بقدر دعوی مدعی ضامن میخواستند — اگر آنشخص غریب و از جاهای دیگر بود و کسی آنرا نمی‌شناخت که ضامنش کند — در اینحالت آن بیچاره را محبوس میساختند — و چون در عدالتهای انگلیسان مرافعات طول کشیده و زود بانجام نمیگرفت زمان حبس آن بیچاره هم بآخر نمیرسید — هیچکس از مدعی تحقیق و تدقیق نمیکرد که دعوی او صدقست یا کذب همینقدر لازم بود مدعی مطابق قسمنامه که در عدلیه است قسم یاد کند من در دعوی که بر فلان نموده ام صادقم — و آبدا ملاحظه نمیشد که این دعوی او احتمال صدق دارد یا محض کذبست — همینکه با قسم یاد مینمود فوراً مدعی علیه را جلب بعدلیه میکردند و محبوس میساختند — پس از آن در اکثری معلوم و محقق میشد که مدعی علیه بیچاره بی تقصیر و دعوی مدعی باطل بوده است و بیجهت مدعی علیه بیچاره را زحمت داده و هتک آبرویش را نموده اند ولی با آن حال حبس آن بیچاره چندین ماه بطول می انجامید — پس از خلاصی از

چنگال عدلیه هیچ چیزی از ضررها و زحمتها و توهینها که بروی وارد شده نمیکردند — بیشتر اوقات بیچاره مدعی علیه را از جاهای دور بکلکته میآوردند — اگر اظهار نموده میگفت من در خارج حدود عدلیه کلکته سکونت دارم و این عدلیه حق محاکمه بر من ندارد چنانچه مدعی دعوی دارد مطابق قانون در عدلیه همانجا که من ساکنم حاضر شده محاکمه مینمائیم او را مستخلص میکردند — ولی ثانیاً او را دستگیر کرده بکلکته میآوردند و در این دفعه نیز بهمان حرف قانونی رها میشد — در هندوستان عدلیه شخص را دستگیر کند خیلی اسباب بدنامی و بی شرفیت و باعث هتک آبرو و احترام — همیشه معمول بود هیچیک از ادارات ما را میکه شخص مرتکب گناه عظیمی نشده نمیتوانستند و جرئت نمینمودند او را دستگیر کنند (کتاب تاریخ مصنفه مل جلد دوم صفحه ۵۶۰ الی ۵۶۲)

هر کس اینمطالب را که ما از تاریخ مل نقل کردیم مطالعه نماید و بر حرکات مغرورانه و ظلم و ستمهای هستنگز دقت و غور کند ممکن نیست اندوهناک نشده از آتش اندوه و حسرت یا قهر و غضب نسوزد — چقدر اسباب خجلت و شرمساریست — چقدر موجب ندامت و پشیمانی است که با آن قوانین انگلستان در آن مملکت که همه شأن و شوکت ما — همه دولت و تمول ما همه قوت و ثروت ما از آنجا حاصل شده سالهای دراز این قسم ظلم و ستم و بی انصافی را روا داشته باشیم — ما که

۱- History of India Vol II by Mills

این حالات را متذکر میشویم نمیتوانیم بر قوم انگلیس لعنت ننمائیم و بدعای بد آنها را یاد نکنیم — ولی آن هندیان بدبخت مایوس مظلوم مقهور ستمدیده که تحمل اینهمه ظلم و ستمها را کرده اند نمیدانیم بخدای خود چطور تظلم و التجا نموده اند و چطور گفته اند خدایا این سنگدلان فولادپنجه های بیرحمان ستمکاران را که مثل مور و ملخ حاصل اراضی ما را میبرند و املاک و خانهای ما را خراب میکنند از ما دور فرما — ما از قارئین محترم تمنا داریم چند دقیقه فکر و تعقل فرمایند و ببینند چه بی نظمی و بی ترتیبی در کار و شغل و امور بزرگان و روسای هندوستان واقع میشد وقتیکه آنها را از جاهای دور بکلکته برای استنطاق یکدعوی موهومی احضار میکردند — وقتیکه صاحب ملک در حضور رعایای خود از دست سربازان حکومت اینطور ذلیل و خوار میشود و آنرا بکلکته میبرند آیا رعایا بعد از آن فرمان او را برده و اطاعت از او خواهند نمود یا خیر؟ آیا در غیبت مالک رعایا مشغول بامور زراعتی خود خواهند بود یا خوش و خرم میشوند که چند روزی از امور زراعت فارغ و آسوده هستند — ولی رعایا هم از این ظلمهای ناگهانی نجات و خلاصی نداشتند و حالت آنها را سابقاً ذکر کردیم — اینحالت وحشتناک تا آخر آن قرن باقی و برقرار بود — لارد کارنوالس در سنه ۱۷۹۰ م شکایت میکند که :—

بجز صرافان و تاجران که در شهرهای بزرگ مسکن دارند باقی اهالی

۱- Lord Cornwallis

این صوبه جات بکلی بسرعت تمام نسبت افلاس و بدبختی و فقر و فلاکت میروند—

لارد کارنوالس برای رفع معایب و اصلاح خرابیها بعض مطالب پیشنهاد کرد— در سنهٔ ۱۸۰۲ اسمی مدیران کمپانی از رؤسای ادارات عدلیه و مالیه چند مطلب سؤال نموده جواب خواسته بودند از جمله آنکه عدلیه و نظمیه و مالیه مملکت ما بچه حالست—[1] یکی از جوابها (قاضی محاکم عدلیه) هندوستان که اسمش هنری استریچی بود حالت مالیه و عدلیه هندوستان را با عبارات غم افزای تأسف انگیز مینویسید—

میگوید اعیان و اکابر و صاحبان املاک هندوستان همه املاک و دارائی خود را فروخته و پول آنها را بابت مالیات دولت ادا کرده اند و همه آنها پریشان و تباه شده اند یا از مرتبه خود تنزل کرده بحالت رعیتی رسیده اند که بزحمت و فلاکت زیاد لقمه نانی تحصیل میکنند—

در ظرف یکسال (سنه ۱۷۹۶) در صوبه بنگال[1]— بهار[2]— اڑیسه[3]— ده یک اراضی صاحبان املاک را اعلان فروش دادند— که بطور مزایده و حراج بفروش رسد زیرا که از آنها مالیات وصول نشده بود— در مدت دو سال مرافعات و دعاوی زیادی در عدلیه جمع شده که عدلیه نتوانسته در آن مدت آنها را تصفیه و محاکمه کند— در شهر بردوان سی هزار مسئله برای محاکمه و تصفیه در برابر حکام مجتمع شده— هیچکس هر طور که عاقل و فهیم و زکی باشد نمیتواند سی هزار محاکمه را در تمام عمر خود

1. Henry Strachey

1. Bengal
2. Behar
3. Orissa

فیصله انجام دهد— سر هنری استریچی مینویسد—

"در مملکت هندوستان دو طایفه بزرگ و محترم بودند— یکی فرمانروایان و حکام که مسلمان بودند دیگری هندوان که صاحب املاک بودند— ما بجای فرمانروایان قرار گرفته و بر مسند ریاست آنها متکی گشته صاحبان املاک را تباه نموده و برباد دادیم"

پس از آن همان مستر استریچی میگوید

"وصول مالیات دیوانی در این مملکت از زمانهای معمولی همیشگی بوده و حالا هم هست— ولی من میدانم وصول کنندگان مالیات از همه اقسام دزدان و راهزنان بدتر و بیرحم تر هستند"

همان انگریزی مینویسد—

مملکت مرآتا[1] نسبت بمدناپور که در تحت تصرف واقع است و هر دو مملکت وصل بیکدیگر است با آنکه مثل ما نظمیه و عدلیه که دادرسی مردم میکنند مرآتانیها ندارند آنجا خیلی آبادتر و بهتر است— یک سبب بهتری مرآتانیها اینست که آنها جنگ نمیکنند و بدینواسطه از رعایا برای مخارج جنگ پول گرفته نمیشود و خسارت بآنها نمیرسد و صاحبان املاک متضرر و پریشان نمیگردند— زراعت مملکت آنها از زراعت مملکت ما خیلی بیشتر است و جمعیت آنها از جمعیت متصرفات ما بیشتر است و حالتشان نیکوتر—

سلوک انگریزان با اهالی هندوستان و حالت هندوستانیان تا

1. Marhatta

اوائل سنه ۱۸ مسیحی این بود که ما در صفحات گذشته مختصراً عرض کردیم —
حالا در فصل آینده یک نظر اجمالی بر آثار و نتایج اعمال میکنیم که در ظرف
دویست سال از این حکومت مستبدانه انگریزان بهندیان چه رسیده
و برای آسودگی و ترقی اهل هندوستان ما چه وسیله و تدبیری اختیار
کرده ایم که برای اهل هندوستان نتیجه نیکو دهد و برای ما باعث افتخار
و سرافرازی باشد

(بقیه دور انگریزان در هندوستان)

لورد ارسکاین در یکی از نطقهای خود میگوید
«برای فرمانفرمائی و حکومت هندوستان بخوبی معتاد و آماده ایم
— هندوستان مملکتی است که خدا تعالی آنرا بوسیله های جائزه
باعطا نفرموده هیچوقت وسائل ما وسیله جائزه نبوده»

ما در این کتاب خیلی قلیل و جزئی از حالات مصائب و عذابها که باهل
هندوستان از طمع و مطلق العنانی انگریزان وارد شد ذکر نمودیم ولی
از اینکه این ظلم و جور و ستمها بر اخلاق و عادات اهل هندوستان
چه اثر نموده هیچ مذاکره نکردیم — انگریزان نسلاً بعد نسل بهندوستان
برای جمع آوری و تحصیل دولت آمدند که پس از تحصیل دولت بانگلستان
رفته از آندولت بهره مند و متمتع شوند — اهل هندوستان نیز نسلاً
بعد نسل بوجود آمدند که برای این مهمانان ناخوانده دولت تهیه و
آماده کنند ولی خود اتصالاً بچاه ذلت و افلاس و فلاکت و بدبختی

Lord Curzon's speech on [illegible]

فرو روند — اگر بدبختی آنها منحصر بافلاس و زحمت جسمانی بود برای
آنها این انحصار نعمت و غنیمت بزرگی بود — ولی ناچار افلاس
و فلاکت در قلوب آنها عادت غلامی و بندگی و ذلت پسندی ایجاد کرده
و در اولاد و اعقاب آنها این عادت ترقی نموده زیاد گشت
— اخلاق آنها نسبت کثرت جمعیت و بدبختی آنها نسبت باحوال ایشان
روز بروز از بد بتر گردید — بلکه انقدر که اخلاق آنها فاسد و ذلت
پسند و پست فطرت و کوتاه نظر گشتند مفلس و فقیر نبودند — آن
حالت غلامی که هندوستانیان در زمان حکومت انگریزان حاصل
کردند واقعاً اثر خود را کرده و جمیع صفات و اخلاق حسنه آنها را
ضایع و خراب نمود — اهل هندوستان حلیم — بی خدعه و تزویر
و راستگو — رحیم دل و مهربان بودند — برعکس بیرحم — دزد —
قاتل — شهوت دوست — توهم پرست گردیدند — وقتیکه آنها
متدین راستگوی مدست کار صحیح الاخلاق ندیدند چطور ممکنست آنها
متدین و با غیرت و درستکار شوند — و چون هرچه دیدند بیرحمی و بی
انصافی بود چطور ممکنست آنها رحیم دل و با انصاف شوند — آنها
سال بسال روز بروز — ساعت بساعت ملاحظه کردند همه اخلاق
حسنه و عزت و شرف و مذهب و اصول انسانیت و دوستی و برادری
شکسته و نقض میشود انگریزان احترام همه این چیزها را برده و بدین
چیزها تمسخر و استهزا میکنند در اینصورت چطور ممکن است هندیان

احترام این چیزها را نگاه دارند و چطور حکمت اینچیزها را اسباب سُخریه
و استهزا انداختند — از این سبب هندیان قومی پست فطرت —
دروغگو مکار گردیدند — آیا اخلاق و عادات رعایا و تابعین یک
قوم فاتح زرپرست حریص ممکن است قسمی دیگر بشود ؟ — آیا نتیجه
دیگری از آن صفات حکمت ایجاد گردد ؟ آیا کسی گمان مینماید که ممکن است
طوری دیگر شود — حکما و مردمان دقیق باریک نظر که گاهگاهی بهندوستان
میرسند وقتی که اهل هندوستانرا بجای آن صفات تقدس و تدین و
پرهیزگاری و زهد و ورع که در کتابهای تواریخ درباره هندیان خوانده
دیده اند هندیانرا اینقدر وحشی و بیرحم و قسی القلب ملاحظه میکنند
خیلی حیران و متحیر میشوند — و در این تحیر ذیحق هستند چرا که این بیچارگان
چه میدانند طوق غلامی که انگریزان در گردن هندیان انداخته اند
این تغییر بزرگ را در صفات و اخلاق آنها ایجاد کرده است —
اگر بموجب مذهب عیسوی هر عملی سزا و جزائی دارد و بهر شخص آن سزا
و جزا میرسد. ما در هندوستان چقدر گناه برای قوم خود اندوخته ایم
که حسابش را نمیتوانیم بنمائیم — چقدر عذابها بر هندیان وارد کردیم
چقدر افلاس و فقر و فاقه در هندوستان موجود ساختیم — چقدر
ذلت و خواری و پستی فطرتی در عادات و خصائل هندیان پیدا کردیم
— چقدر توهم پرستی و جهالت و ظلمت و شهوترانی برای هندیان
آماده نموده و در هندوستان رواج دادیم ؟ اگر بجای اینکه ما

مثل فاتحین مملکت وارد هندوستان شدیم مثل مسیحیان داخل میشدیم
— یا بجای اینکه مثل مکاران و حیله گران داخل گشتیم چون تاجران
متدین وارد شده بودیم و وقتی که ظلم یا ظالمی را میدیدیم از او
متنفر میشدیم یا مظلومی را میدیدیم ترحم مینمودیم — اگر همانقدر که در
جمع آوری و تحصیل پول شهرت داریم در اشاعه تمدن و علم اسم و
رسم حاصل کرده بودیم — مدتها بود آن کار که حالا آغاز شده بانجام
رسیده و قوت و اقتدار ما با محبت و دوستی در قلوب هندیان داخل
شده و خیلی محکم و مستقل گشته بود

در آن اوقات که ما وقایع هندوستانرا در این صفحات ذکر نمودیم
(اواخر قرن هیجدهم و اوائل نوزدهم میلادی) عادات و خصائل
هندیان خیلی قبیح و بد شده بود — سر ولیم جونس که محبت بلکه عشق
مفرطی بعلوم هندیان و عادات و اخلاق آنها داشت هرچه راجع
بهندوستان و هندیان بود نیکو دانسته و تمجید و تحسین میکرد وقتی
که بهندوستان مسافرت نمود و عادات و خصائل هندیانرا ملاحظه
کرد خیلی متحیر و پریشان شد — او بیرحمی و سنگدلی هندیان
را دیده و فهمیده و در نطق خود که بتاریخ دهم ماه جون سنه ۱۷۸۷
مسیحی در هیئت منصفه کرد میگوید —

دروغگوئی را هر عالی و دانی هندوستانی بجای آنکه گناه و عیب تصور
کند علامت فراست و عقل و دانائی و هنر میداند بلکه یکی از شئونات

ریاست و شرافت و نجابت می انگارد —

و نیز میگوید: —

برای هر دروغ و دعوی باطل و خیال فرضی در کلکته بدین سهولت و آسانی گواه و شاهد موجود و حاضر بود که گویا قدر و قیمت شهادت از آب در دریا و سنگ در صحرا کمتر است — و هر قسم ایمان قسم و یمین که لازم میشد اهالی بلا خوف از مذهب و وحشت از خدا بدون تامل ایمان بدو میشمودند و بر ضمیر و قلب آنها هیچ اثر نمیکرد و متألم نمیگشتند: —

تمام سیاحان و مورخان آن زمان مثل ارمی[1] — بوکانن — فارستر — فاربس — اسکات — وارنگ وغیره وغیره متفق اللفظ میگویند هندیان خبیث و پست فطرت بودند بر حرف آنها هیچکس اعتبار و اطمینان نداشت — هندیان مکار — جبون — دروغگو — چون انگریزان طماع و حریص — ولی در مکر و خدعه از آنها بالاتر و الاتر بودند — بی نهایت فحاشی و با یکدیگر جنگ و نزاع و ادعا میکردند — مختصراً هرچه عادات و خصائل یک قوم ظلم دیده و ستم کشیده و از تعلیم و اخلاق و مذهب بی بهره و از آزادی مایوس و محروم است در هندیان موجود بود — تمام این مطالب را که ما از سیاحان و مورخان نقل کردیم جهای انگریزی در جواب سوالهائی که مدیران کمپانی از آنها در سنه ۱۸۱۰ اسمی نموده بودند تصدیق کرده اند و ما قدری از کلمات

آنها را در این اوراق درج نمودیم — آنها عموماً عادات و خصایل اهالی هندوستان را در پست ترین درجه بیان نموده اند و میگویند هیچکس از اهل هندوستان نیست که این عادات و خصائل را نداشته و از بیان مستثنی باشد هیچ قسم مکر و فریب و رذالت نبود که در اعیان و مردمان بزرگ هندوستان نباشد — در ما بقی اهالی بعلاوه آن عادات صفات قتل و دزدی و زناکاری و دروغگوئی وغیره وغیره نیز موجود بود — از جمله جهائی که راپورت داده بودند یکی که در شهر جونپور متوقف بود مینویسد —

«در اهالی هندوستان جمعی را یافتم که بعضی از آنها خیلی قابل و لائق و با استعداد بودند و اگر در ممالک متمدنه بودند خیلی ترقی کرده بمراتب عالی میرسیدند ولی در بین اهالی کسی را که نیک خصلت و دارای اخلاق و صفات حمیده باشد نیافتم» —

مستر گرانت[2] در کتاب خود مینویسد —

اهالی بنگال بطوری شریر و خیانت کار هستند که در تمام اروپا نظیر مثل آنها یافت نمیشود — بنگالیها مکار — ذلت پسند — دروغگو — متملق — گندم نمای جو فروشند — آنچه ظلم و ستم از انگریزان بر آنها وارد میشود بزیر دستان خود بیشتر و بالاتر ظلم و ستم میکنند — طوری باهم نفاق و حسد و بغض و عداوت دارند و ضرر بیگدیگر میزنند و غیبت و شکایت یکدیگر را میکنند که شخص بی اطلاع حیران و پریشان میشود:

اگر کسی که اطلاع از حالات و اخلاق آنها ندارد بقدر یکدقیقه
با آنها مجالست کند فوراً می فهمد که بنگالیها چقدر با یکدیگر دشمنی و حسد
دارند چطور باهم نزاع و جدال میکنند — گویا این عادات از جمله
خصوصیات خانوادگی آنهاست این صفات باهل دهات نیز سرایت
کرده است — هیچکس با دیگری الفت و محبت ندارد — گویا یک
گونه زندگانی تنفرآمیز وحشت ناکی بسر میبرند — در هر طایفه و خانواده
نیز این عادات سرایت کرده — هیچ طایفه و خانواده نیست که
افرادش با یکدیگر متفق و متحد باشد و نفاق و شقاق نداشته باشند
— این نفاق و شقاق نه برای مصالح نوعی یا اغراض آخر نیست
بلکه برای اغراض دنیوی و یا خیالات موهومی شخصی است — با این
حالات حالت مردان از زنان بمراتب نیکوتر است — زنان بعلاوه
آنکه دارای این عادات رذیله و اخلاق ناپسندیده شده اند چون
جانوران در قفس و غلامان در محبس میمانند و آنها را نمیگذارند با کسی
معاشرت کنند — و بدین سبب خیلی بداخلاق و فحاش شده اند و وقتیکه
زنان با یکدیگر مجادله میکنند حرفهای رکیک قبیح بیکدیگر گفته و فحشها میدهند
که هیچوقت اهالی سایر ممالک دنیا نشنیده و گوش آنها مطلقا بدین الفاظ
آشنا نیست و نمیتوانند تحمل این قبیل حرفها را بنمایند — میگویند هندیان
خیلی رقیق القلب هستند و نمیتوانند راضی شوند بیک مورچه یا پشه
صدمه زده و آنرا مقتول سازند ولی اسب یا گاو را بکالسکه و گاری

خود بسته بدون کاه و علف از صبح تا شام سوار شده و آنهارا با شلاق
و چوب زده و میرانند بسیاری از اوقات از زخم آن بی زبانان خون
جاری میشود ابدا بر دل سنگ آنها اثری نکرده و ترحمی نمینمایند —

سایر سیاحان و مورخان نیز همین حالات و مطالب را مکرر را
تصدیق نموده اند و ما از خوف تطویل از درج اقوال آنها احتراز کردیم
— شاید گفته شود این عادات و اطوار ناشی از موهوم پرستی و
عقاید باطله که از قدیم در دماغ هندوان بود شده و ربطی برفتار دکرد
انگریزان ندارد — ولی اینمطلب بشهادت همان مورخین دروغ محض
و محض دروغست — قبل از ورود انگریزان بهندوستان همان مورخین
حالات اهالی هندوستانرا نوشته و خیلی مداحی و تمجید از آنها کرده اند
— بر فرض محال که هندیان این اخلاقرا از قدیم داشتند انگریزان
که مدعی دین مسیحی و آنهمه تهذیب و تمدن و اخلاق هستند میبایداصلاح
اخلاق آنهارا بنمایند —
انگریزان برای رفع این ایراد از خود میگویند وقت و موقع اقتضا
نمیکرد که ما در مسائل مذهبی و اخلاقی اهل مملکت مداخله کنیم — ولی
وقت و موقع هیچوقت انگریزانرا مانع از اینکه دولت هندیانرا تصرف
نکنند و بر مملکت و املاک آنها قهراً و جبراً قبضه ننمایند نشد — هیچ اقتضای
وقت مانع از اینکه در مالیات و ادارات تصرف ننمایند نشد — هیچ اقتضای
وقت مانع از اینکه با تازیانه و چوب هندیان را توهین و تذلیل نکنند

نشد — یا بی گناهانرا مقتول نسازند نشد — در همان اوقات روز
نامه (اورنتیل هیرلد) این عذر ناموجه انگریزانرا رد کرده و اینطور
جواب داده است:—

(این عذر که انگریزان میآورند و میگویند سلطنت هندوستان مشاوره
عامه و خاصه انگلستان میشود و ازاین جهت ما نمیتوانیم برخلاف
اراده آنها رفتار کنیم و یا در معاملات شخصی هندوستانیان مداخله
نمائیم بهانه و عذری ناموجه است — چراکه در هندوستان
مطلقاً حکومت مشروطه نیست بلکه هیچ قانونی در آنجا نیست —
در هندوستان حکومت بقهر و غلبه صرف است — انگریزان تصور
میکنند بقهر و غلبه میتوانند حکومت کنند — اهالی هندوستان هیچ
وقت یکوجب زمین را برای آنکه بحال آنها ترحم کرده مهربانی نموده ایم
نداده اند — ما اولاً بطور و طرز تاجران معقول داخل هندوستان
شدیم پس ازآن گاهی بغلبه و گاهی بفریب و تدبیر خورد خورد همه
هندوستانرا قبضه کردیم — ما سلاطین قدیمرا برباد داده و تباه
نمودیم — رؤسا و امرارا ضعیف و بی قدرت نمودیم و
همیشه چون زالو خون زارعین و ارباب حرفه و صنایع را مکیدیم —
هرچه داشتند تصرف کردیم — در هندوستان هیچ قطعه زمین نیست
که ما جبراً تصرف نکرده باشیم — افضلیت و اولویت ما فقط در اینست
که اسلحه ما از اسلحه آنها بهتر است — در همه هندوستان یکوجب

زمین

زمین که حکمرانی ما بقهر و غلبه بر آن نباشد نیست — در هندوستان
یکشهر بلکه یکقصبه بلکه یکقریه نیست که اهلش بدل و جان خواهشمند
نباشد ما از هندوستان خارج شویم و خود بجای ما قرار گیرند —
ما هیچوقت از یکنفر هندوستانی در امور داخلی هندوستان مشاوره
نکرده و نخواستیم که رای دهد — ما هیچوقت اهل هندوستانرا در موقع
وضع قانون اگرچه آن قانون راجع بهندوستان بود حاضر نکرده مشورت
ننموده ایم و از آنها نپرسیدیم این قانون بحال هندوستانیان نفع دارد
یا ضرر — اینکه میگوئیم حکومت ما در هندوستان مشروطه است کذب
محض و فریب صرفست اگر اینطور بود هیچوقت لازم نبود از هندیان
خائف و مشتبه ناک باشیم ما بفریب و مکر و قهر و غلبه هندوستانرا قبضه و
تصرف کردیم حالا هم امیدواریم بهمین وسائل[۲] ابداً در قبضه اقتدار ما باقی
مانند (جلد ۲ صفحه ۱۷۴ روزنامه اورنتیل هیرلد)

[۲] نامشروع

Oriental Herald Vol II P. 174.

تتمه کیفیت ورود انگریزان در هندوستان

اقوام مسیحی میباید که باب گذشته را بتامل و دقت مطالعه کنند که
بر یکصد ملیون جمعیت بقهر و غلبه حکمرانی و فرمانفرمائی حاصل و تا حال
نیز بر مالیات آنها بهمین وسیله اقتدار و سلطنت داریم — ولی شبهه
نیست که حکومت با کفر باقی خواهد بود و با ظلم پایدار نخواهد ماند —
ما بچشم خود ملاحظه میکنیم که دولت روسیه خورد خورد بسمت هندوستان
میآید — و این ظاهر و بدیهی است که حفظ جان و مال و سلطنت

واقتدار

واقتدار ما در انست که هندیا نرا تعلیم دهیم و بدین مسیحی دعوت کنیم و
هندوستانرا با انگلستان ما از روی حقیقت و واقع متحد سازیم و این
مقصد بدین وسیله ممکن است حاصل شود که با یکدیگر مواصلت و مزاوجت
کنند — امتیاز حکومت کمپانی را باطل سازند — و انگریزان عمو ما
اجازه دهند که در هندوستان ساکن شوند — هنوز برای اینکار ها موقع
مناسب موجود و وقت باقی است

با وجودی که ما از هندوستان همه قسم تمتع و فایده حاصل کرده ایم و میدانیم
اساس سلطنت ما خیلی محکم و استوار است شک نیست که هندوستان
برای ما ایرلند شرقیست — زراعت — تجارت — صنعت — سایر
چیزها تمام رو بترقی و ازدیاد است — کشیشان ما از هر طایفه و فرقه
اعم از ایپسکپلین[1] — کاتولیک[2] — پروتستانت[3] — وغیره وغیره در
اشاعه دین مسیحی مشغول اند — میباید کشیشان ما با نهایت عجله این اختلاف
و مباینت را که در بین اهالی هندوستانست از میان بردارند و آنها
را بر قبول دین مسیحی مائل بلکه مجبور نمایند تا آن تنفر که از مسیحیان دارند
ازین رفته و با ما انس و محبت حاصل کنند که هیچوقت خیال مخالفت
و یاغی گری نکرده و با یکدیگر متفق نشوند که بر خلاف ما ایجاد فتنه و فساد
کنند — بهتر آنست که همه قسم سعی و کوشش برای اشاعه زبان انگریزی
بشود تا این زبان بر سایر زبانهای معموله هندوستان ترجیح و فوقیت
حاصل کند و آنوقت لابد مقاصد ما در دماغ نوجوانان هندوستان

1- Episcopalians
2- Catholics
3- Baptists

زود جا خواهد گرفت و این برای اشاعه دین مسیحی خیلی نافع و مددکار خواهد
شد — اگر دین عیسوی در هندوستان اشاعه یافت اساس سلطنت
ما در هندوستان محکم و قائم خواهد گردید والا اساس سلطنت بی
اعتبار است — میباید هر طور است نفوذ و اقتدار رؤسای مذاهب
مختلفه هندوستانرا که در قلوب اهالی جا گرفته از قلب آنها دور کنند تا
هیچوقت نتوانند رعایا را بر خلاف ما بوسیله تعصب مذهبی برانگیزند —
تا وقتی که نفوذ و اقتدار علما و پیشوایان مذهبی در هندوستان بکلی معدوم
نشده هندوستان برای ما مثل ایرلند همیشه اسباب زحمت و خیال
و موجب ضعف دولت است — از هندوستان ما هر ساله دولت بیشمار
بانگلستان میآوریم و کرورها ساکنین هندوستان گرسنه و فقیر میشوند —
هندوستان هزارها دزد و قطاع الطریق دارد — اگر آنها همینطور بدین
خود باقی و برقرار بمانند و یکوقت از ظلم ما بستوه آیند دور نیست بخیال
یاغی گری افتاده و رشته اطاعت ما را از گردن خود دور سازند —
انگریزان میگویند هندیان از سلطنت ما رضامند و مطیع هستند
ولی شبهه نیست که این رضامندی و اطاعت اجباری است نه
اختیاری — سیاحان که از هندوستان مراجعت کرده اند میگویند
که اهل حرفه و صنعت در بحیران مملکت روز بروز کوتاه قامت و لاغر اندام
میشوند مخصوصا زنان خیلی کوتاه قد و ضعیف و لاغر گشته اند زیرا که فقر
و برهنگی و صدمات دیگر که بر آنها وارد شده فوق قوه و قدرت د

تحمل آنها ست — این فقر و فلاکت مردمان هندوستان برای اشاعه
دین مسیحی خیلی نافع و معین است — هندوستان مملکتی وسیع و جمعیتش زیاد است
اگر آنها یکوقت هوشیار و بیدار شده و مرعوبیت ما از قلوب آنها دور
گشت و از قوای پلتیکی و واقعی ما واقف و آگاه شده و قوه و عده خود
را دانستند آنوقت اگر همه جمعیت جزایر بریطانیه سعی و اقدام نمایند که آنها را
مطیع سازند آنها مطیع و مغلوب نخواهند شد — همیشه اقوام دنیا در زمان
سلف و زمان حالیه بواسطه ظلم و ستم زاده بر آنها هوشیار و بیدار
شده و خود را از ظلم و ستم ایشان آزاد ساخته اند — اگر ما بتوانیم
دین مسیحی را چون زنجیری از طلا بر گردن هندیان اندازیم هندیان
تا مدتی مجبوراً مطیع ما خواهند بود — و اگر ما ازین نکته غفلت نموده و هندیان را
بحال خود گذارده همانطور آزار و اذیت نمودیم و فقط مشغول جمع آوری
پول شدیم عجب نیست که بزودی هندوستان از دست ما بیرون رود
— مستر تکر که یکی از مدیران کمپانی و نایب رئیس اداره عدلیه کمپنی
بود حال اهل هندوستان را معلوم نموده مینویسد: —
آیا ممکن است کسی باور و تصدیق کند که انگلیس که یک مملکت وسیع بصورت مستاجر
و صاحب املاک قبضه کرده و نه همین مالیات املاک بلکه کرایه منزل و
اراضی را از رعایا وصول مینماید جز این خیال دارد که آخر قطره خون
رعایا را بخورد و هر چه دارند بگیرد —؟ اگر در اخذ مالیات اینطور
دقت و سخت گیری شود که آنچه تا حال از زمین نروئیده در خیال وصول

مالیاتش باشند برای دولت و سلطنت این سختی مضر بلکه مهلک خواهد
بود — و اراضی لم یزرع و ویران خواهد گردید
این ظلم و ستم در همه مملکت هندوستان رواج دارد — آن رعیت که دو
گاو دارد و یکقطعه مخصوص را میتواند شیار و تخم کند از طرف دولت
مجبور است دو مساوی آن قطعه را شیار کند و دو ثلث حاصل آنجا
را بدولت تقدیم نماید — اگر رعیت بخواهد ازین ده و قصبه که منزل
دارد فرار کند و بجای دیگر رود هر جا فرار کرد او را دستگیر نموده
بمحل اول میآورند و آنرا سیاست و تنبیه مینمایند و آن بیچاره را
مجبور بزراعت میکنند — اگر پس از زراعت و جمع آوری حاصل بقدریکه
دولت مالیات میخواهد نتواند بپردازد بقول سر تامس منرو — هرچه
عاید آن بیچاره شده از او میگیرند — بلکه هر جا که حاصل بقدر بذر هم نبوده
یا بکلی حاصل از زمین رفته رعیت مجبور است همه مالیات را بپردازد و هیچ عجز
و التماس و داد و فریاد رعیت فایده و نتیجه ندارد —
اگر وضع هندوستان اینطور است که نوشته و گفته شده هیچ تعجب نخواهد
بود که هندوستان مملو از دزدان و راهزنان باشد اگر رعیت از
کار فرار میکند حق دارد — چرا که امید نفع و فایده از کار و عمل خود
ندارد — علاوه بر رعیت و مستاجر و صاحب املاک چندین طبقه دیگر
نیز ظالم موجود است مثلا ریش سفید و کدخدا و مباشر و نایب و غیره
تمام اینها خود دزد هستند یا دزدان را تحریص و ترغیب کرده قسمت خود را

دریافت نموده آنهارا پناه میدهند اموال مسروقه را بقیمت نازل ابتیاع میکنند— مسافر بیخوف و خطر نمیتواند از جائی بجائی مسافرت کند مگر آنکه مستحفظ و جمعیت همراه ببرد بسیار میشود با اینحال نیز مسافر از چنگال دزد خلاصی نمی یابد— اگر وقتی اتفاقا دزد گرفتار شد این اشخاص که آنهارا کدخدا و ریش سفید میگویند بهر طور باشد اسباب خلاصی آنرا فراهم کرده اورا فرار میدهند زیرا که آنها خود شریک دزدند— رعایا و اهالی دهات نیز از خوف رؤسا، دهات و قصبه جات برای حفظ جان و مال خود دزدانرا نمی شناسانند و خبری از آنها نمیدهند

کرنل استوارت در سنه ۱۸۲۵ مسیحی در کتاب خود موسوم به (خیالات راجع بمصالح ملکی هندوستان) مینویسد:—

اگر ما تفحص و جستجو نمائیم از بی مبالاتی و عدم توجه دولت ما در حفظ امنیت و نظم چقدر ضرر جانی و مالی باهل هندوستان در ظرف یکسال از دزدها و راهزنان در یک صوبه بنگال بر دهات بیچاره رسیده هرگز باور نخواهیم کرد که هیچ پادشاه ظالم در همه عمر خود اینقدر اسباب ظلم و ستم میتواند بشود—

سیاحان حالیه میگویند در این مسئله تاکنون ابدا فرقی حاصل نگشته است— ما تاکنون حالات اکابر و بزرگان و اواسط الناس را عرض میکردیم ولی حالات ضعفا و فقرا یعنی آنها که نه حکومت دارند نه ملک و مالی نه زراعت مینمایند نه شغل و حرفه و صنعتی دارند ذکر ننمودیم قلم

ما از ذکر حالات این بیچارگان عاجز و قاصر است

در هندوستان مرسوم و معمول است اکابر و بزرگان و اعیان در موقع عروسی یا در اعیاد رسمی و غیره بفقرا و مساکین انعام و احسان مینمایند— نقد یا جنس یا طعام مطبوخ بآنها تقسیم میکنند— وقتی که این خبر منتشر میشود فقرا از اطراف دور تا بده دوازده فرسخ خانه خیرات کننده را احاطه میکنند و از جاهای دور که دو روز بلکه سه روز بعد مسافت دارد برای تحصیل آنقدر قلیل مسافرت مینمایند و زحمتها میکشند—

برای روز یکه این خیرات تقسیم میشود دیگر روز قبل هر قدر که خانه خیرات دهنده گنجایش داشته باشد از آنها در خانه وارد میکنند و یکیک را بهره داده روانه مینمایند تا کسی دو مرتبه بهره نگیرد— و بدین سبب هر فقیر و محتاج سعی و کوشش میکند که در خانه خیرات دهنده خود را داخل سازد— در این جد و جهد و مزاحمت بسیاری از پیران و ناتوانان شکسته[2] بزیر پای دیگران افتاده و پایمال گشته این جهانرا وداع میگویند— و از زحمت فاقه کشی خلاص و راحت میشوند— بسیاری از آنها بواسطه عدم وسعت و تنگی جا محروم و مایوس میگردند و از گرسنگی تلف شده جان بجان آفرین تسلیم مینمایند شماره و عده فقرا گاهی تا پنجاه هزار نفر میرسد— از این حکایت هر صاحب عقل و ادراکی باسانی میفهمد که اهالی هندوستان چقدر واجب الترحم هستند و ذکر حالت آنها چطور اسباب اندوه و ترحم است :—

[2] و اطفال

در صوبه بنگال طایفه ایست که شغل آنها ماهی گیری است مردان آن طایفه همه روزه از گودالها و چشمه ها ماهی گرفته بتوسط زنان خود بشهرها و قصبه جات و دهات نزدیک و گاهی تا ده دوازده میل فاصله از محل خود برده میفروشند که از قیمت ماهی تحصیل قوت لایموتی کنند و چون در بنگال ماهی خیلی فراوان و ارزان است از این زحمت ماهی گیری و ذهاب و ایاب بسیار میشود که بقدر معاش یکروز عایدشان نمیشود — مختصراً در صوبه بنگال آنها که وسیله تحصیل معاش ندارند اینطور بدبخت و سیه روزگار هستند که در طرق و شوارع و راه ها رفته در سرگین فیل و اسب و گاو و غیره جستجو کرده دانه غله هائیکه در مزاج آن حیوانات هضم نگشته جمع آوری نموده شستشو کرده بدانها سد جوع خود را مینمایند — و اگر خورده نمک بدست آورند شب در صحراها رفته علف صحرا یا برگ گندم و جو و شلتوک را جمع نموده غذای خود قرار میدهند — بدبختی و فلاکت آنها بدرجه رسیده که تمنا و آرزو میکنند انگریزان آنها را در زندانها حبس کنند و چون زندانیان غذائی بآنها داده در مقابل آنها را بخدمت بگمارند — بعضی عمداً و عالماً مرتکب تقصیر و گناهی میشوند تا بحبس روند و از جور و ستمی فقر و فلاکت و فاقه کشی نجات یابند و پست ترین خدمات را برای اجانب بجا آورند

این حال کرورها هندیان بدبخت است که در زیر سایه دولت انگلیس زندگانی مینمایند و هزارها انگریزی مثل جانوران شکاری بهندوستان

آمده طلا و نقره شکار نموده بمملکت خود مراجعت میکنند — ما انگریزان برای عده از حبشیان که در امریکا در حال غلامی و بندگی مشغول خدمت بودند هزار فریاد و واویلا کردیم که بر آنها ظلم و ستم میشود و باید رسم غلامی و بندگی از جهان دور گردد و عاقبت همین کار را نموده حبشیان امریکا آزاد و مطلق العنان و مختار خود شدند و در همه دنیا رسم برده فروشی منسوخ و موقوف شد — در اینصورت چرا ما انگریزان در هندوستان کرورها اهالی آنجا را در بند بندگی و غلامی خود انداخته ایم و نمیگذاریم آزاد باشند — بعضی از انگریزان مدعی هستند که هندیان فرمانفرمائی ما را از دل و جان خواهان و از تبعیت ما خوشحال و راضی هستند و حکومت ما را دوست میدارند — لکن همین دعوی را با آنکه قطعاً دروغ بود مالکان غلامان حبشی در امریکا مینمودند و میگفتند حبشیان از سلوک و رفتار ما راضی و خرسندند — سرجان ملکم که یکی از ثنا و مدح خوانان حکومت انگریز است و خودش گورنر هندوستان بود در ۱۸۲۴ در ضمن صحبت (در انگلستان) میگوید که: —

حتی هندیان تعلیم یافته با ما عداوت و خصومت قلبی دارند — آنها از خوف و ترس ما مجبورند این خیال را مستور دارند این وقتی که انگریزان هندوستان را گرفته و قبضه نمودند بهمت پیشرفت مقاصد و اجرای اغراض شخصیه خود در تالیف قلوب مردمان و تحبیب هندیان سعیها داشتند و نیز نگمهای افراشتند مثلا هر کسی که چند کلمه زبان انگلیسی تعلیم گرفته

خیال و مدماغ هندیان روز بروز در تزاید و ترقی است — من از
بیست و پنجسال قبل بجانب آن جنگ پنهانی مهلک که برخلاف حکمرانی ،
جاری و ساریست توجه مخصوص نموده ام و میدانم که در این جنگ
هزارها بلکه بیشتر در کارند و خیالات مفسدانه بر ضد ما روز بروز در تزاید است
— این خیالات مفسدانه را بوسیله خطوط و مکاتیب هیجانه مبالغه آمیز
و راپورتهای دروغ و پیش گوئیهای بی ماخذ که اسباب ترغیب و تحریص است
باقی و برقرار میدارند — اگر وقتی در جائی قشون ما منهزم شود یا در قشون
بلوائی شود هندیان فوراً آن خبر را بانهایت آب و تاب بوسیله مکاتیب و
اعلانات در همه مملکت اشاعه و انتشار میدهند — این قسم نوشتجات را
اهالی هند بانهایت شوق و رغبت مطالعه و برای آنها که خود نمیتوانند
مطالعه نمایند قرائت میکنند مضمون و اصل مطلب تمام این اعلانات

بقیه از (۷) بود با وجیلی دوستی و احترام نموده و در ادارات خود نوکریهای شایسته
میدادند بدین جهت در به دلم هندیان غفلت نموده وطن خود را رها کرده و بدست
انگریزان ظالم داده و آنهمه ابتلاآت و مشقات را دوچار شدند لیکن وقتیکه احساس
کردند آنهمه دوستیها و محبتها و احترامها برای گرفتن و قبضه کردن وطن عزیزشان بود
همگی نادم و پشیمان شده و زمانیکه ندامت سودی نداشت و آنچه را کوشش نمودند
از چنگال انگریزان نجات یابند و بر خلاف اقدامات انگریزان سعی میکردند نفعی
نمی بخشید چه انگریزان هم از خیالات آنان مستحضر شده بشدت جلوگیری میکردند.
سرجان حکم گورنر هندوستان بلدا این بیداری هندیان مطلع شده میگوید که هندیان

و نوشتجات در اغلب اوقات یکسانست و هیچ فرق نمیکند — در آن
خطوط و اعلانات انگریزانرا غاصب و ظالم ظاهر میسازند و میگویند
انگریزان برای خراب نمودن و ویران ساختن هندوستان آمده اند
— دولت و اموال ما را بمملکت خود خواهند برد و دین ما را تبدیل بدین
نصاری خواهند کرد — قشون هندوستانی ما همیشه تحریک و اغوا می
نمایند و بآنها میگویند چرا خالمان اروپائی را مقتول نمیسازید عده و
شماره آنها از شماها خیلی کمتر است
آیا این مفاسد و خرابیها از وقتیکه آخرین انقلاب ملتی در هندوستان
واقع شد نسبت بسابق کمتر شده یا نه ؟ یعنی از آنوقت که سند تجارت
کمپانیان هندوستان شرقی منفسخ شد و کمپانی از مرتبه تجارت بمرتبه حکمرانی
هندوستان رسید در مصائب و شدائد اهل هندوستان چقدر فرق

بقیه از (۷) منتظرند که شکستی بجهت انگریزان واقع شود دیگر یکجا تیه حکومت انگریزانرا
از گردن خود دور اندازند
این خیالات هندیان از آن زمان تا ده سال قبل در قلوب ایشان مثل آتش زیر
خاکستر مخفی و پنهان بود و روز بروز بر شدت آن میافزود تا در سنه ۱۸۹۷ شعله ور
شده هندیان با یک هیجان قابل التحدیدی از تنگنای ظلم و بیداد انگریزان بیرون
آمدند و سحر مرعوبیت انگریزان را شکستند و حالا منتظر فرصت اند که انگریزان دو
چار مصائبی شده و مشغولیاتی در یکی از نقاط عالم پیدا نمایند که یکدفعه آنانرا از هندوستان خارج کرده
و طوق بندگی را شکسته خود را آزاد کنند

واقع شده؟ جواب این سؤالها از کتاب داکتر اسپری که راجع بصوبه بنگال بود بخوبی ظاهر و آشکار است — داکتر مذکور در کتاب موسوم به (ما درن اندیا) یعنی (حالیه هندوستان) که در سنه ۱۸۳۶ مسیحی بطبع رسیده مینویسد:—

من در سنه ۱۸۳۳ مسیحی برای تنبیه و سرکوبی طایفه کول که در صوبه بنارس سکونت داشته و یاغی شده بودند معین و مامور شدم — از طرف گورنر مامور بودم تمام دهات آن طایفه را آتش زده ویران و خراب نمایم — بتاریخ نهم ماه فروری سنه ۱۸۳۳ م قشون خود را سه دسته نموده بدهات آنها حمله کرده تمام دهات را آتش زدیم — به به آتش زدن بدهات چقدر خوش منظر و تماشای خوبی دارد

از طرز کلام و عبارت داکتر مذکور چنین تصور میشود که مشار الیه از آتش

بقیه از (۷) جمعیت هندوستان ششصد و بیست ملیون است عده عساکر مواجب خوار کلیتاً چه انگریزی و چه هندی بالغ بد و بیست و ده هزار است منجمله از آن شصت هزار فقط انگلیسی است ما بقی تماماً هندیست و سه هزار نفر انگلیسی هم در دوایر حکومتی از قبیل عدلیه و نظمیه و مالیه و بلدیه مستخدم میباشند و تقریباً هفت هزار نفر هم تاجر و اهل صنعت و حرفت و زراعت و غیره میباشند پس برای یکنفر انگریزی بیشتر از چهار هزار هندی در موقع جنگ و مخالفت آماده و مهیا میباشند لیکن چونکه موانع کلی در پیش دارند که من جمله آنها اسلحه نداشتن است منتظر وقت و مترصد فرصت و موقع می باشند (مترجم)

زدن بدهات و قصبه جات خیلی محظوظ میشده ولی در حقیقت اینطور نبوده و از مطالعه کتاب او معلوم میشود هرچه نوشته بطور هجو ملیح نوشته که دلسوز بنی نوع انسان بوده و باینطور اظهار نفرت میکرده تا دیگران نیز از این قبیل اعمال متنفر و متنبه گردند — زیرا که در همین ضمن میگوید طایفه کول مردمان ملایم و فقیری بودند و وقتی که از آنها خواسته شد که اسلحه خود را تسلیم کنند فوراً اطاعت از حکم ما نموده و اسلحه خود را تسلیم نمودند

داکتر اسپری در کتاب خود مینویسد که در سنه ۱۸۳۶ مسیحی حکومت هند مصمم شد زبان انگریزی را در همه هندوستان تعمیم و ترویج کند که این زبان بجای زبان بومی هندیان قرار گیرد و زبان عمومی آنها بشود — گویا آخرین نتیجه که در نظر داشت این بود که هندوستانرا بزودی وطن انگریزان سازد — و خیالات و قوانین و مذهب انگلستان را در هندوستان مستقیماً وارد نماید — ولی این مسئله محالست که زبان انگریزی زبان عمومی هندوستان گردد و تغییر عجیب و غریب در اخلاق و خیالات مردمان هندوستان حاصل شود — خیالات انگریزی — عادات انگریزی — اطوار انگریزی — آداب انگریزی — مذهب انگریزی لازمست تا ممکن شود که حکومت را هم بطرز انگریزان نمود و ظاهر است در این صورت برای انگریزان خیلی ضرر واقع خواهد شد — چنانچه حالا هم که اهل هندوستان بطرز انگریزان تعلیم یافته اند مجامع علمی و فلسفی بطرز و طور انگریزان تشکیل داده اند و مذاکرات و مباحثات خود را در زبان انگریزی

... در اقوال و مطالب علمیه خود استشهاد از کلمات ملتن — شکسپیر — نیوتن — لاک — وغیره وغیره میکنند اقدامات بر ضد انگریزان بیشتر از سابق کرده و مینمایند

همان داکتر میگوید مالیات و عوارضات زیاد و حیرستانیهای ناگوار که از قدیم در هندوستان معمول شده و مرض مزمنی گشته بود حالا هم همانطور باقی و برقرار است بلکه زیادتر شده و اسباب بربادی و تباهی رعایای بدبخت میباشد — در علاقه جات انگلیس و نوابان هندوستان کارهای عام المنفعه زیاد شده و ترقی کرده است — ولی در علاقه جات و املاک خالصه انبارها — پلها — چاهها — باغها — معابد — کاروانسراها — و سایر چیزها که از متقدمین باقی مانده و آنها آباد کرده اند و برای این چیزها مالیات مخصوص خود دریافت میکردند روز بروز خراب و ویران میشوند ولی مالیات آنها که از قدیم مقرر و معین بوده موقوف میگردد و در نهایت سختی وصول مینمایند — و چون این تقصیر بر حکومت است از این سبب اهل هندوستان [illegible] بقائمه [illegible] صفات حسنه که هندیان داشتند همه روز بروز [illegible] میشوند [illegible] میباختند و صفات معروف گشته بودند روز بروز از آنها دور شده و زایل میگردد — اگر چند سال دیگر بهمین طور رفتار و سلوک شود نام و نشان و آثار متقدمین از صفحه هستی نیست و نابود خواهد شد — و اگر چند روز دیگر

این حکومت مغرضانه باقی ماند شکل و هیئت و وضع هندوستان بکلی تغییر خواهد نمود و بجای آبادی و سرسبزی و حاصلخیزی جای ویران و خراب خواهد گشت — حالا تمیز و فرق از بین اعلی و ادنی مفقود شده — شرافت و نجابت از بین طبقات مفقود گشته وجود ندارد بلکه اراذل بر اکثر تفوق و برتری دارند ولی عنقریب عقلا و مدبران امور که بعد از این بعرصه وجود میآیند هندوستان را که میراث وسیع خود قرار داده و در آنجا اظهار رجالت و رشادت و عقل خود را کرده هندوستان را از نو آباد خواهند نمود:

ما تاکنون رجال بزرگ و اعیان مملکت را تباه کرده و برباد داده ایم همه آثار قدیمه که باعث زینت مملکت بودند خراب و ویران نموده ایم — خانوادهای بزرگ و محترم در ضمن اهالی ذلیل و خوار شدند — شهرهای بزرگ ویران و خراب گشته است — این کار تخریب و برباد دادن تا حال بانجام نرسیده و اگر عجالتاً علاج نشود در روزی با نهایت سرعت بانجام رسیده و تکمیل خواهد شد — چقدر عمارتهای قدیم [illegible] مقابر محترمه و معابد و مساجد اهالی را هر سال ما بدین خیال و تصور خراب مینمائیم که اهل مملکت با مملکت خود الفت و محبت حاصل نکنند و حکومتهای سابقه را فراموش کرده هیچوقت یاد ننمایند — و اگر ما چشم بینا و گوش شنوا داریم میفهمیم اینکار را نتیجه برعکس داده مثبت اسباب الفت و محبت مملکت شده و در نظر اهالی اهمیت خاص خواهد کرد — —

ت از طرز اخذ مالیات که آن بار رفتار میکنیم شبهه داشته

و بر ما اعتماد و اعتبار نمی نمایند پول خود را در ازدیاد و آبادی دهات خرج نمیکنند میگویند پس از ختم زمان اجاره از محنت و مشقتی که ما بر خود هموار کرده و از مخارجی که از خود نموده ایم و ملک را آباد ساخته ایم طمع ملازمان کمپانی زیاد گشته و بر مالیات اضافه خواهند نمود — مثلا یکی از رعایا اگر در زراعت خود مشقت و مخارج زیاد احداث و ایجاد چاه یا قناتی نموده و تحصیل آبی کرده و بدینواسطه حاصل از آن اراضی بیشتر سابق بعمل آورد ملازمان کمپانی فورا بر مالیات آنجا اضافه مینمایند — از اهالی هندوستان آنهائی که با ما دوستی ندارند صحیح و درست میگویند که عمل و رفتار ما چپاول و غارت است نه اشاعه مذهب و تهذیب اخلاق —

پروفیسر برک در کتاب خود از صفحه دهم الی صفحه سیزدهم خوب نوشته است

اگر انگریزان را وقتی هندیان از هندوستان خارج کنند انگریزان هیچ یادگاری که شایسته و مناسب یکقوم بزرگ و هوشیار باشد در هندوستان بجا نخواهند گذارد — هیچ عمارت قابلی بیادگار بنا نکرده هیچ از علوم و فنون داخل هندوستان نساختند — هیچ [illegible] و احسان و سخاوت بجا ننهاده اند که بعدها از انگریزان اهالی هندوستان یاد کرده و بگویند آنها در هندوستان سلطنت و حکومت عادلانه داشته — بلی از انگریزان همان نشان باقی خواهد ماند که پس از خوردن پلنگ شکار خود را یا لاشخوار لاش را باقی می ماند و آن علامت و نشان عبارتست از چند قطره خون که

بر زمین ریخته و چند قطعه استخوان خورده که باطراف افتاده

همان مصنف میگوید که مالیات بدین بهانه برقرار و وصول نموده که میخواهند طرق و شوارع و کوچه و خیابانهای شهرها و قصبه‌ها را تعمیر و تنظیف و تسطیح و فرح انگیز کنند — این مالیات تاکنون برقرار و همه ساله بقهر و جبر دریافت میشود ولی مطلقا بوعده خود وفا نکرده در تعمیر راهها و شهرها و غیره هیچ اقدامی ننموده اند

پروفیسر مذکور همه حالات زارعین را که ما در اوراق گذشته ذکر نموده‌ایم در ملحقات کتاب خود تحریر کرده است — و چون هندوستان مملکت زراعتیست و $\frac{11}{12}$ از کل اهالی مملکت مزارع و زراعت پیشه است و بنا بر علیه $\frac{11}{12}$ کل جمعیت هندوستان در فلاکت و سختی و عسرت و تنگدستی حیران و پریشان بسر برده و زندگانی مینمایند — از روی تمسخر و استهزاء در آن ایام یک روزنامه که اسمش (فرینداف اندیا) یعنی دوست هندوستان بود حالت رعایای هندوستان را بطرزی خوب و عبارتی مرغوب بیان کرده است — او مینویسد —

چند روز است در روزنامه جات هندوستان مینویسند فن نقاشی و تصویر را در هندوستان باید رواج داد — اگر در حقیقت براین عقیده خود جازم و ثابت هستند ما برای نقاشان و مصورین آنجا یکطرح جدیدی عرض میکنیم و آن اینست که مصور و نقاشش باید اولا شبیه یکی از رعایای هندوستان را که همه جسمش لاغر و خشکیده است و بجز پوست و استخوان

هیچ بهای آن باقی نمانده نقش کند — پیش روی او گاو آهن که بدو گاو نیم مرده لاغر که استخوانهای دنده او از دور نمایان و آشکار است بسته و در عقب آن رعیت ملازم کدخدا سوار باشد و در عقب آن ملازم کدخدا ایستاده و در عقب کدخدا مستاجر و در عقب مستاجر مالک مثل خمره که از روغن و برنج و گوشت مملو است سوار باشد

یعنی همه آن اشخاص از ملازم کدخدا تا صاحب ملک بر رعیت بیچاره سوارند و بار همه آنها بر دوش آن بیچاره است علاوه بر آنها آن اشخاص که با آن رعیت بیچاره معامله دارند و پول قرض میدهند خون آن بیچاره را مکیده و در صد بیست و پنج فرع و سود از آنها دریافت مینمایند — بدبختی و سیه روزگاری این طایفه از وهم و قیاس خارج است و زبان از عهده بیان و تقریرش و قلم از عهده ذکر و تحریرش بر نمیآید —

داکتر اسپری در جلد اول صفحه ۲۹۷ کتاب (مادرن اندیا) یعنی حالیه هندوستان مصنفه خود میگوید: —

تا سنه ۱۸۳۳ مسیحی من حالت زارعین هندوستانرا بچشم خود دیده و ملاحظه میکردم — این بدبختان در طرق و شوارع از زمین خاک و گل و کثافات دانه‌های غله جمع میکردند — داکتر مذکور میگوید من هزارها گرسنه و فقیر را در صوبه بندیلکهند دیدم در جنگلها یکقسم ثمر درختان جنگلی را جمع مینمودند که سد جوع و گرسنگی خود کنند — هزارها دیدم که در راهها از گرسنگی جان داده و بروی زمین افتاده اند — مادرانرا دیدم که برای آنکه اولادشان از

گرسنگی تلف نشود آنهارا بمتمولین میفروختند — در سنه ۱۸۳۲ مسیحی یکزن دختر هفت ساله خود را بهفت روپیه بمن فروخت —

در سلطنت بزرگی مثل هندوستان آنچه ذکر کردیم آثار و نتایج اعمال ما است — هندوستان آن مملکت است که از او سیلاب طلا و نقره بانگلستان جاری نیست — هندوستان آن مملکت است که انگریزان از او هدیه‌ها و تعارفات گرانبها از قبیل الماس و طلا بدست میآورند[۸]

حاشیه (۸) روزنامه (اورنیل بیرلد) جلد ۱۵ صفحه ۲۴۴ مینویسد —

تا سنه ۱۸۲۷ مسیحی نمایندگان ما هنوز در هندوستان بهدیا و تعارفات شاهانه تحصیل میکنند لارد وامرهست (فرمانفرمای هندوستان) و زوجه او در موقع سیاحت و سرکشی که در پرگنه‌های هندوستان مینمودند وارد شهر اگره شدند زوجه هندو راو راجه گوالیار برای ملاقات زوجه امرهست و تسلیم هدیه‌هاییکه از جانب ملکه جهانسی آورده بود بدان شهر آمد — آن هدایا عبارت بود از یکعدد عمامه مزین و مرصع بجواهرات گرانبها — یک حمایل الماس — گوشوارهای مرصع — خلخالهای مرصع — دست بند مرصع — قیمت تمام آنها سی هزار لیرا بود — پس از آن زیورهای از طلا و نقره تقدیم کردند که اندازه و قیمت آنها معلوم نیست — پس از آنها یک حمایل مروارید تقدیم نمود که قیمتش پنجهزار لیره بود — علاوه بر آنها چیزهای قیمتی دیگر هم بود که قیمتش معلوم نشده — ولی قیمت تمام هدایا تخمینا پنجاه هزار لیره بود — وقت شام لارد امرهست برای ملاقات هندو راو رفت کلاه لارد امرهست را ملازمان هندو راو از مجلس بیرون برده پس از

اینهمه لاردها و متمولین که در انگلستان ملاحظه میشود و بنظر میآیند همه از خوان بی منت و خرمن بی مدعی هندوستان فربه و چاق شده اند۔ اینهمه اسباب عیش و عشرت که در انگلستان موجود و آماده گشته است از مال و دولت هندوستان است اینهمه قصرهای رفیع و عمارات عالی ۔ اینهمه کارخانها۔ اینهمه شرابهای خوشگوار۔ اینهمه اطعمه لذیذه گوناگون... اینهمه لباسهای فاخر از پول هندوستان آماده و مهیا شده است ولی هندیان بیچاره در جنگلها بروی زمین افتاده و ثمر درختان جنگلی و دانها که در سرگین حیوانات یافت میشود و علفهای صحرا را قوت لایموت خود قرار میدهند۔

من نمیدانم وقتی که ما انگریزان خوشبخت و خوشحال که از دولت هندوستان اینطور متمول و خوش بخت شده ایم وقتیکه در کالسکه های دو اسبه و چهار اسبه سوار شده یا در کنار میزها که بر روی آن اطعمه و اشربه لذیذه گذارده اند

ساعتی آنرا در یک طشت طلا و سرپوش بروی آن گذارده بمجلس آوردند۔ وقتی که سرپوش را از روی طشت برداشتند کلاه لارد امهرست را از الماسهای گران بها ترین و مرصع ساخته بودند۔ پس از آن تحفه های قیمتی که معادل بیست هزار لیره بود بوی تقدیم شد۔ انواع و اقسام تحفه ها و هدیها بهمراهان لارد امهرست نیز دادند۔ زوجه امهرست برای ملاقات دبازوید بمنزل [illegible] رفت و تحفها تحفه ها و هدیه های زیاد بدو دادند۔ ده هزار روپیه نقد برای خدمه و کنیزان زوجه لارد دادند پانصد تومان بترجمان مرحمت شد

نشسته یا در قصرهای رفیع و عمارات عالی که مملو از انواع و اقسام نعمتها و اسبابها و سامانهای دنیا است جلوس کرده تمام دنیا را در آنحال بنظر حقارت مینگریم آیا گاهی بطرف جنگلهای هندوستان نیز نظری انداخته و توجهی مینمائیم آیا گاهی از آن رنجبران و فاقه کشان که جز پوست و استخوان از دنیا چیزی ندارند و برای اخذ حصه قوت و زکوة از جاهای دور بشهرها میآیند و در حالت ناامیدی و یأس جان میدهند یادی میکنیم آیا گاهی تصور میکنیم آنها که اسباب آماده شدن این نعمتها هستند خود از سرگین حیوانات دانه جمع مینمایند؟ آیا بیشتر از این در معاملات دنیا قساوت و بیرحمی و سنگدلی ممکن است از کسی ظاهر شود؟

فقط یک امید برای ما باقی است که در عوض این ظلمها این ستمها این جبارها این قساوت و بیرحمیها اهالی هندوستان را تعلیم دهیم و عالم سازیم آنوقت کسی را نخواهند گذارد بر آنها ظلم و ستم کند۔ بهتر اینست که انگریزان هندیان را تعلیم دهند و آنها را بحب وطن و همدردی و اتفاق و اتحاد مایل بدارند والبته در صورتیکه عالم شوند و این خیالات در دماغ آنها ایجاد خواهد شد۔ والا حالت هندوستان همانست که بیان کردیم و همان خواهد بود این مفاسد و خرابیها که حالا در هندوستان جا گرفته ممکن نیست بزودی مرتفع شود ولی باقتضای عدل و انصاف و مروت ما هم باید حتی المقدور سعی و کوشش کنیم۔ با آنکه حکمرانان هندوستان همه روزه بانگلستان مینویسند که به هندوستان عدل و انصاف میشود آنانکه در انگلستان هستند نباید بحرفهای

معرضین عرض اعتبار و اعتماد کنند — همیشه باید نظر خود را از هندیان برنگیریم
و توجه کامل آنها بنماییم. هرچه ظلم و ستم و ذلت و خواری نسبت باجداد
آنها از صد سال قبل کردیم در مقابل باولادشان مجازات کنیم گرده آنها را
تعلیم دهیم و عدل و انصاف نماییم — نام خود — قوانین خود — زبان
خود — مذهب خود را همانطور که در امریکا ترویج کرده و اشاعه دادیم
در هندوستان ترویج کنیم والسلام خیر ختام

(خطاب مترجم باهالی ایران)

ای برادران من از شما تمنا دارم این اوراق را بدقت ملاحظه و مطالعه
فرمایید تا بخوبی مسبوق شوید که از جانب عموما انگلیس یا روس یا المان
یا فرانسه درباره اهالی آسیا چه خیالات در دماغ و چه اعمال در نظر
دارند و با اقوام این ممالک در زمان سلف چه قسم سلوک کرده و چه اسباب
برای زوال ضعفا قبضه و در املاک بیچارگان تصرف کرده اند و برای آتیه
چه تدابیر و وسایل در نظر دارند

اگر با داشتن چشم نبینید و با داشتن گوش نشنوید مسلم است از سایه
قوا و حواس خود فایده نخواهید برد و خدای قادر قهار نه آنکه غرامت
کفران نعمت را از شما خواهد داد بلکه قهر و عذاب خود را بر شما نازل و
شما را در بدترین حالات و عذابها واقع خواهد ساخت

هندیان همه نعمتها را که حالا شما دارا هستید دارا بودند کور کورانه از
دولت و حشمت و نعمت خود مغرور و از زوال آنها غافل شده بسبب

خائنی مشغول گشته در دل بغض و حسد و کینه و نفاق یکدیگر را جا داده و در
اظهار عداوت بیکدیگر عمر خود را مصروف داشتند و بدین سبب خود را
در چاه ذلت و خواری و جهالت و نادانی انداخته در حالت غلامی و بندگی
زندگی نموده عمر خود را در بدترین حالات بسر میبرند — آنها که در یکصد و پنجاه
سال قبل هندیان را خداوند نعمت خود میخواندند حالا آنها را از حیوانات
حتی سگ و خوک کمتر و پست تر میدانند — اگر جمعیت هندوستان از
جمعیت اروپا بالنسبه افزون نبود — اراضی هندوستان اینقدر حاصلخیز
و زرخیز نبود — مملکت اینقدر وسیع نبود — در چنین مرز و بوم عقلا و دانشمندان
زیاد نبودند شک نیست تا حال یا همه اهالی هندوستان دین نصاری را
قبول کرده بودند یا همه آنها را چون اهالی امریکا این مدعیان عدل و انصاف
و حسن اخلاق و مدعیان آزادی و مساوات نیست و نابود کرده و خود جای
آنها قرار گرفته بودند

هرچه در ظرف دویست سال این تابعین دین مسیحی برای هندیان کرده اند از
شصت سال قبل برای شما در تهیه بوده و هستند — هندیان را تعلیم داده
که برای قضاء حوایج خود نشنی و مناصب و غیره بمواجب مختصری صبر کنند
اتفاقا نخواسته خدا چشم آنها گشوده شد — ولی این نکته را باید بگویم که
شما را نخواهند گذارد که از بلای جهل و نادانی خلاص شده عالم و بینا
شوید و بر جهالت شما خواهند افزود که چون هندیان بیدار نشده
اسباب زحمت آنها شوید

لهذا اگر مردمان طبقه ادنی باهوش شدند و تمکین از طبقه اعلی نکردند و نگذارند طبقه اعلی فعال مایشاء و حاکم ما یرید باشند بزودی طبقه اعلی از اوج عزت بحضیض ذلت و خواری خواهند افتاد و آنوقت برای ایشان ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت

ای اکابر ای متمولین ای خوانین ای تجار ای علما غفلت ننمائید با یکدیگر بغض و حسد نورزید راحت خود و رنج یاران مطلبید — ای شرفی ولی غیرتی و وطن فروشی را شعار خود نسازید با یکدیگر متفق شوید مملکت — مذهب — عصمت — ناموس — شرف خود را حفظ کنید و نگذارید اجانب بر شما مسلط شوند

این اغتشاش و عدم امنیت که در مملکت موجود است و شما از او بیزارید بدانید که اجانب برای شما بدست شما آماده و ایجاد کرده اند — باعث اینهمه خسرانها شما خود هستید — اگر شما تصور میکنید اجانب ایران را تصرف کنند آسوده میشوید این تصور باطل و این خیال محال است و اشتباه مخروده اید — هندیان امنیت دارند — راه آهن دارند تلگراف و پست دارند همه اسباب آبادی را دارند ولی از آنها سوال کنید تا بدانید چقدر ذلیل و خوارند — در همه دنیا هرجا بروند اهالی آنجا هندیان را پست ترین مخلوقات میدانند — در همه مستملکات دولت بریطانیه — کانادا — جنوب افریقا — استرالیا و غیره و غیره هندیان را نمیگذارند وارد شوند — حالا انگریزان درصدد هستند هندیان را

نگذارند

مجموعه کتابخانه مرحوم حبیب الله ذوالقدر
منتقل به کتابخانه آستان قدس رضوی

نگذارند در سایر ممالک دنیا هم بروند — اگر شما هم بدست اجانب گرفتار شدید حالت شما از هندیان بدتر خواهد گردید

اگر اجانب خدای ناکرده ایران را تقبضه کنند نمیگذارند این ایلات ییلاق و قشلاق کنند و همه ایلات در بلوکات ساکن خواهند شد و اینهمه نعمتها و میوه جات خدادادی شما را اجانب خواهند برد اینهمه عزت و شرف شما را بخاک مذلت خواهند آمیخت — علمای روحانی را چون لامای تبت و پاپ روما ذلیل و زبون خواهند نمود — کشیشان نصاری برخلاف دین اسلام درب مساجد و مشاهد مشرفه ایستاده تبلیغ خواهند کرد — تجارت زراعت ریاست تماما بدست اجانب خواهد افتاد — شما باید برای تحصیل معاش آشپزی — کالسکه چی گری — مهتری — گاوچرانی — عملگی — چوپانی اختیار کنند

این کتاب را بدقت بخوانید و از ملت و وطن فروشی اجتناب کنید اگر با اینهمه چشم شما باز نگشت قهر خدا بزودی بر شما نازل خواهد شد منتظر و آماده باشید

خیرخواه ایران و ایرانیان مترجم
این کتاب مستطاب (۱۲۸۶)